

مسائل بین المللی

شماره ۶ (۴۱)

سال ۱۳۴۹

فهرست مند رجات

صفحه

۵ - ۷	سال جشن لنين
۸ - ۱۲	سنن حزب کمونیست ایران
۱۳ - ۲۳	نقش اتحاد شوروی در جهان معاصر
۲۴ - ۳۳	پدیده‌ها و مسائل نوین امپریالیسم
۳۴ - ۴۵	خلق شیلی حکومت را درست میگیرد
۴۶ - ۵۷	ارثیه لنين و مبارزه علیه امپریالیسم در حزب کمونیست برزیل
۵۸ - ۶۶	بلکپول ، ۱۹۷۰
۶۷ - ۷۴	پنجاهمین سال حزب کمونیست فرانسه
	پیروزی بزرگ کمونیست های لبنان
۷۵ - ۷۸	(بمناسبت احیای فعالیت علنی حزب کمونیست لبنان)

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .

مدرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر سال ۱۹۷۰) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است .

سال جشن لنین

سال ۱۹۲۰، صدمین سال میلاد ولا دیمیر ایلیچ لنین، پایان یافت. نام ولا دیمیر ایلیچ لنین، ادامه دهنده کار سترگ کارل مارکس و فریدریش انگلس و یکی از بنیادگذاران آموزشی که بنیان تئوریک تحول انقلابی جامعه را تشکیل میدهد، در کار خلاق روزمره بانیان تمدن نوین سوسیالیستی، در مبارزه قهرمانانه طبقه کارگر جهانی و پیشاهنگ کمونیستی آن، در پیروزیهای جنبش آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی تجلی می یابد. نبوغ لنین مهور نشان خود را در تکامل جامعه بشری در قرن بیستم باقی گذارده است. اهمیت واقعی لنینیم در آینه هنرید رهبریک از مراحل نوین تحول انقلابی جهان پنحوی کامتر آشکار خواهد شد. طبیعی است بر حسب نتایج بدست آمد در یک سال و لوسال جشن لنین و سال آکند از وقایع مشکل بتوان درباره اهمیت لنینیم برای جهان معاصر تصویری کامل بوجود آورد. ولی این نیز طبیعی است، که این سال جشن سال سرشار از وقایع مهم، در رشد جنبش کمونیستی و جنبش آزادیبخش و نیز در زندگی معنوی تمام جامعه بشری در حلقه تاریخی معینی را تشکیل میدهد.

سال کنونی، پیش از همه مویده همه جانبه نفوذ عظیم لنینیم بود و خود به بسط دامنه این نفوذ کمک کرد. تاکنون هیچ آموزشی در تاریخ جامعه بشری مانند لنینیم - مارکسیسم دوران معاصر - نتوانسته است با چنین نیروئی عظیم در اندیشهها نفوذ کند و فعالیت سازمانها و جریانهای سیاسی چنین نیروی را رهبری کند و جنبش توده ای دارای وسعت و عمق کنونی را بحرکت آورد.

احزاب کمونیست و کارگری بنا به دعوت کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹، برای تدارک و برگزاری جشن های لنین کوشش فراوان بعمل آوردند. امروز ثمرات واقعی این کوششها به چشم میخورد. بدین معنا که جشن سالگرد لنین در تعمیق پیرویه وحدت کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم، در همبستگی جنبش جهانی کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیم و انترناسیونالیسم پرولتری، در سازمان دادن مبارزه مشترک ضد امپریالیستی نقش مهمی ایفاء نمود. کمونیستها در جریان برگزاری سال جشن لنین عزم راسخ خود را برای تحقق وصایا و تکامل اندیشه های لنین و کار بست خلاق آن در عمل انقلابی، مبارزه آشتی ناپذیر علیه اپورتونیسیم راست و "چپ" و هرگونه کوشش در راه تحریف تئوری کمونیسم علمی، تأیید کردند.

سال جشن لنین نه فقط در تاریخ جنبش کمونیستی رویدادی بزرگ بود، بلکه در میان تمام جریانهای سیاسی مترقی جهان معاصر نیز نسبت به آموزش مارکسیسم - لنینیم علاقه تازه ای برانگیخت. از پدیده های شاخص دوران ما اینست که حتی کسانی که دارای مواضع کمونیسم علمی نیستند، ولی علیه امپریالیسم و اسارت استعماری و یخا طرد موکراسی و صلح مبارزه میکنند،

پاسخ مسائل مهم دوران در آموزش لنین میجویند .
این خود بهترین دلیل بی پایگی کامل ادعاهای دشمنان طبقاتی ما است که میگویند
گوبالینینیسیم دیکترکهنه شده است و در قرن انقلاب علمی و فنی پاسخگوی نیازمندیهای جامعه
نیست !

تبلیغات بورژوازی کوشید از سالجشن لنین برای احیاء نظریات دیگری هم که زندگی
بطلان آنها را به ثبوت رسانده است ، استفاده کند . از جمله این نظریه که گوبالینینیسیم
پدیده ایست صرفساروسی و مفایر با مارکسیسم . البته از دشمنان طبقاتی ما جز این نیز نباید
انتظار داشت . ولی نکته جالب اینست که حتی دشمنان طبقاتی ما که میکوشند بنحوی در نفوذ
و اعتبار لنینیسم خلل وارد آورند ، جرات نداشتند بزرگی شخصیت خود لنین و عظمت کار او را
برای جامعه بشری نفی کنند .

این نیز از پدیده های مشخص دوران ما است که با آنکه پیشوای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
در حیات خود مانند کارل مارکس و فریدریش انگلس در معرض تهمت و اتهام جنون آمیز بود ، اکنون در
سازمان ملل متحد بطور رسمی تجلیل میشود و نقش او در تاریخ موضوع بررسی کنفرانس ها
و سمپوزیوم ها و جلسات بین المللی فراوان قرار میگیرد .
مراسمی که در ماه آوریل در مسکو برگزار شد ، جشن بین المللی واقعی پیروان لنین و مبارزان
راه آزادی ملی و پیشرفت اجتماعی و گواه بارز خصلت انترناسیونالیستی آموزش لنین بود . در این
مراسم نمایندگان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال مترقی ، نمایندگان احزاب کمونیست
و کارگران و احزاب سوسیالیست چپ و احزاب دموکراتیک ملی و نمایندگان جنبش های آسیا و آفریقا
و امریکای لاتین شرکت داشتند .

نکته دیگری که بضاسمت پایان سالجشن لنین باید خاطر نشان شود ، عبارتست از تشدید
قابل ملاحظه فعالیت تئوریک و سازمانی احزاب کمونیست و کارگری .

برای انتشار آثار لنین اقدامات فراوان بعمل آمد . در یکسلسله از کشورهای انتشار مجموعه
کامل آثار لنین پایان یافت و یا هنوز ادامه دارد . مهمترین آثار لنین از نو با تیراژ وسیع منتشر گردید .
تالیفات لنین شایع ترین و پرخواننده ترین آثار است که میلیونها نفر زندگی و مبارزه را از آن فرا
میگیرند .

رجال برجسته جنبش جهانی کمونیستی ، رهبران احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی
و دانشمندان مارکسیست کشورهای مختلف به نشر کتاب و مقاله و ایراد سخنرانی در باره لنین پرداختند
برای بررسی آثار لنین و مسائل مهم لنینیسم از طرف مارکسیست ها کنفرانسهای تئوریک بین المللی
تشکیل شد . مجله مانیزسهم خود را در این کار ادا نمود و کنفرانسی تحت عنوان " لنینیسم و جهان
معاصر " با شرکت کادرهای حزبی علمی . ۴ کشور تشکیل داد ، دو شماره از مجله را (شماره
های ۴ و ۵) که حاوی مقالات رهبران احزاب برادر بود به سالجشن لنین تخصیص داد ، ده
ها مقاله منتشر نمود که در آنها مسائل حاد زمان ما از دیدگاه لنینیسم مورد بررسی قرار گرفته اند
و نیز خاطرات کمونیست های قدیمی را در باره لنین منتشر کرد .

با اطمینان میتوان گفت که فعالیت خلاق طی سالجشن لنین در تبلیغ و تکامل مارکسیسم -
لنینیسم و تجزیه و تحلیل فعالیت مشخص احزاب برادر و انتقاد عمیق تر و مستدل تر از اپورتونیسیم
راست و " چپ " سهم بزرگی داشت . دانش ما در باره زندگی و فعالیت لنین ، و راه تاریخی
مارکسیسم - لنینیسم ، در باره قانونمندیهای پروسه انقلابی جهانی و انقلاب سوسیالیستی

وساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ، عمیقتر گردید . و این امر ، بدون شك ، برای گسترش آشنایی دامنه فعالیت تئوریک و برای پرورش کادرهای احزاب برادری و فعالیت تبلیغاتی موفقیت آمیز آنان حائز اهمیت فراوان است .

بسط فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی در جریان سالجشن لنین به احزاب کمونیست و کارگری امکان داد تا صفوف خود را گسترش دهند ، رابطه خود را با توده ها استحکام بخشند و به اعتبار و حیثیت خود میان قشرهای اجتماعی مختلف بیافزایند و این یکی از نتایج عظمی محسوس سالجشن لنین است .

" سالجشن لنین " عنوان سرمقاله نخستین شماره مجله ما در سال ۱۹۲۰ بود . و اکنون نیز عنوان سرمقاله آخرین شماره مجله ما در سال ۱۹۲۰ را تشکیل میدهد . سال به پایان رسید ، ولی سده لنین هنوز ادامه دارد ، زیرا پیشرفت جامعه بشری بیش از پیش نیرو و حقیقت آموزش انقلابی ما را به ثبوت میرساند و تاریخ موافق اندیشه های لنین تکامل می یابد .

سنن حزب کمونیست ایران

عبد الصمد کامبخش

دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران

سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) پنجاهمین سال تاسیس حزب کمونیست ایران ونودمین سال تولد انقلابی نامی - حیدرخان عموغلی بود که در سالهای آخر حیات خود رهبری حزب رابعهد ه داشت .

پیش از تاسیس حزب کمونیست ایران گروههای سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) وسازمانهای آنهایت دوران طولانی مبارزه راگذرانده بودند . کنگره اول حزب کمونیست ایران (ژوئن سال ۱۹۲۰) در انزلی (بندر پهلوی کنونی) با شرکت ۴۸ نماینده تشکیل شد که بسیاری از آنان ۱۰ - ۱۵ سال در صفوف سوسیال دموکراسی مبارزه کرده بودند . فعالیت سوسیال دموکرات های ایران عملا از نخستین سالهای قرن کنونی آغاز گردید و مبارزه آنان تحت تاثیر مستقیم مبارزات سوسیال دموکرات های بلشویک روس و قفقاز صورت میگرفت . از همان سال ۱۹۰۱ سوسیال دموکرات های ایران در امر جمع آوری اطلاعات برای روزنامه " ایسکرا " و رساندن آن از طریق ایران به باکو شرکت فعال داشتند . کارگران ایرانی که در صنایع نفت باکو به کار مشغول بودند در ایجاد گروههای سوسیال دموکرات در ایران نقش فعال ایفا کردند . بسیاری از کارگران ایرانی در این مرکز تجمع طبقه کارگر شبهه های مبارزه طبقاتی را آموختند . کارگران ایرانی در صنایع نفت باکو محرومترین بخش کارگران را تشکیل میدادند و در عین حال بسیار پرکار بودند . شرکت توده بزرگی از کارگران ایرانی در این صنایع موجب تمهیل کار سوسیال دموکراتها در میان آنها بود . در سال ۱۹۰۴ بابتکار بلشویک ها در میان کارگران ایرانی گروه حزبی " همت " تشکیل شد و این گروه به انتشار روزنامه خود پرداخت . بسیاری از اقدامات جمعی کارگران ایرانی با شرکت فعال اعضای این گروه انجام میگرفت و در یکسلسله از موارد بابتکار آنان خواستهای سیاسی نیز مطرح میگردد .

کارگران ایرانی پس از بازگشت به ایران به مبارزات انقلابی گروههای سوسیال دموکرات که در میهن آنها تشکیل شده بودند می پیوستند . این گروهها در انقلاب مشروطیت ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ که دفاع قهرمانانه تبریز در سال ۱۹۰۸ در خشانترین رویداد آن بود شرکت

فغان داشتند . لنین برای مبارزه انقلابی سوسیال دموکراسی ایران و کارگران ایرانی ارزش عالی قائل شد و در مقاله خود تحت عنوان " مواد انفجار در سیاست جهانی " نوشت :

" چنین جنبش انقلابی که میتواند در قبال تلاش برای بازگشت به گذشته به مقابله جنگی برخیزد و قهرمانان این تلاش ها را به درخواست کمک از جانب وادار دانا بودن نیست و در چنین شرایطی حتی کاملترین پیروزی ارتجاع ایران تنها پیش درآمد برآشفتهای نوبین توده های مردم خواهد بود " (لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۷ ، ص ۱۷۷) .

در سال ۱۹۱۲ کارگران ایرانی حزب سوسیال دموکرات " عدالت " را تأسیس کردند . پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای فعالیت این حزب شرایط بسیار مساعد پیدا آمد . حزب " عدالت " از سال ۱۹۱۲ تا سال ۱۹۲۲ توانست شبکه سازمان های خود را در قفقاز ، ترکستان و شمال ایران گسترش دهد . در ژوئن سال ۱۹۲۰ حزب نخستین کنگره خود را تشکیل داد و بموجب قرارگیری که در آن بتصویب رسید نام حزب به حزب کمونیست ایران (" عدالت ") بدل گردید . فعالیت حزب کمونیست ایران در شرایطی انجام میگرفت که امپریالیسم انگلستان به اجرای نقشهای پرداخته بود که طبق آن قصد داشت نه تنها ایران بلکه قفقاز را نیز با منابع ثروت مند نفت باکو بتصرف درآورد . دولت و ثوق الدوله که آن زمان روی کار بود قرارداد اسارت باری را با انگلستان امضا کرد که ایران را عملاً بیکی از مستعمرات انگلستان بدل میساخت . جنبش وسیع اعتراض علیه این قرارداد نه تنها از طرف دولت ایران بلکه مستقیماً از طرف نیروهای انگلیسی نیز به شدت سرکوب میشد .

تنها پس از تعرض دانه دار ارتش سرخ در جنوب روسیه و استقرار حکومت شوروی در آذربایجان و ازبکی آن عقب نشینی شتابزده نیروهای انگلیسی از باکو و شمال ایران امکان اتنوبنی برای گسترش جنبش انقلابی ایران فراهم آمد .

گیلان به مرکز انقلاب بدل شد . نیروهای پارتیزانی تحت رهبری کوچک خان از جنگسل خارج شدند و رشت را گرفتند . روز ۴ ژوئن سال ۱۹۲۰ در میننگ بزرگی که در شهر رشت تشکیل شد جمهور شوروی گیلان بر رهبری کوچک خان اعلام گردید . اندکی پس از آن دولت ائتلافی تشکیل شد که کمونیست ها نیز با تفاق گروههای دیگر در آن شرکت داشتند .

کنگره اول حزب کمونیست ایران اوضاع و احوال موجود را بعد کافی صحیح ارزیابی کرد و وظیفه حفظ جبهه واحد در جنبش انقلابی برای مبارزه در راه طرد امپریالیسم انگلستان و برانداختن رژیم متکی بر فئودال ها را در برابر کمونیست ها قرارداد . ولی این وظیفه انجام نیافت . جریان های افراطی پس از زندگی کار را به اختلاف نظرها عمیق در درون دولت کشاندند . کوچک خان که بیانگر منافع ملاکان لیبرال و بورژوازی بود با تحقق خواسته های مردم زحمتکشان شهرود ه جد مخالفت میورزید . از سوی دیگر کمونیست های " چپ " که مشی ماجراجویانه ی آنها در کنگره شکست خورده بود بر پایه تحلیل غلط خود از مرحله انقلاب دگرگونی های دارای خصیلت سوسیالیستی را که وقت آن نرسیده بود طلب میکردند . این امر موجب نخستین انشعاب گردید و سپس عملیات جنگی ناسنجیده و تدارک نشده کار را به شکست های شدید منجر ساخت .

تشکیل کنگره ملی خاور زمین که در سال ۱۹۲۰ در باکو برگزار گردید در مشی سیاسی حزب کمونیست ایران نقطه عطف پیدا آورد . هیئت نمایندگان ایران که در کار کنگره شرکت داشت پس از نمایندگان کمینترن تماس گرفت و بالنین ملاقات کرد . برای اصلاح اشتباهات موجود در مشی سیاسی

رهبری حزب تجدید شد . حیدر عموغلی ، کارگر سابق ، انقلابی مشهور و شرکت کننده انقلاب مشرونیست ایران به دبیری کمیته مرکزی حزب انتخاب گردید . تره‌های پیشنهادی او که بتصویب کمیته مرکزی رسید (این تره‌ها بمتره‌های حیدر خان مشهور است) مشی عمومی حزب رامعین کرد . در تره‌ها ترکیب عبقاتی جامعه ایران و وضع سیاسی - اقتصادی کشور به تفصیل تحلیل شده ، بیموقع بودن درنگونی های سوسیالیستی تصریح گردیده و ضرورت اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه و از جمله بورژوازی ملی (متوسط) علیه امپریالیستهای ایران ورژیم مستبده خاطر نشان شده است .

حزب کمونیست ایران بر پایه مشی سیاسی واقع بینانه جدید خود توانست همکاری با کوچک خان و سایر گروههای انقلابی را احیا کند و در نتیجه این امر در ماهه سال ۱۹۲۱ کمیته انقلابی آنستلا فی تشکیل شد و ایجاد نیروهای مسلح متحد پرداخت . ولی وحدتی که بانسکار حزب کمونیست ایران پدید آمده بود ، دبیری نیافتید . تنها حزب کمونیست ایران بود که برنامه مصوبه را با پیگیری اجرا میکرد و هم علیه نقشه‌های ماجراجویانه تعرض بیموقع به تهران و هم علیه سیاست بیدار نشستن و مقاومت در قبال رفرمها به مقابله بر میخواست .

حزب کمونیست ایران علیرغم واکنش های بخش انشعابی انقلابیون به اجرای رفرم پرداخت شورا های زحمتکشان شهر و ده ایجاد شد ، واحدهای مسلح تحت نظارت حزب تشکیل گردید و این واحدها به فرماندهی حیدر خان به نیروهای دولتی شکست سخت وارد ساختند . ولی کامیابی های حزب کمونیست ایران و عمیقتر شدن انقلاب اردوگاه کوچک خان را مشغول ساخت و کوچک خان قتل تبهکارانه حیدر خان را ترتیب دید . کمیته انقلابی از هم پاشید و حزب کمونیست ایران رهبری خود را از دست داد . نیروهای دولتی با استفاده از وجود تفرقه در اردوگاه انقلاب آنرا سرکوب کردند و کوچک خان بقتل رسید .

انقلاب گیلان که حزب کمونیست ایران روح آن بود با آنکه شکست خورد در جنبش آزادی بخش ملی خلعمان ایران و در طرف انگلیسی ها از کشور و الفاء قرار داد اسارت بار سال ۱۹۱۹ انگلستان و ایران و شناسایی رسمی روسیه شوروی نقش بزرگی ایفا کرد . پس از شکست انقسلاب گیلان مرکز فعالیت حزب کمونیست ایران به تهران منتقل گردید . قدرت واقعی کشور در این هنگام بدست رضا خان افتاده بود که وزارت جنگ را بعهده داشت و برای نشستن بر تخت سلطنت تدارک میدید .

حزب کمونیست ایران با استفاده از مغالته رضا خان با عناصر ترقیخواه به گسترش فعالیت سازمانی و تبلیغاتی خود پرداخت . در بسیاری از شهرها حوزه های حزبی و در سازمانهای مشرقی فراکسیون های کمونیستی بوجود آمد ، اتحادیه های کارگری تحت نظارت حزب تشکیل شد . فراکسیون حزب کمونیست ایران در حزب " اجتماعیون " که در آن هنگام حزب تودای بالنسبه بزرگی بود فعالیت تجدی داشت . حزب مستقیما به تشکیل انجمن های فرهنگی پرداخت . روزنامه ها و مجلات حزبی و اتحادیه ای که مواضع مارکسیستی داشتند آغاز انتشار نهادند .

ولی هر قدر رضا خان به هدف خود نزدیکتر میشد پیگرد سازمانهای مشرقی شدت می یافت . و پس از آنکه به سلطنت رسید اجحافات و تضییقات دامنه وسیع بخود گرفت . حزب " اجتماعیون " مضع اعلام کردید و حزب کمونیست ایران ناچار شد بحالت اختفاد آید . در اوضاع احوال جدید این مسئله مطرح بود که حزب در قبال دیکتاتور رضا شاه چه روشی

صاحته بر سر جگونی روش حزب در قبال رژیم رضاشاه اختلاف نظرهای عمیقی در رهبری حزب و سازمانهای حزبی پدید آورد . تنهاکنگره دوم حزب توانست این رژیم را بعنوان رژیم ضدتوده‌های که لبه تیز سیاست آن علیه اتحاد شوروی متوجه بود بدرستی ارزیابی کند . زندگی صحت تحلیل کنگره را به ثبوت رسانید : رضاشاه که نخست در سیاست ضد شوروی خود از انگلستان پیروی میکرد پس از آنکه دید آلمان هیتلری متجاوزترین دشمن اتحاد شوروی است تکیه اساسی خود را روی آن کشور گذاشت .

حزب پس از کنگره دوم خود با وجود ترور شدید فعالیت سازمانی و تبلیغاتی نسبتاً وسیعی انجام داد و سازمانهای اولیه خود را تقویت کرد . رضاشاه که از توسعه فعالیت حزب و ایجاد مرکز مطبوعات آن در خارجه که انتشارات آن با ایران نیز را مصیافت ، بیمناک شده بود قانون ضد کمونیستی سال ۱۹۳۱ را که تاکنون نیز بقوت خود باقیست از مجلس گذراند . ولی رژیم رضاشاه در عمل از این قانون نیز فراتر میرفت و با خود سرکامل عمل میکرد .

از همان نخستین روزهای تشکیل کمترین حزب کمونیست ایران به عضویت آن پذیرفته شد . هیئت‌های نمایندگی کمونیست‌های ایران از کنگره دوم کمینترن بیعت در تمام کنگره‌ها و در برخی جلسات عمومی بسیار مهم کمیته اجراییه کمینترن شرکت داشتند . وضع حزب کمونیست ایران بارها در کمینترن مورد بررسی قرار گرفت . مهمترین مسائل زندگی حزب بکمکم کمینترن حل میشد و رهنمون‌های آن در زمینه مسائل استراتژی و تاکتیک اساس فعالیت حزب کمونیست ایران را تشکیل میداد .

حزب کمونیست ایران به ایجاد جبهه واحد مبارزه علیه امپریالیسم در کشورهای خاور زمین و علیه فاشیسم در اروپا توجه خاص معطوف میداشت . در سال ۱۹۴۱ حزب توده ایران تشکیل شد و مستقیماً جان‌نشین حزب کمونیست ایران گردید . حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد یکسلسله اقدامات موفقیت‌آمیز انجام داد که یکی از نتایج آن ایجاد "جبهه آزادی" در سال ۱۹۴۳ بود . در این جبهه رجال سیاسی مشهور و مدیران نیمی از جرائدی که در آنزمان در ایران انتشار مییافت شرکت داشتند .

مبارزات سوسیالیست و موکراسی ایران و رشد آن تحت تاثیر مستقیم اندیشه‌های بلشویک‌ها که روح انترناسیونالیسم پرولتری را در آن تزریق میکرد ، انجام میگرفت . در برنامه حزب "اجتماعیون" ("عدالت") خاطر نشان میشد که حزب خود را جزء لاینفک اردوگاه جهانی پرولتاریا میسپارد و حفظ پیوند محکم با احزاب پرولتری را ضروری میدانند و در تمام امور دارای اهمیت جهانی با اتفاق آنها عمل خواهد کرد .

سراسر مبارزه حزب کمونیست و حزب توده ایران همواره با روح وفاداری به مارکسیسم — لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری صورت گرفته است . این امر در پیوند برادرانه ناگسستنی با حزب پرافتخار لنین — حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست جهان ، با جنبش آزاد بیخش ملی و با مبارزه ضبقه‌کارگر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته منعکس بوده است . نمودار این امر در عین حال موضعگیری استوار حزب توده ایران در قبال خطر انشعاب جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و دفاع از اصول مارکسیسم — لنینیسم و مبارزه در راه حفظ پاکیزگی آنست .

حزب کمونیست ایران در رشد جنبش کارگری و آزاد بیخش ملی خلقهای ایران نقش بزرگی ایفا کرد .

حزب توده ایران با ادامه سنت‌های حزب کمونیست ایران مبارزان بسیاری را در مکتب خود پروراند است که وفاداری خود را به راه طبقه کارگر و آزادی ملی و استقلال واقعی ایران در عمل ثابت کرده اند . اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های دهقانان و سازمان زنان و جوانان که حزب توده ایران ایجا نکرد در تمام شئون حیات جامعه ایران تاثیراتش نشدنی باقی گذارده اند . حزب ما که اکنون مجبور است در اختفای کامل عمل کند وفادار به امر مارکسیسم - لنینیسم مبارزه خود را در راه تحقق آرمان‌های والای سوسیالیسم ادامه میدهد .

نقش اتحاد شوروی در جهان معاصر

لود وینک سووید

رئیس جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی
عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب
کمونیست چکوسلواکی

۱ - انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که هم‌نیروهای ترقیخواه جهان پنجاه و سومین سال جشن آنرا برگزار میکنند ، بزرگترین واقعه دوران سازد تاریخ جامعه بشری بود ، سده ماتحت‌تاثیر این انقلاب چرخشی اساسی از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم انجام داد . انقلاب اکتبر زمانی رخ داد که انفجارهای جنگ جهانی اول سراسر جهان را به لرزه آورده بود . امپریالیسم جهانی خلق‌ها را به گرداب این جنگ سوق داد . در آن زمان امپریالیسم بر تمام قاره‌ها تسلط داشت ، طبقات استثمارگر که دشمنان طبقه کارگرتوده‌های زحمتکش و خلق‌های ستمدیده هستند ، به کم‌کم میلیون‌ها سپاهی و دستگاه پلیسی و تمام سیستم استعماری و استثمارروپیکرد و همچنین بکمک دستگاه عظیم تبلیغاتی تسلط خود را حفظ میکردند .

بلشویک‌ها به رهبری لنین با ایجاد رخنه در این سیستم جهانی مبتنی بر استعماری و زورگویی قهرمانی تاریخی انجام دادند .

انقلاب اکتبر ، انقلابی کاملاً نوین و ناشناخته در تاریخ بود . این انقلاب نخستین دولت کارگران و دهقانان را که هدفش پایان دادن به هرگونه استثمار انسان بوسیله انسان بود بنیاد نهاد . خود این واقعیت که در دولت جدید کمونیست‌های تحت رهبری حزب و طبقه کارگر که از پشتیبانی فعال دهقانان برخوردار بود زمام حکومت را بدست گرفتند و این حکومت بسود اکثریت مردم عمل مینمود ، وضع کیفی نوین در جهان پدید آورد .

جنبش جهانی کارگری در وجود دولت سوسیالیستی برای نخستین بار در تاریخ پایگاه و تکیه‌گاه استواری برای رشد آتی خود بدست آورد . بدینسان برای پیروزی پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی در سایر کشورها درونمای واقعی پدید آمد . طبقه کارگر روسیه که به مرحله نوین و بالاتر سازمان اجتماعی دست یافت ، سرمشقی بود که موجبات تقویت روحیه انقلابی جنبش کارگری را در جهان سرمایه داری فراهم آورد . طبقه کارگر روسیه نه فقط امکان تصرف

قدرت دولتی ، بلکه راه رسیدن بآن را نیز نشان داد . شعار " به شیوه روسیه باید عمل کرد " در سراسر اروپا و رده های از کشورهای آسیا و کشورهای دیگر گسترش یافت . بدینسان انقلاب اکتبر انگیزه نیرومندی برای تمام جنبش آزاد پیخش جهان بود .

پیدایش جنبش جهانی کمونیستی یکی از مهمترین و پایداریترین نتایج انقلاب اکتبر بود . احزاب کمونیست از زمان تشکیل نخستین کنگره های انترناسیونال کمونیستی بمطابقت نیروی الهام بخش و سازماندهی مبارزه در راه برانداختن استثمار و تامین حقوق دموکراتیک برای خلق ها و حفظ صلح در راه سبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای خود قرار گرفته اند . جنبش جهانی کمونیستی که از پیشوند ها الهام میگیرد و پیشاهنگ ترقی است بربربرانه های انترناسیونال دوم پدید آمد .

کارگران یکسلسله از کشورهای اروپا و سایر قاره ها با الهام گرفتن از انقلاب اکتبر و اندیشه های پرنیوگ لنین به اقدامات انقلابی جسورانه دست بردند . آرمان ها و تجربه عقلی انقلاب اکتبر برای تاریخ معاصر خلقهای چکوسلواکی نیز حائز اهمیت عظیم بود . در استان های چک و راسلواکی که در آن زمان در بند اسارت حکومت سلطنتی اتریش - مجار قرار داشتند ، بلافاصله پس از پیدایش نخستین دولت کارگری موج نیرومندی از جنبش توده ای پدید آمد . نخستین اسناد انقلاب - فرمان صلح و اعلامیه حقوق خلق های روسیه - در مبارزه زحمتکشان کشور ما بخاطر صلح و آزادی ملی تاثیر الهام بخش عظیم داشت . بدینسان پیدایش دولت مستقل چک ها و اسلواک ها از همان آغاز با کشور شوراها پیوند داشت .

مبارزه ای که کارگران انقلابی در نخستین سالهای موجودیت جمهوری نوحاسته چکوسلواکی در راه نین به سوسیالیسم انجام دادند در نتیجه برخی عوامل نامساعد موقتاً دچار شکست گردید . زحمتکشان چکوسلواکی به نخستین کشور سوسیالیستی چشم امید دوخته بودند و برای مبارزه در راه استقرار نظام اجتماعی عادلانه در چکوسلواکی از آن الهام و پشتیبانی میگرفتند . در اعلامیه جناح مارکسیستی حزب سوسیال - دموکرات چکوسلواکی گفته میشود : " واقعیت بزرگ انقلاب کمونیستی پیروزمند روسیه علاقه پرولتاریای سراسر جهان را خود بخود بر میانگیزد . جمهوری شوراها در روسیه یگانه امید و ضمانت رهائی هر چه زود تر پرولتاریا از هرج و مرج تحمّل ناپذیر دوران معاصر است " .

اندیشه های لنین که روسیه نوین حامل آن بود ، در جنبش کارگری کشور ما زمینه مساعدی برای گسترش یافت . کارگران انقلابی به صفوف حزب کمونیست نوحاسته چکوسلواکی پیوستند . دکتر ب . اشمرال ، یکی از بنیادگذاران حزب کمونیست چکوسلواکی پس از بازگشت از اولین سفر خود به روسیه شوروی که در آنجا به حقیقت تاریخی نوین پی برده بود ، امید و ایمان هزاران زحمتکش چک و اسلواک را چنین منعکس ساخت : " من از جهانی دیگر که جهان انسانی نوین است بازمیآیم . کاری که در روسیه انجام میگیرد عظیم ، شگرف ، صادقانه ، خردمندانه ، ضرور و شکست ناپذیر است . *Novarum rerum nobis nascitur ordo* نظمی با پدید آمده های نوین در حال پیدایش است " .

حزب کمونیست چکوسلواکی که تحت تاثیر لنینیسم و آرمان های اکتبر بوجود آمد و رشد یافت طی نیم قرن گذشته مبارزه زحمتکشان کشور را در راه برانداختن سرمایه داری و ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی با موفقیت رهبری کرده است . انقلاب اکتبر نه فقط برای جنبش کارگری ، بلکه برای مبارزه در راه استقلال خلق های کشور

های مستعمره نیز انگیزه ای نیرومند بود. این انقلاب برای نخستین بار در سیستم مبتنی بر اسارت خلق هارخنه ایجاد کرد. پرولتاریای پیروزمند روسیه خلقهائی را که سابقا در اسارت تزاریسم بودند، آزاد ساخت. دولت شوروی مبتکر استقرار مناسبات دوستانه مبتنی بر برابری حقوق با کشورهای تحت ستم استعماری بود.

در برابر جنبش آزاد بیخشم ملی در کشورهای مستعمره و وابسته امکانات و درنمای کاملاً نوینی پدید آمد. زیرا انقلاب اکتبر نه فقط برای مبارزه آزاد بیخشم ملی انگیزه ای نیرومند بود، بلکه برای نخستین بار در تاریخ دولتی پدید آورد که از خلقهای تحت اسارت پشتیبانی کامل میکرد و به مبارزه آنها علیه امپریالیسم کمک واقعی مینمود. در نتیجه، در سراسر آسیا چنان موج پسر دامنه ای از جنبش آزاد بیخشم ملی پدید آمد که تاریخ جامعه بشری نظیر آنرا بیابد ندارد. کشورهای مستعمره و وابسته از عقبگاه امپریالیسم به متحدین انقلاب جهانی سوسیالیستی بدل شدند و پیشگویی لنین در باره منقش برجسته خلق های خاور زمین جامعه عمل پوشید.

در عرصه مناسبات بین المللی نیز وضع کاملاً تازه ای پدید آمد. کشورهای امپریالیستی تا آن زمان از طریق تضمینات سیاسی و تجاویز و کمک قرار داد های سری و تحریک و فتنه جوئی سراسر جهان را در بند اسارت خود نگاه داشته بودند. ولی اکنون در صحنه جهانی برای نخستین بار دولتی پدید آمده بود که بیا نگر منافع طبقه کارگر و خلق های جهان و حامی آنان در برابر امپریالیسم و صلیتاریسم بود.

سیاست اتحاد شوروی از همان آغاز علاقه عمیق توده های زحمتکش و خلقهای ستمدیده را بخود جلب کرد. طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری برای پشتیبانی از مبارزه قهرمانانه دولت شوروی علیه دسائس امپریالیسم جهانی اقدامات گوناگون بعمل آوردند. اتحاد شوروی در رهبریت سیاست مسالمت آمیز خود بتدریج علاقه سایر قشرهای اجتماعی را بسوی خود جلب کرد. معلوم گردید که برخی دولت های بورژوائی نیز، بویژه در کشورهای کوچک در برقرار کردن مناسبات حسنه و مسالمت آمیز با اتحاد شوروی ذینفعند. این دولت ها از یک طرف به ملت ماهیت بورژوائی خود مخالف سوسیالیسم بودند ولی از سوی دیگر ناگزیر میبایست این واقعیت را بحساب می آوردند که فقط اتحاد شوروی میتواند مدافع واقعی آنان در برابر اعیه های تجار و کارانه کشورهای امپریالیستی باشد.

بدین ترتیب سیاست مسالمت آمیز لنینی کشور نو خاسته شوراهای بالا رفتن داعی اعتبار آن در سراسر جهان کمک میکرد. مساعی امپریالیسم جهانی برای منفرد کردن اتحاد شوروی بشکست انجامید. تاثیر و نفوذ روز افزون اتحاد شوروی در سیاست جهانی و خصلت مناسبات بین المللی پیش از پیش آشکار میگردد.

برخی وقایع فراموش نشدنی این دوران مانند واکنش هایی که در قبال کنفرانس ژن در سال ۱۹۲۲ بعمل آمد، در خاطر من محفوظ مانده است. کشورهای سرمایه داری اتحاد شوروی را نیز به این کنفرانس دعوت کردند تا او را بر کرسی اتهام بنشانند، ولی اتحاد شوروی نقش دادستان را علیه امپریالیسم و صلیتاریسم بعهده گرفت. پیام آتشین نماینده شوروی درباره خلع سلاح و بشارتی بود برای سراسر جهان. پیشنهاد های شوروی با علاقه تمام از طرف زحمتکشان استقبال شد و موجبات سراسیمگی طبقات حاکمه را فراهم آورد. چگونگی مواضع اتحاد شوروی نشان داد که این کشور مدافع پیگیر منافع خلق ها و پرچمدار صلح و دموکراسی در جهان است.

هدف های خصمانه و تجاوزکارانه ایگهلیه اتحاد شوروی تعقیب میشد وجه مشترک تمام نقشه ها و اقدامات امریالیسم جهانی را تشکیل میداد . هورر ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا علنا اعلام داشته بود که نابود ساختن اتحاد شوروی را وظیفه خود در زندگی میداند . کنفرانس لوکارنو ، " پان - اروپا " ، صلح کردن و پشتیبانی از میلیتاریسم و فاشیسم آلمان - همگی حلقه های زنجیر واحد تحریکات ضد شوروی بودند .

اتحاد شوروی بکمک سیاست اصولی خود و عزم راسخی که برای تامین صلح از خود نشان می داد و کوششهایی که برای حل مسالمت آمیز اختلافات بعمل میآورد ، باد سانس دشمنان به مقابله میپرداخت . اتحاد شوروی نه فقط حملات دشمن را دفع میکرد ، بلکه سیاستی پیگیر و تعرضی داشت . اتحاد شوروی در رافتخیف و خامت بین المللی ، پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و تحکیم امنیت و صلح اروپا و سراسر جهان مجدانه میکوشید . بخاطر دارم که ماهه چه هیجانی از پیشنهاد شوروی درباره خلع سلاح کامل و عمومی که در فوریه سال ۱۹۳۲ با کنفرانس خلع سلاح ژنو ارائه شد ، استقبال کردیم .

اتحاد شوروی در قبال تحریکات محیلانفایکه علیه وی و علیه منافع حیاتی خلق های سراسر جهان انجام میگرفت ، با مهارت تمام مبارزه میکرد . اتحاد شوروی در همان زمان در راستامین آینده تمام جامعه بشری خدمات عظیم انجام داد .

۲ - اتحاد شوروی بارهبری مبارز مخلصها علیه فاشیسم در منش نقشی برجسته و شرافتمندانه انجام داد . سخنگویان اتحاد شوروی در مجامع مختلف بین المللی خلقها را برای مقاومت مشترک در برابر فاشیسم دعوت میکردند . سیاست اتحاد شوروی در زمینه تامین امنیت جمعی در خشا نثرین صفحه تاریخ مناسبات بین المللی در فاصله میان دو جنگ جهانی است .

من و اکثر مشتی را که در قبال پیشنهاد شوروی درباره تعریف مفهوم تجاوز و بحمل آمد بیاد دارم . این پیشنهاد در آغاز فوریه سال ۱۹۳۳ ، بلافاصله پس از آنکه هیئتوزمام حکومت راد ر آلمان بدست گرفت ، برای بررسی به کنفرانس جهانی خلع سلاح ارائه گردید . تعریف مفهوم تجاوز و اقزار سیاسی مهمی برای مبارزه با تجاوزکار بود .

کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در دسامبر سال ۱۹۳۲ برای بسط مبارزه در راه ایجاد سیستم دفاع جمعی در برابر تجاوزکار تصمیماتی اتخاذ نمود . این تصمیمات ادامه منطقی اقداماتی بود که دولت شوروی طی دوران نسبتا طولانی به تدارک و تحقق آنها پرداخته بود . با آنکه در آن زمان از جامعه ملل و سایر سازمانهای بین المللی اکثرا بمثابه جزاری علیه شوروی استفاده میشد ، ولی اتحاد شوروی با بلند نظری آماده شرکت در این سازمانها بود و در چارچوب آنها میکوشید جنبه متحد از کشورهای صلح خواه علیه خطر فاشیسم بوجود آورد . به ابتکار اتحاد شوروی چند قرارداد منطقی در باره دفاع متقابل در برابر تجاوزکار منعقد گردید که عدیه زیادی از کشورهای اروپایی آنها را امضاء کردند .

امضاء قرارداد اتحاد با کشور شوروی در ماه مه سال ۱۹۳۵ برای جمهوری چکوسلواکی حائز اهمیت فراوان بود . در برابر سیاست توسعه طلبانه آلمان فاشیست و نقشه های تجاوزکارانه آن در مورد کشورها و در برابر خطر " ستون پنجم " آلمان در داخل چکوسلواکی ، قرارداد با اتحاد شوروی بمعنای تحکیم جدی موقعیت بین المللی کشور ما بود . تمام مین پرستان واقعی کشورها

انعقاد این قرارداد را تمهیت گفتند . چکوسلواکی که همسایه دیوار به دیوار و حتی تا حدودی در محاصره آلمان نازی تجاوز کار بود ، از لحاظ استراتژیک در موقعیت بسیاری قرار داشت . ما میدانستیم که فقط کمک شوروی میتواند برای برهم زدن نقشه های هیترنر قاطع ایفاء نماید . هفتمین کنفرانس کمینترن که در تابستان سال ۱۹۳۵ تشکیل شد ، برای مبارزه در راه ایجاد جبهه توده اعلیه فاشیسم و جنگ اتمام کمونیست ها دعوت بعض آورد . شعار مبارزه در راه صلح یکی از شعارهای اساسی جنبش کمونیستی گردید . شعار تشکیل جبهه توده ای ، در تمام کشورها واکنشی وسیع پدید آورد و فرانسه و اسپانیا نمونه های بودند که نیروی عظیم و امکانات واقعی نهفته در این شعار را نمودار ساختند .

مبارزه قهرمانانه اتحاد شوروی علیه خطر فاشیسم اعتبار سیاسی و معنوی اتحاد شوروی و نفوذ و تاثیر آنرا در جریان حوادث جهان افزایش داد . پیشرفت سریع اقتصاد و فرهنگ و علم و تکنیک در اتحاد شوروی و وسط دموکراسی سوسیالیستی در آن ، نه فقط در انقلابیون با ایمان ، بلکه در وسیعترین توده های مردم سراسر جهان تاثیر عمیق باقی گذاشت . تعداد روزافزونی از مردم پی میبردند که اتحاد شوروی نه فقط بزرگترین کشور جهان ، بلکه بنیاد جهان نوین ، جهان آینده است .

نیروهای مسلح اتحاد شوروی نیز اعتبار و احترامی بسزا داشتند . بخاطر دارم که افسران چکوسلواکی که در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ برای مشاهده مانورهای نظامی ارتش سرخ بماتحاد شوروی دعوت شده بودند ، درباره مهارت و تسلیحات ارتش سرخ که در آن زمان یکی از بهترین ارتشهای قاره اروپا بود با چه احترامی سخن میگفتند .

در زمانیکه چکوسلواکی در معرض خطر روزافزون قرار داشت و قرارداد تحمیلی مونیخ تدارک میشد و تحقق مییافت موضعگیری قاطع اتحاد شوروی برای مآداران اهمیت عظیم بود . در تمام مراحل فاجعه چکوسلواکی ، فقط اتحاد شوروی از آزادی و استقلال و امنیت کشور ما دفاع میکرد . در حالیکه دولت های وقت بریتانیای کبیر و فرانسه با پشتیبانی ایالات متحده امریکا به بند و بست با هیتلر مشغول بودند و سرانجام چکوسلواکی را تسلیم او کردند ، اتحاد شوروی از همان آغاز آمادگی خود را برای کمک همه جانبه به جمهوری ما اعلام داشت .

دولت شوروی آماده بود حتی خارج از چارچوب قرارداد اتحاد ، تمام کمکهای لازم را در اختیار چکوسلواکی بگذارد ، البته بشرط آنکه چکوسلواکی در برابر تجاوز کارانه مقاومت ببرد از و از اتحاد شوروی تقاضای کمک نماید . به زمامداران چکوسلواکی از طرف نمایندگان شوروی محرمانه اطلاع داده شده بود که ارتش سرخ ۳ لشکر پیاده و چندین لشکر سواره واحد های نیرومند هوایی و تانک به مرزهای غربی شوروی گسیل داشته است و این واحدها برای کمک موثر فوری به چکوسلواکی در حال آماده باش کامل هستند .

تناسب نیروها در آن زمان بی هیچ تردید به سود کشور ما بود . ارتش چکوسلواکی ۴۵ لشکر در اختیار داشت . ایجاد تفوق قطعی بر نیروهای مسلح آلمان به کماتحاد شوروی میسر بود . قبول پیشنهاد های شوروی در این مرحله از مسیر تراژیک حوادث در اروپا میتوانست نه فقط مانع اشغال چکوسلواکی گردد ، بلکه از جنب جهانی دوم نیز جلوگیری کند . ما با مساعی مشترک میتوانستیم حمله آلمان را متوقف سازیم و آنرا درهم شکنیم . این کار برای گسترش بعدی حوادث دارای اهمیت فراوان بود . زیرا بدینوسیله جامعه بشری میتوانست از دهشتناک ترین جنگ جهانی نجات یابد

و نیروهای صلح و دموکراسی و ترقی میتوانستند پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای بدست آورند . ولی رهبران آنروزی دول غرب برای آنکه هیتلر بتواند از امکانات چکوسلواکی برای افزایش منابع نظامی و اقتصادی و برای " حمله برق آسا به شرق " بیشتر استفاده نکنند ترجیح دادند کسه مرزهای چکوسلواکی را بروی هیتلر بازنگذارند و برای تدارک حمله به اتحاد شوروی عملاً آزادی عمل کامل برای هیتلر بوجود آورند . بورژوازی چکوسلواکی که از مبارزات انقلابی توده‌ها در هراس بود ، راه خیانت به منافع ملی را در پیش گرفت . بدینسان قرارداد تحمیلی مونیخ راه را برای جنگ جهانی دوم هموار ساخت .

توسعه طلبی هیتلرنه فقط آزادی ، بلکه موجودیت یکسلسله از خلقهای اروپائی و غیراروپائی را در معرض تهدید قرار داده بود . سیل فارتگران فاشیست به اروپای مرکزی و غربی و شمالی و جنوبی سرزیر شد و به افریقای شمالی نفوذ نمود . فقط در جبهه شرق — در حومه مسکو — بود که آلمان فاشیست و دست‌نشانندگان آن با اولین شکست روبرو شدند . حوادث بعدی در جبهه‌ها و بخصوص نبردهای استالینگراد و کورسک^{سک} بمعنای تحول اساسی در جریان دومین جنگ جهانی بود و سرانجام به شکست فاشیسم منجر گردید .

اتحاد شوروی بمثابه نیروی رهبری کننده ائتلاف ضد فاشیستی در مبارزه علیه آلمان هیتلری نقش قاطع داشت . نبردهای پرافتخار و قهرمانانه ارتش شوروی و میلیونها مردم شوروی در خشان ترین صفحات تاریخ معاصر جامعه بشری را تشکیل میدهد . درها خلق بخاطر رهائی از قید فاشیسم و تمام جامعه بشری بخاطر رهائی از خطر اسارت فاشیستی سپاسگزار نخستین کشور سوسیالیستی هستند .

برخی محافظ غربی میکوشند از اهمیت نقش اتحاد شوروی در این جنگ بکاهند و برای ارتش متحدین آن نقش عمده در شکست فاشیسم آلمان قائل شوند . ولی واقعیت‌ها خلاف آنرا نشان میدهد .

اتحاد شوروی برای ایجاد و تحکیم ائتلاف ضد فاشیسم و ایجاد همکاری موثر در مبارزه مشترک علیه هیتلر با تمام نیرو و کوشش بعمل میآورد . ما برای نبرد هزاران جوان فرانسوی و انگلیسی و امریکائی و نمایندگان درها خلق دینیز در جبهه‌های جنگ ارزش فراوان قائلیم . ولی این امر نمیتواند در این واقعیت تاریخی که اتحاد شوروی سهم قاطع در این پیروزی داشت ، تغییری ایجاد کند . از همان زمانیکه عملیات نظامی آغاز شد تا پایان جنگ نیروهای عمده ائتلاف ضد فاشیسم و سلوک فاشیستی در جبهه جنگ شوروی با آلمان نبرد میکردند . و نیز در همین جبهه بود که آلمان هیتلری هم از لحاظ نفرت و هم از لحاظ تکنیت بزرگترین تلفات را داد .

تاثیر قاطع اتحاد شوروی در آزادی چکوسلواکی و پیشرفت و ترقی آن در سالهای پیر از جنگ نمونه ایست که اهمیت مبارزه پیروزمند اتحاد شوروی را برای خلق‌های اروپا نشان میدهد . اشغال چکوسلواکی بوسیله فاشیست‌ها بمعنای نابودی ملل چک و اسلواک بود . آلمان هیتلری قصد داشت بخشی از ساکنین سرزمین‌ها را " آلمانی " کند ، بخشی را از کشور براند و بقیه را نابود سازد . اتحاد شوروی از همان آغاز با تمام نیرو برای رهائی میهن ما میکوشید . اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که دولت چکوسلواکی را که در لندن تشکیل شد ، برسمیت شناخت . اتحاد شوروی بجا آمدن کرد تا در خانه شوروی واحد های نظامی چکوسلواکی را ایجاد کنیم . این واحدها که بد و از اینک گردان تشکیل میشد بعد ها گسترش یافت و به سپاه اول ارتش چکوسلواکی تبدیل شد . میزان کمک

های اتحاد شوروی برای تسلیح و تعلیم واحد های چکوسلواکی در اتحاد شوروی به ۲۱ میلیون روبل به قیمت های پیش از جنگ بالغ میشد .

اتحاد شوروی نهضت مقاومت چکوسلواکی را با اسلحه و کادرهای مجرب تجهیز میکرد . گروه های نیرومند پارتیزانی در اطراف همین کادرها تشکیل میشدند . چنانکه از ۱۲۵ گروه پارتیزان که در خاک چکوسلواکی مبارزه میکردند ، رهبری ۷۲ واحد با فرماندهان شوروی بود . کمک اتحاد شوروی به جنبش آزاد بیخشم ملی چکوسلواکی بخصوص در دوران قیام ملی اسلواک ها و قیام ماهه چک ها حائز اهمیت بود . ارتش شوروی در خاک میهن ما در نبرد بزرگ انجام داد که آزاد کردن شهر پراگ در ۹ ماهه سال ۱۹۴۵ آخرین آنها بود . بیش از ۱۴۰ هزار سرباز و افسری که در این نبرد ها به شهادت رسیدند ، قربانیان ارتش شوروی بخاطر آزادی چک ها و اسلواک ها بودند . آنان راه را برای بهترین نیروهای خلق های ماکه بوسیله حسرت کمونیست چکوسلواکی رهبری میشدند ، بسوی پیشرفت کامل کشور ما و ایجاد دولت دموکراسی توده ای و سپهر دولت سوسیالیستی هموار ساختند .

۳ - اتحاد شوروی در دوین جنگ جهانی نه فقط پیروز شد ، بلکه از این جنگ نیرومند تر و توانا تر بیرون آمد . شکست فاشیسم که خشن ترین و سیاهکارترین نیروی امپریالیسم جهانی بود ، برای تکامل مناسبات اجتماعی در جهان اهمیت عظیم داشت . نقش قاطع اتحاد شوروی در تعیین این پیروزی باعث شد که این پیروزی تاثیر بیشتری در پیشرفت جهان اعمال نماید . اعتبار سیاسی اتحاد شوروی در سراسر جهان افزایش یافت .

پیشرفت اتحاد شوروی در سالهای پس از جنگ امکانات عظیم نظام اجتماعی سوسیالیستی را بنحوی بارز نمایان ساخت . تجدید بنای کشور با سرعت بی نظیر و پیشرفت پرتوان اقتصاد و علم و تکنیک و فرهنگ و پیشرفت ملی شوروی ، تکامل بیشتر دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی همگی در افکار و عقاید توده های وسیع مردم تمام کشورها تاثیر عمیق باقی گذارد . کامیابیهای اتحاد شوروی در بفرنجترین عرصه های تکامل علم و فن یعنی در کارتسخیر کیهان وجد و ضعف خلق های جهان را برانگیخت . بمناسبت تدارک بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی هدف ها و وظایف تازه آن برای رشد اقتصادی کشور تعیین میگردد که ما اخبار مربوط به آنها باعلاقه تمام دنبال میکنیم . تحقق این هدف ها به ایجاد پایه های مادی و فنی کمونیسم ، کاهش اختلاف سطح رشد اقتصادی اتحاد شوروی و ایالات متحده در سالهای نزدیک کمک خواهد کرد و در پیشرفت جهانی تاثیر انقلابی خواهد داشت .

پیدايش سیستم جهانی سوسیالیسم مهمترین خصیصه دوران پس از جنگ است . با آنکه این سیستم محصول مبارزه فداکارانه احزاب کمونیست و کارگری ، طبقه کارگر و قشرهای وسیع زحمتکشان است ، ولی این نیزیند واقعیت تاریخی است که مساعی احزاب کمونیست و کارگری و طبقه کارگر و قشرهای وسیع زحمتکشان فقط در صورت همکاری برادرانه با اتحاد شوروی که در دفاع از امنیت و استقلال و تامین صلح و سایر شرایط لازم برای پیشرفت موفقیت آمیز کشورهای سوسیالیستی نقش قاطع داشت ، میتواند به کامیابی بیانجامد .

تاریخ سیستم جهانی سوسیالیسم نمونه بارز تحقق وحدت منافع ملی و انترناسیونالیستی

است . هر يك از کشورهای سوسیالیستی از حق حاکمیت و استقلال برخوردار بوده و رشد و تکامل آن دارای ویژگیهای است . ولی مهمترین و اساسی ترین منافع کشورهای سوسیالیستی در تمام عرصه ها یعنی دفاع از استقلال کشور در برابر دسائس امپریالیسم جهانی ، تحکیم نظام اجتماعی سوسیالیسم ، پیشرفت اقتصاد و فرهنگ ، علم و تکنیک ، تحکیم صلح و امنیت در سراسر جهان - جنبه مشترک دارد .

تجربه چکوسلواکی مویده آنست که نه فقط منافع و حوائج عمومی کشورهای سوسیالیستی بلکه منافع و حوائج خاص هر يك از این کشورها نیز فقط در صورت همکاری متقابل آنها میتوانند بنحویه تامین گردد . کوشش در راه جدا کردن منافع ملی از منافع انترناسیونالیستی و یا در مقابل هم قرار دادن آنها نه فقط میتواند به منافع مشترک کشورهای سوسیالیستی لطمه وارد سازد ، بلکه پیش از همه پیشرفت سوسیالیسم را در این کشور در معرض خطر قرار میدهد و به نفع دشمنان تمام میشود .

همکاری با اتحاد شوروی برای رشد اقتصادی تمام کشورهای سوسیالیستی حائز اهمیت اساسی است . اتحاد شوروی تا آغاز سال ۱۹۶۷ در ایجاد تقریباً ۱۵۰۰ موسسه صنعتی به کشورهای برادر کمک کرده بود . چنین کمک بی شائبه در شرایط سرمایه داری غیر قابل تصور است .

پیشرفت چکوسلواکی نمونه ایست که اهمیت حیاتی همکاری اقتصاد با اتحاد شوروی را برای کشورهای سوسیالیستی به ثبوت میرساند . اتحاد شوروی با منابع طبیعی عظیم و حجم تولید صنعتی و کشاورزی خود همکار پرارزشی را برای اقتصاد کشورها تشکیل میدهد . اهمیت اتحاد شوروی بخصوص از این لحاظ است که تامین صنایع رشد یافته چکوسلواکی با بهترین مواد خام و نیز فروش محصولات آن به بازارهای خارجی وابسته است .

فقط طی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ ما بیش از ۴۰ میلیون تن نفت ، ۴۶ میلیون تن سنگ آهن ، در حدود ۲۶ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ، ۲۴ میلیون تن چدن ، ۳۰۰ هزار تن پنبه ، ۷۵۰ هزار متر مکعب چوب و غیره از کشور شوروی وارد کردیم . چکوسلواکی انواع ماشین و محصولات صنعتی مدرن از اتحاد شوروی وارد میکند که به مدد ریزه کردن صنایع و کشاورزی و غنای بازار کالاهای مصرفی ما کمک میکند . و اما در مورد صادرات چکوسلواکی باید گفت که صنایع نیرومند اتحاد شوروی که با آهنگ سریع رشد می یابند ، پیش از همه برای صادرات سودآور محصولات صنایع ماشین سازی ماکه بیش از ۶ درصد مجموعه صادرات ما را به اتحاد شوروی تشکیل میدهد عملاً امکانات نامحدود بوجود می آورد .

همکاری اقتصادی با اتحاد شوروی ، از لحاظ حجم و ترکیب و ثبات و دورنمای بازرگانی پایگاه و تکیه گاه بی بدیلی را در روابط اقتصادی خارجی ما تشکیل میدهد . هر قدر این همکاری ، بیشتر بر ویژه کاری (اسپسیالیزاسیون) و همیاری تولیدی (کنسورسیون) مبتنی بر برنامه و موجودات اقتصادی و سوسیالیستی استوار گردد ، برای ما سودمندتر خواهد بود . و این امر پیش از همه در مورد آن رشته های اقتصادی صادق است که پیشرفت تکنیک در آنها سریعتر انجام میگردد . موافق قراردادهای منعقد شده میان دو کشور ما در پنج ساله آینده (۱۹۷۵ - ۱۹۷۱) هم به حجم مبادلات کالائی و هم به دامنه ویژه کاری و همیاری تولیدی بمیزان قابل ملاحظه ای افزوده خواهد شد و همکاری ما در عرصه های علم و تکنیک گسترش بیشتری خواهد یافت .

با اطمینان کامل میتوان گفت که همکاری با اتحاد شوروی عامل بین‌المللی عمده و بین‌همتائی است که امکان حل مسائل مربوط به ساختمان سوسیالیسم را در کشور ما فراهم آورد. کشور ما هم در دوران پیش از فوریه سال ۱۹۴۸، هنگام خشکسالی ۱۹۴۷ که اتحاد شوروی با تحویل مقادیر زیاد غله فداکارانه ب ما کمک نمود و هم پس از فوریه سال ۱۹۴۸، هنگامیکه کشورهای غربی میخواستند از طریق تحریم بازرگانی و اشکال دیگر فشارهای اقتصادی مانع پیشرفت موفقیت آمیز کشور ما گردند و از ساختمان سوسیالیسم در آن جلوگیری کنند - از این همکاری برخوردار بود. چکوسلواکی فقط با تکیه بر همکاری روزافزون با اتحاد شوروی توانست این حملات را دفع کند و در برابر فشار متمرکز دول سرمایه داری پایداری نماید.

اتحاد شوروی در جریان بحران سیاسی جدی سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۶۸ نیز حسن مسئولیت خود را نسبت به پیشرفت سوسیالیسم در چکوسلواکی بوجه احسن به ثبوت رساند. ائتلاف نیروهای راست و ضد سوسیالیست، پس از ازنویس سال ۱۹۶۸ میکوشید از مساعی کمونیستها و غیر کمونیستهای صادق که هدفشان اصلاح نارسائیها و اشتباهات سالهای گذشته بود، بسود خود بهره برداری کند. این دستبندی توانست در حزب دولت مواضع صهی بدست آورد، و مسائل تبلیغاتی عمومی را تابع خود سازد و کمک آنها قشرهای وسیع مردم را گمراه کند و در میان آنان آشفتگی و بی اعتمادی بوجود آورد. هدف آنان این بود که مجموعه سیاست داخلی و خارجی کشور ما را ازین دگرگون سازند و بدین طریق به مواضع بین‌المللی سوسیالیسم ضریب جدی وارد آورند.

در این وضع بحرانی که پیش آمده بود، کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از تحقق این هدفها جلوگیری کرد و برای احیاء خصلت مارکسیستی-لنینیستی حزب کمونیست چکوسلواکی بمثابه پیشاهنگ زحمتکشان و نیروی رهبری کننده جامعه بوسیله کمونیستها و برای تحکیم و تقویت نظام سوسیالیستی در چکوسلواکی به سود تمام مردم شرایط لازم فراهم آورد.

اکنون پس از گذشت زمان صحت این نتیجه گیریها بنحوموقع تری تایید میگردد. در نتیجه مساعی رهبری جدید حزب کمونیست چکوسلواکی که رفیق هوساک در رأس آن قرار دارد، در پیشرفت کشور ما تحولی جدید آمده است. شکست نیروهای راست و ضد سوسیالیست بحران را بر طرف ساخت. اهمیت این پیروزی بیشتر در آنست که پیش از همه به کمک شیوه ها و وسائل سیاسی تامین گردید. برنامه مثبت کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و دولت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در اثر کامیابیهای خود در تامین وحدت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی مورد پشتیبانی روزافزون تمام قشرهای مردم ما قرار میگردد.

چکوسلواکی از نو با آهنگ سریع در راه سوسیالیسم پیش میرود. حل بحران سیاسی چکوسلواکی در وضع اروپا و جهان تاثیر مثبت داشت و مواضع سوسیالیسم و موکراسی و صلح را در رقاره اروپا تحکیم بخشید و به مساعی مشترک کشورهای سوسیالیستی برای کاستن از وخامت بین‌المللی کمک نمود.

زیاد تسریع گردید .

مبارزه علیه فاشیسم که اتحاد شوروی عامل قاطع آن در مقیاس جهانی بود ، پس از دومین جنگ جهانی اعتبار و نفوذ احزاب کمونیست و کارگری را به دور همه جانبه افزایش داد . صفوف ارتش جهانی کمونیستها بمیزان قابل ملاحظه ای وسعت یافت . حزب کمونیست لنینی اتحاد شوروی اکنون نیز مانند گذشته پیشگام اقداماتی است که برای تامین وحدت صفوف ارتش جهانی کمونیستها و مبارزه مشترک موثر علیه امپریالیسم جهانی انجام میگیرد . حزب کمونیست اتحاد شوروی کلمه اصول انترناسیونالیسم پرولتری و فاداراست ، در راه تامین وحدت نیروهای انقلابی و دموکراتیک و ترقیخواه و صلح جو برای مبارزه بخاطر صلح و سوسیالیسم از بذل نیرو و وسائل دریغ نمی ورزد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تدارک و برگزاری هر سه کنفرانس بزرگ جهانی احزاب کمونیست و کارگری نقش قاطع داشت . حزب کمونیست اتحاد شوروی برای متحد کردن احزاب شرکت کننده در این کنفرانسها در پیرامون برنامه مفصل مشترکی که بتواند پیشرفتاتی نیروهای انقلابی را تامین کند و وسیله موثری برای مبارزه با امپریالیسم تجاوزکار بین المللی باشد ، هم در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و هم در سال ۱۹۶۹ با تمام قوا کوشش بعضی آورد .

من همراه با سایر نمایندگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در آوریل سال جاری در جشن صدمین سالروز میلاد لنین ، نابخه و پیشوای انقلاب در مسکو شرکت داشتم . تظاهر نیروی عظیم اندیشه های لنین و اعتبار و احترام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میان نیروهای ترقیخواه سراسر جهان ، تاثیر زائد نشدنی در من باقی گذارد .

افزایش قابل ملاحظه نفوذ سوسیالیسم در جهان پس از دومین جنگ جهانی ، برای گسترش پرتوان مبارزه آزادیبخش ملی شرایط مساعد فراهم آورد . اتحاد شوروی که پیوسته از مبارزه عادلانه خلقهای مستعمرات هواداری کرده است ، از جنبش آزاد بیختر ملی و کشورهای نواستقلانی کسبه بجای مستعمرات سابق بوجود آمده اند ، همه جانبه پشتیبانی میکند . اتحاد شوروی با کمکهای مادی و تجاری خود ، باین کشورها در حل مسائل بفرنج رشد و دفاع از امنیت و استقلال خود در قبال تحریکات تازه امپریالیسم یاری میرساند . کمکهایی که اتحاد شوروی برای تحکیم قدرت دفاعی کشورهای نواستقلال ملی انجام میدهد ، امکانات این کشورها را برای مقابله با دشمن امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و اجرای سیاست متناسب با منافع ملی آنان ، افزایش میدهد .

اتحاد شوروی با مبارزات خود در تمام دوران پس از جنگ برای نجات دادن جامعه بشری از گرداب جنگ هسته ای ، خدمات پرازینر تازه ای انجام داده است .

کشورهای امپریالیستی و پیش از همه ایالات متحده امریکا جهان را با شبکه ای از پایگاههای نظامی احاطه کرده اند ، سیستم پیمان های تجاوزکار را بوجود آورده اند و مسابقه تسلیحاتی پرتب و تابیه بر راه انداخته اند . در جهان جز اتحاد شوروی نیروی دیگری نیست که بتواند راه را بر نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم بظور موثر سد نماید . اتحاد شوروی بان نیروی سیاسی عظیم خود به گسترش مناسبات بین المللی مبتنی بر اصول همکاری و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت کمک میکند .

اتحاد شوروی همیشه به قربانیان تجاوز امپریالیستی کمک موثر کرده است . در سال ۱۹۵۶ در اثر موضعگیری قاطع اتحاد شوروی تجاوز انگلستان و فرانسه و اسرائیل علیه مصر دچار شکست گردیده

در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ نیز توطئه‌های تازه علیه کشورهای خاور نزدیک افشاشد و عقیم ماند . اتحاد شوروی به مبارزه یکسلسله از کشورهای آسیای و آفریقائی علیه تجاوز امپریالیستی کمک موثر نمود . کمک فداکارانه اتحاد شوروی به خلق قهرمان کوبا بر همه آشکاراست . خلق کوبا در نتیجه این کمک توانست حملات نیروهای امپریالیستی را با موفقیت دفع کند و استقلال کشور خویش را تحکیم بخشد و در راه تکامل سوسیالیستی پیش رود .

تجاوز آمریکا علیه ویتنام عامل جدی تشدید و خامت بین المللی و تهدید صلح در سراسر جهان است . اتحاد شوروی اقدامات تجاوزکارانه ایالات متحده را سخت محکوم میسازد و به مبارزه عادلانه خلق ویتنام و سایر خلقهای هند و چین همه جانبه کمک میکند .

تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ علیه کشورهای عربی که به تشویق امپریالیسم جهانی انجام گرفت ، در سبب خطرناکی بود علیه خلقهای آزاد . اتحاد شوروی که به وادارنده انترناسیونالیستی خود وفادار است ، به هواداری جدی از خلقهای عرب برخاست و اینک باین خلقها بطور وسیع و همه جانبه کمک میکند و از آنها پشتیبانی بعمل میآورد . اتحاد شوروی مصرانه خواستار خروج سربازان اسرائیل از مناطق اشغالی و حل عادلانه و مسالمت آمیز اختلافات موجود بر پایه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در نوامبر سال ۱۹۶۷ میباشد .

اتحاد شوروی خواستار پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و منع سلاحهای موشکی و هسته ای و سایر وسائل امحاء جمعی است و همراه با سایر کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو در رخنه های خفیه و خامت اوضاع بین المللی و تحکیم صلح و امنیت اروپا مجدداً تلاش بعمل میآورد . قرارداد مهمی که میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان با امضاء رسید و مورد پشتیبانی تمام نیروهای صلحجو قرار گرفت و برای بهبود مناسبات کشورهای اروپائی و بهبود محیط سیاسی اروپا شرایط مساعدی فراهم میآورد ، یکی از نتایج این کوشش هسا است . اتحاد شوروی همراه با سایر کشورهای سوسیالیستی میکوشد قاره ما را به قاره همزیستی مسالمت آمیز بدل کند .

موفقیت های بیشتر اتحاد شوروی در ساختن کومنیزم و پیشرفت همه جانبه آن بمثابة کشور سوسیالیستی نیرومند جهان ، افزایش نفوذ بین المللی اتحاد شوروی و پیگیری آن در سیاست بین المللی صلح - امروزه عامل عمده ایست که در مسیر حوادث جهانی در جهت ترقی بنحوی قاطع تاثیر می بخشد .

اتحاد شوروی تکیه گاه مطمئن خلقها و سرچشمه ایمان به آینده درخشان و صلح آتیه ساز بوده ، هست و خواهد بود . بهمین جهت زحمتکشان کشور ما مانند زحمتکشان سایر کشورها با قبی آکنده از اعتماد و امید در انتظار بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند و میدانند که این کنگره برای کامیابیهای تازه اتحاد شوروی ، برای افزایش قدرت و نفوذ آن بنفع صلح ، نیک بختی و پیشرفت تمام جامعه بشری و از جمله خلق ما شرایط لازم فراهم خواهد آورد .

یکی از وظائف دائمی فعالیت تشویق احزاب کمونیست و کارگری تحلیل عمیق پدیده‌های جدید رشد اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری، استراتژی و تاکتیک امپریالیسم و اشکال و شیوه های گوناگون استعمارنواست. این مسائل در کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ مورد بررسی همه جانبه قرار گرفتند. پس از کنفرانس در مجله مانیز سلسله مقالاتی در این زمینه انتشار یافت.

درک و تکامل خلاق تئوری لنینی امپریالیسم برای تنظیم استراتژی علمی و مبارزه ضد امپریالیستی اهمیت روزافزون کسب میکند. مجله بنسایت تدارک کنگره جهانی ضد امپریالیستی ملل قصد دارد انتشار مقالاتی را که اقتصاد، سیاست واید، ولوژی امپریالیسم در آنها تحلیل میشود ادامه دهد.

دیستت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" از هدیه‌های از رهبران احزاب کمونیست خواهر کرده است مقالاتی در زمینه مسائل مربوط به امپریالیسم تهیه کنند.

برخی از مسائل این محث در مقاله رفیق گس هال، دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا که در این شماره بچاپ میرسد بررسی میشود.

رفیق باخمان، صدر حزب کمونیست آلمان و رفیق کاشتان، دبیرکل حزب کمونیست کانادا نیز موافقت کرده اند مقالاتی در این زمینه تهیه کنند.

پدیده‌ها و مسائل نوین امپریالیسم

گس هال

دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا

امپریالیسم مرحله پوسیدگی سرمایه داری است. ولی این پروسه ساده انجام نمیگیرد. سخن بر سر آن نیست که تکامل سرمایه داری در یکی از مراحل آن در تمام جهات به بن بست میافتد. پوسیدگی سرمایه داری در شرایطی روی میدهد که این نظام میکوشد خود را با مسائل جدید ناشی از تغییرات حاصله در جهان در ساز کند. امپریالیسم مجبور است وجود سیستم

جهانی کشورهای سوسیالیستی ، اعتلای جنبش آزاد بیختر کشورهای مستعمره و انقلاب علمی و فنی را بحساب بیاورد . در این رهگذر امپریالیسم همجا با نیروهای جنبش انقلابی جهان روی بارواست .

امپریالیسم برای مقابله با مسائل جدید جهانی که در حال دگرگونی است به مانور توسل میجوید ؛ هر جا اوضاع احوال مجبورش میکند دست به عقب نشینی میزند و تاکتیک خود را تغییر میدهد . ولی این امر در خصلت هدف های آن تاثیر نمیگذارد . قانون ناموزونی تکاوض سرمایه داری بقوت خود باقیست و مبارزه میان دین امپریالیستی همچنان ادامه دارد . ولی همه اینها در چارچوب شرایط جدید و تحت تاثیر این شرایط انجام میگیرد .

خصائص اساسی و تضادهای استعمارنو

شیوه‌هایی که امپریالیسم بنابر میبرد تا خود را با اوضاع احوال تغییر یافته د ساز کند ، در استعمار نو متعکس است . امپریالیسم تحت فشار شرایط جدید از شیوه‌های کهنه تجاوز دست میکشد و به تاکتیک جدید توسل میشود ولی هر جا برایش ممکن باشد بهمان شیوه‌های کهنه باز میگردد . از این نقطه نظر تجاوز نظامی همچنان در زرادخانه سیاست امپریالیستی جای مهمی دارد . این تجاوزگاه شکل آشکار و مستقیم بخود میگیرد - مانند تجاوزیه ویتنام - و گاهی شکل غیر مستقیم - مانند خاور نزدیک . امپریالیسم امریکا نیروی عمده تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی است .

استعمارنو شکل ویژه امپریالیسم است که جایگزین اشکال کهنه شده و خاصه ورنیست که تناسب نیروها بزبان امپریالیسم تغییر یافته است . استعمارنو - استعمار دوران نوین است که در آن امپریالیسم کنترل مستقیم بر کشورهای اسارت زده را از دست داده است . در حال حاضر استعمارنو به وسیله عمده اجرای سیاست امپریالیستی و استثمار ملل بدل گردیده است . بسیاری از کشورهای نواستقلال بیست و پنجمین سال استقلال سیاسی خود را بر گزار میکنند قریب دوسوم جمعیت جهان غیر سوسیالیستی در کشورهای نو بنیاد بسر میبرد . ولی سهم آنها در تولید صنعتی امروز کمتر از یک دهم کل تولید صنعتی جهان سرمایه داری است . امپریالیسم با سرسختی و سماجت یک سد بولد وگ میکوشد تسلط خود را بر این کشورها حفظ کند . بیش از هفتاد درصد بازرگانی خارجی این کشورها تحت کنترل امپریالیسم است . سهم کشورهای در حال رشد در بازرگانی جهانی از ۲۷٪ سال ۱۹۵۳ در سال ۱۹۶۷ به ۱۹٪ کاهش یافت . یک ربع قرن میگذرد و با وجود این از ۳۵۰ میلیون خانواری که در جهان سرمایه داری به کشاورزی اشتغال دارند ۲۵۰ میلیون خانوار آنها بصور عمده در مناطق تحت نفوذ استعمارنو - همچنان از پیل و خیش چوبی بمثابه افزار اساسی کار استفاده میکنند .

استعمارگران نو با هیاهوی زیاد از " کمک " خود به کشورهای در حال رشد دم میزنند . ولی این " کمک " در واقعیت امر ملل نواستقلال را مستقیما به ورشکستگی سوق میدهد .

۸۰ درصد سرمایه های جدید از مجاری " کمک " امپریالیستی وارد کشورهای نواستقلال میشود . ولی سودی کف آنها از محل این کمک گذاری از این کشورها بیرون میبرند بسی بیشتر از میزان این " کمک " است . بدهی ۹۵ کشور که دین امپریالیستی بصورت وام و اعتبار بآنها " کمک " میکنند از سال ۱۹۵۳ به بعد ۵ برابر شده است . کل بهره این وامهای اسارت باره میلیاردها

دلا راست و میزان آن سال بسال فزونی میپذیرد . استعمارنو اختلاف سطح رشد اقتصادی میان کشورهای امریالیستی و کشورهای کم رشد را بیشتر از پیش افزایش میدهد . درجهان سرمایه‌داری کشورهای ثروتمند ثروتمندتر و کشورهای فقیر فقیرتر میشوند . مثلا کشورهای امریکای لاتین هر سان از یک یا ۵۰ میلیارد دلار در بزرگانی با ایالات متحده ازدست میدهند و حال آنکه این وجوه میتوانست منبع انباشت سرمایه برای رشد صنعتی و ساختمان مدارس و خانه و بیمارستان و افزایش دستمزد زحمتکشان باشد .

استعمارنو جایگزین کنترل سیاسی مستقیم سابق ملل اسارت زده شده و باین کنترل شکل تسلط اقتصادی غیرمستقیم تر داده است . کنترل در زمینه ایدئولوژی شدیدتر شده است . تمام کشورهای نویناد پس از احراز استقلال سیاسی که در هر کشور شکل ویژه‌ای دارد با معضل انتخاب راه رشد بعدی روبرو شدند . مبارزه برای انتخاب یکی از دو راه سوسیالیستی یا سرمایه داری اهمیت قاطع کسب کرد . برخی از کشورهای انتخاب خود را انجام دادند ولی اکثریت آنها هنوز چنین انتخابی را در پیش دارند . حل این معضل با چگونگی رشد نیروهای طبقاتی و با مبارزه طبقاتی در کشورهای نویناد ارتباط نزدیک دارد . مبارزه طبقاتی در چگونگی سیاست استعمارنو تاثیرمی بخشد زیرا بدیهیست که این کشورها تنها در صورتی میتوانند منبع سود برای امریالیست ها باشند که همچنان در مدارجهان سرمایه داری باقی بمانند . این نکته نیز بدیهی است که این کشورها چنانچه رشد اقتصادی آنان از طریق سرمایه داری انجام گیرد از غرض نفوذ جهان سرمایه داری خارج نخواهند شد .

حل مسئله چگونگی انتخاب راه رشد بسود سرمایه داری به وظیفه عمومی عمده سیاست استعمارنو بدل شده است و برنامه " کمک " نقش ویژه آن را برای تشویق راه سرمایه داری بازی میکند . یکی از نبرنگ هائی که استعمارنو بکار میبرد اینستکه از برخی از سرمایه داران محلی بعنوان شریک کهنتر خود در موسسات صنعتی استفاده میکند . این سرمایه داران در شرکت های صنعتی که با کمپانی های کشورهای سرمایه داری پیوند کامل محکم دارند شریک زیر دست و تابع هستند و تنها تازمانی " شریک " میمانند که اقساط وامهای اسارت بار را بموقع پرداخت نمایند .

استعمارنو همانطور که خاطر نشان شد از بکار بردن شیوه های قهر خود داری نمیکند . در شرایط کنونی جهان همیشه صلاح نیست که مثلا از تفنگداران دریائی مستقیما استفاده شود . باینجهت نیروهای نظامی " نامرئی " ترتیب داده میشود . امریالیسم امریکا این نیروها را " ضد شورش " مینامد ولی در واقعیت امر آنها نیروهای ضد انقلاب و شورش و عبارت دیر گانگستر هائی هستند که دولت امریکا آنها را تشویق میکند و هزینه مالی آنها را تامین مینماید . این نیروها در و اثر دولتی گوناگون برای خود حامیانی دارند . سازمان مرکزی جاسوسی امریکا ، " کلاه سبزها " ، ارتش ، نیروهای دریائی و هوائی و تفنگداران دریائی هر یک برای خود گروه های گانگستر دارند که برای آدم کشی و ترور عناصر " نامطلوب " ، برای صحنه سازیهای محاکماتی و ارتشاء سیاسی و مالی استفاده میشوند . اکنون معلوم شده است که پرزیدنت دندی بارها مسئله " صلاح بودن " قتل فیدل کاسترو و شیوه های قتل او را بررسی کرده و این بررسی در همان زمانی انجام میگرفت که دندی برنامه " اتحاد بخاطر پیشرفت " را تدوین میکرد . اینها در جانب پدیده واحد استعمارنو است .

سیاست امریکائی بر بکار کردن شورشهای ضد انقلابی برای نیروهای پلیس کشورهای اسپرنقش

روزافزونی قائل میشود . پروفیسور بوید برکس از دانشگاه ایالت ایندیانا در کمیته فرعی امور جمهوری های امریکائی در سنا گفت : " بنظر من ما باید واقعیت عینی را بحساب بیاوریم . واقعیت اینستکه دولت ها هنگام بروز شورش علیه شورشیان نیروهای مسلح بکار میبرند . ولی ممکنست حوادثی نظیر حوادث کوپادر سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ هنگامیکه کاسترود رگوههای سیرامائسترا قرار داشت روی دهد و وضعی پیش آید که ارتش نتواند کار از پیشتر ببرد زیرا ماشین نظامی نیروی زیاد و شیوه های غلطی بکار میبرد و بدینسان موجب تجزیه اهالی در دو قطب مخالف میگردد و اکثریت عناصر سیاسی فعال را به پشتیبانی از نیروهای انقلابی یا شورشی سوق میدهد . نیروی ارتشی آمادگی لازم و صلاحیت کافی برای حل چنین معضلاتی را ندارد . ولی در عین حال پلیس کشوری پیوسته با اهالی سروکار دارد و ماموریت عادی حفظ نظم اجتماعی را انجام میدهد و باینجهت هنگام بروز شورش به عملیات سریع دست میزند . "

یکی از اجزاء لاینفک سیاست استعمارنو و " اتحاد بخاطر پیشرفت " آکادمی پلیسی مختلط کشورهای امریکائی است که در سال ۱۹۶۲ بدستور پرزیدنت کندی تاسیس شد . در فوریه سال ۱۹۶۹ عده دانشویان آن به ۳۰۰ تن بالغ میشد . شصت درصد دانشجویان اعزای از کشورهای امریکائی لاتین در این آکادمی برای انجام ماموریت های پلیسی تخصص یافتند . " سازمان رشد بین الطلی " ایالات متحده نیز در تکمیل برنامه تهیه کار عده آن را بنام " مستشاران امور امنیت اجتماعی " باین کشورها میفرستد . در سال ۱۹۶۸ عده آنها قریب ۱۰۰ تن بود . رگفریسر از بازگشت از سفر رسمی خود به کشورهای امریکائی لاتین برای حفظ منافع نفتی مخانواده خود توصیه کرد که تهیه کارهای پلیسی ادامه یابد و تاکید کرد که " ایالات متحده باید خواهشهای کشورهای نیمکره مارا برای کمک به پلیس و نیروهای امنیتی انجام دهد و برای اینمنظور وسائلی جهت اجراء کارهای ضروری در اختیار آنها بگذارد . ایالات متحده باید تقاضای معقول این دولتهارا در زمینه ارسال کامیون ، جیب ، هلیکوپتر و وسائل دیگر برآورد تا تحرک و نیازمنگی های مادی و فنی این نیروها تامین گردد و بر این رفع نیازمندیهای آنان دستگاههای مخابراتی و وسائل لازم برای امور فرماندهی و سلاحهای دستی و کمر در اختیار آنها بگذارد . "

رشد انحصارات و سرمایه داران انحصارن دولتی از خصائص مرحله امپریالیستی سرمایه داری است . دشواریها و موانعی که امپریالیسم معاصر با آنها روبرو است در چگونگی مظاهر مشخص سرمایه داری انحصارن دولتی تاثیر میبخشد . هنگام اجرای سیاست ستیزی امپریالیستی و طسائف تازه ای در برابر دولت قرار میگیرد . دولت در اجرای سیاست استعمارن و نقش مهمی ایفا میکند . به ابتکار آن برنامه های " کمک " تنظیم میگردد ، از محل دلارهای مالیات دهندگان اعتباراتی داده میشود که به افزایش سود های کلان انحصارات خد و صی کمک میکنند . بدینسان دولت به عامل عمده تامین کننده پایه مالی و اقتصادی سیاست استعمارن تبدیل شده است .

استعمارنو در دوران ما بناچار با دولتهای ملی و کشورهای سروکار دارد که از پشتیبانی جنبشهای پیگاردوی آزاد بیخبر ضد امپریالیستی برخوردارند . این امر دشواریهای تازه ای برای امپریالیسم پدید میآورد . دولت امپریالیستی تنها به دولتهائی " کمک " میکند که یا عده ورود به مدار جهان سرمایه داری میدهند و یا هم اکنون در این مدار هستند . دولت ایالات متحده در چارچوب این " کمک " میلیارد ها دلار خرج کرده است تا پشتیبانی دولتهای استرالیا ، ژلاند جدید کره جنوبی ، تایلند و فیلیپین را از تجاوز خود به ویتنام جلب کند . میزان واقعی این اعتبارات از

خت

مل این کشورها و نیز از خود مردم آمریکا پنهان نگاه داشته میشود . دلتهای بورژوازی برای پرداخت مصارف و هزینه های مالی سیاست امپریالیستی انحصارات مالیات های سنگین وضع میکنند . این تنها دولت امپریالیستی نیست که در اجرای سیاست استعمار نو نقش جدید بازی میکند هر رهبر سندیکائی کشور امپریالیستی که از سرمایه داری پشتیبانی میکند بیکی از اجزاء مهم مکانیسم سیاست استعمار نو بدل میگردد . نمونه بارز سیاست چاکرانه رهبری سندیکائی را در وجود لیدر های فدراسیون کار آمریکا میتوان مشاهده کرد . امپریالیسم آمریکا برای اجرای سیاست خارجی خود در زمینه استعمار نقش مهمی برای مینی ، لووستون و اطرافیان آنها قائل شده است . شعبه بین المللی فدراسیون کار آمریکا بر سیاست لووستون از جهت در خدمت شعبه سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا است . وظیفه ای که برای آن تعیین کرده اند اینست که سندیکا های کشورهای ستمدیده را در عرصه نفوذ سرمایه داری نگاهدارد . از این شعبه پیش از پیش برای استثمار امپریالیستی در دوران که بنا بر بدن شیوه های فشار اقتصادی و غیر مستقیم ضروری شده است ، استفاده میکنند . شعبه مزبور وجوه هنگفتی برای کارهای ایدئولوژیک بسواد امپریالیسم خرج میکنند و عملاً به زائده مکانیسم استعمار نو بدل شده است .

استعمار نو بر اثر بخش کردن خود ناچار است ماهیت و نیا تو واقعی خویش را بتمش شعارهایی چون " اتحاد بخاطر پیشرفت " ، " سیاست همسایه خوب " و عباراتی درباره " برادری " و " صلح " استوار کند . امپریالیسم آمریکا پس از اینکه دید باید به سیاست استعمار نو دست بزند پیش از پیش با استفاده از کادرهای سوسیالیست موثرات یا با اصلاح " چپ " پرداخت . چند سال پیش این کادرها " مدارس سندیکائی " ایجاد کردند ولی در نتیجه افشای فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا معلوم شد که هزینه های مالی مدارس مزبور را این سازمان تامین میکرد و رهبری امور آنها را نیز دست داشته است تا کادرهای لازم را برای کار در جنبش سندیکائی آمریکا لاتین تربیت کند . بنابراین امپریالیسم مرحله پوسیدگی سرمایه داری است . ولی امپریالیسم همچنان دشمن خطرناک باقی مانده و بیه مانور ادامه میدهد بی آنکه از سیاست تجاوزکارانه خود برای اسارت طل دست بردارد .

هر وقت امکانی فراهم باشد امپریالیسم تلاش خود را برای رسوخ در مناطق جدید ادامه میدهد . در سال ۱۹۵۳ پرزیدنت ایزنهاور میگوید : " میدانید چرا ما به نقاط دور افتاده در جنوب شرقی آسیا اینقدر علاقه مندیم . . . هر حادثه ای که در این منطقه روی میدهد عواقب جدی بسرای ایالات متحده آمریکا در بردارد زیرا از ما آنجا را سرانجام از دست بدیم جهان آزاد چگونه خواهد توانست امپراتوری ثروتمند اندونزی را برای خود حفظ کند ؟ " چند سال پس از این اظهارات اختلاف ضد امپریالیستی پشتیبان دولت سوکارنو در نتیجه فعالیت سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا و عواقب هژستبار مشی غلط نیروهای ضد امپریالیستی در هم کوبیده شد . حزب کمونیست اندونزی نیز که نیروی موثر بود در آن واقعه از بین رفت . این شکست را ما برای رسوخ امپریالیسم در اندونزی هموار ساخت . حتی روزنامه " مگزین اوف والتسرتیت " در اوت سال ۱۹۷۰ اعتراف کرد که شرکت های نفتی آمریکائی (واز آن جمله " آتلانتیک ریجفیلد " ، " کالتکس " ، " یونیون اویل کمپانی ") که به کنسرسیوم شرکت های ژاپنی طحق شد) ، " سیتیز سرویسر کمپانی " ، " گالف اویل " ، " کنشینتال اویل " و " گنی اویل کمپانی ") ملک خود را بر هر میل مربع از مناطق نفت خیز اندونزی واقع در جزایر عمد آن سوماترا ، جاوه ، بورنئو و سلبس و نیز در ایریان باحتری که بیش از ۵۰ درصد مجموع

نفت خاورد و در آنجا استخراج میشود ، تثبیت کرده اند .

نیروهای جهانی صدامیرپالیستی باید تاکنیک جدیدی بکار برند که پدیده های نویسن
رشد سرمایه داران را در نظرگیرد . استعمارنوبه امپریالیسم " رام " و " سلامت جو " بدل
شده است و برای حفظ خود مقاومت سبعانه بخرج میدهد .

تغییرات حاصله در زمینه صد و سرمایه

صای و پدیده های جدید در سیر تکامل امپریالیسم بمیزان زیادی از تغییرات حاصله در
زمینه صد و سرمایه ناشی میشود . این تغییرات را از روی نمونه صادر کنند عمده سرمایه یعنی
ایالات متحده بررسی میکنیم .

سرمایه گذاران های خارجی ایالات متحده در تمام قاره ها و در تمام رشته های صنایع رو
بافزایش میروند و ضمن سرعت افزایش میزان کن آنها بسی بیشتر از سرعت افزایش ثروت ملی وسود های
داخلی در ایالات متحده است . ولی در حال حاضر صد و سرمایه ها به مناطق قدیمی سرمایه
گذاری یعنی به کشورهای امریکای لاتین و آفریقا و آسیا که منابع عظیم مواد خام و نیروی کار ارزان دارند
و هم مین جهت بسیار سود آورند کمتر و برعکس به مناطق صنعتی رشد یافته اروپا و کانادا بیشتر شده
است زیرا در این مناطق خطر مصادره و ضبط سرمایه ها که پیتر از همه در شعب خارجی شرکت های
امریکائی بکار میروند از همه حاکمتر است و علاوه بر این برای استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی
شرایط از همه مساعدتر است .

سهمی که کشورهای سرمایه داری رشد یافته از کل سرمایه گذاری های مستقیم امریکائی در خارج
میرند از ۴۸٫۳ درصد سال ۱۹۵۰ در سال ۱۹۶۷ به ۶۷٫۲ درصد رسید و حال آنکه سهم
کشورهای در حال رشد طی همین مدت از ۵٫۱۷ درصد به ۳۲٫۸ درصد گاهش یافت . در سمت
حرکت سرمایه گذاریهای امریکائی در خارج تغییرات جدی پدید میآید .

سرمایه گذاران های خصوصی مستقیم ایالات متحده در اروپا از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۸ به
۴۷ برابر افزایش یافت یعنی میزان آن از سرمایه گذاری در تمام قاره های دیگر بیشتر شد . در سال
۱۹۵۷ - ۱۶٫۴ درصد گ سرمایه های خصوصی مستقیم ایالات متحده به اروپا میرفت ولی در سال
۱۹۶۸ این نسبت به ۲۹٫۶ درصد رسید . سهم کشورهای امریکائی لاتین از ۳۱٫۹ درصد سال
۱۹۵۷ در سال ۱۹۶۸ به ۲۰٫۱ درصد گاهش یافت و سرمایه گذاران های ایالات متحده در آسیا
در زمان سطح پیشین باقی ماند . آفریقا که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۸ میزان این سرمایه گذاری
ها در آن ۴ برابر شد جان دوم را پر از اروپا دارد . در نقشه های امپریالیسم امریکائی بین قاره
اهمیت فراوان داده میشود : طی سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۸ حجم سرمایه خصوصی امریکائی در
کشورهای این قاره به طور متوسط هر سال ۱۴ درصد فزونی مییافت و ضمناً قریب سه چهارم آن برای
استخراج نفت و معدنیات دیگر سرمایه گذاری میشد .

شایان توجه است که آسیا و آفریقا که در سال ۱۹۶۸ سهم آنها تنها ۱۱٫۳ درصد حجم
کل سرمایه های مستقیم امریکائی بود در سال ۱۹۶۹ سودی برابر ۴۲٫۶ درصد این سرمایه ها
برای امریکائی تامین کردند . باور کلی سود ایالات متحده از سرمایه گذاریهای خصوصی مستقیم خود
در کشورهای امریکائی لاتین ، آسیا و آفریقا بیش از دو سوم مجموع سود هائی بوده است که از خارجه
بدست آورده است و حال آنکه سهم سرمایه گذاران در این کشورها در قیاس با مجموع سرمایه گذاری
های امریکائی در خارجه تنها پانزدهم بوده است . باوریکه می بینیم با آنکه سمت حرکت سرمایه

گذاری ها در مجموع تغییر کرده است امپریالیسم امریکا قصد ندارد از این مناطق سود آورد و او طلبا دست بردارد .

انحصارات امریکائی پیش از هر چیز میکوشند در صنایع استحصالی رسوخ کنند . پنجاه در صد سرمایه خصوصی ایالات متحده در این صنایع اروپای غربی بکار رفته است . از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۶۸ میزان افزایش سرمایه گذاری های خصوصی مستقیم امریکا در این رشته ها ۲۰۲ درصد در قیاس با ۱۹۱ درصد در رشته بازرگانی و ۶۱ درصد در رشته استخراج نفت و تولید فرا آورده های نفتی و بطور متوسط ۱۳۶ درصد در تمام رشته های صنایع بوده است . حجم سرمایه گذاری های امریکائی در صنایع استحصالی اروپای غربی و کانادا از همه جا بیشتر است .

شعب شرکت های امریکائی در خارج از ایالات متحده و بطور عمده در اروپای غربی محصولاتی معادل با ۲۰۰ میلیارد دلار تولید میکنند که تقریباً ۶ برابر تمام صادرات ایالات متحده است . در سال ۱۹۶۶ ایام در حکم از دست رفتن بیش از ۲۰ میلیون محل کار بود که آنها را در خود امریکا که طی ۶ سال اخیر شدیدترین بیکاری در آنجا مشاهده شده است ، کارگران میتوانستند اشغال کنند .

در حال حاضر سرمایه امریکائی در اروپای غربی ۸۰ درصد تولید شمارگرها ، الکترونی ، ۵۰ درصد ترانزیستورها ، ۱۵ درصد رادیوها و تلویزیون ها و ۹۵ درصد بازار وسائل اوتوماسیون کامل را کنترل میکند . انحصارات ایالات متحده در صنایع اتومبیل سازی اروپا مواضع مسلط دارند . بیش از دو سوم تمام سرمایه گذاری های امریکا در کشورهای اروپای غربی به ۱۷ شرکت کلان امریکائی تعلق دارد .

کانادا در میان کشورهای جداگانه بزرگترین منطقه سرمایه گذاران امریکائی است : در سال ۱۹۶۸ از مجموع سرمایه های امریکائی در خارجه ۳۰٫۱ درصد آن در کانادا بود . سرمایه امریکا در تمام بخش های اقتصاد کانادا عمیقاً نفوذ کرده است . نیمی از تمام دارائی های ۴۰۰ کمپانی کلان این کشور در دست انحصارات امریکاست . بیش از ۹۰ درصد تولید اتومبیل و بیش از ۸۰ درصد موسسات صنایع لاستیک سازی ، ۷۵ درصد تولید شیمیائی ، ۶۵ درصد تولید آلات و ادوات الکترونیک و بیش از ۵۰ درصد صنایع معادن و ذوب آهن و نفت و گاز کانادا به امریکائی ها تعلق دارد . تنها طی ۲۰ ماه اخیر ۵۰۰ شرکت کانادائی تحت کنترل شرکتهای خارجی و بطور عمده امریکائی درآمدند . انقلاب علمی و فنی امکانات جدیدی برای رسوخ در کانادا فراهم آورد .

امکانات بالقوه امپریالیسم امریکارا باید با دید روشن ارزیابی کرد . امپریالیسم امریکا در تقسیم ثار بین المللی سرمایه داری و در مبارزه علیه ارد و گاه جهانی سوسیالیستی عامل عمدتاست و با ادامه تسلط برجهمان سرمایه داری نقش ژاندارم جهانی را بازی میکند .

در عین حال قانون ناموزنی تکامل سرمایه داری بزبان آن عین میکند . در نتیجه تغییراتی که در جهان روی داده است و نیز در نتیجه جنگ ویتنام ، امریکا پیش از پیش در صحنه جهانی از نظر سیاسی منفرد میگردد . سهم امریکا در تولید صنعتی جهان سرمایه داری از ۵۶ درصد سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۶۶ به ۴۴ درصد رسید . در سال ۱۹۶۸ در مجموع ۱۰۰ انحصار مافوق کلان جهان سرمایه داری بجای ۷۹ شرکت سال ۱۹۵۶ تنها ۶۷ شرکت امریکائی وجود داشت . سهم امریکا در صادرات جهان سرمایه داری از ۲۵ درصد سال ۱۹۴۸ در سال ۱۹۶۹ به ۱۳ درصد رسید . رسوخ سرمایه خارجی در بازار داخلی امریکا بسی سریعتر از رسوخ امپریالیسم

امریکا در کشورهای دیگر است . حجم سرمایه‌های خارجی در ایالات متحده طی ۵ سال اخیر ۵۵ درصد و ملی سرمایه گذارهای آمریکا در خارجه فقط ۳۵ درصد افزایش یافته است .

امپریالیسم و انقلاب علمی و فنی

تغییرات اساسی در سیر تکامل امپریالیسم معلول انقلاب علمی و فنی است . امپریالیسم آمریکا می‌کوشد از دستاوردهای علم و تکنیک بسود خود استفاده کند و برای این منتهی شده که برابری با انگلستان که بزرگترین رقیب آن در اروپای غربی است یول خرج میکند . در گذشته نیروی انحصارات را میزان مواد خام آنها معین میکرد . در حال حاضر انقلاب علمی و فنی مصرف مواد خام لازم برای واحد محصولات حاضر را در قیاس با ارزش‌های پیش از جنگ ۲۵ تا ۸۰ درصد کاهش داده است . بموجب گزارش انستیتوی جدن و فولاد آمریکا در سال ۱۹۶۹ منحنی مصرف انواع اساسی مواد خام برای یک تن جدن باردیگر سیر نزولی از خود نشان میدهد . این گرایش در طول بیست سال اخیر غالباً پایدار بوده است . برخی از کارشناسان پیش بینی میکنند که در نتیجه افزایش مواد که نرمتر فون المعادله دارند و از الیاف مصنوعی بسیار بادوام ترکیب میشوند در آینده نزدیک مصرف مواد آهنی و آلومینیومی و چوبی به نصف خواهد رسید .

انقلاب علمی و فنی برای کارگران آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری فزاینده است . تکنیک جدید که در دست انحصارات بزرگ متمرکز است مسئله اشتغال را یکی از حادترین معضلات بدل کرده است .

دستاوردهای علم و تکنیک ورطه میان کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای نواستقلال یا کشورهای راکه هنوز در بند امپریالیسم جهانی هستند عمیقتر میکند . افزایش بدل‌های نظیر پلاستیک و الیاف مصنوعی برای کشورهای که امور خود را بدو عمدتاً از محل فروش مواد طبیعی میکند مانند شوارن‌های تازه ان ایجاد کرده است . گواه این امر بحران تازه ایست که در آینده بیش از پیش حدت خواهد یافت .

کشفیات نوین علمی و فنی رشته‌های از صنایع راکه تجهیزات آنها در سطح عالیست توسعه داده است . از ثمرات انقلاب علمی در تولید کشورهای صنعتی رشد یافته آسانتر از همه جا استفاده میشود . این عامل برای انتقال صد و سرمایه از مناطق کم رشد تریه مناطق صنعتی کاملاً رشد یافته سرمایه داری جهانی اهمیت فراوان کسب کرده است . در بسیاری از کشورهای تولید انواع جدید محصولات موجب کاهش استفاده از مواد خام طبیعی گردیده و استفاده از تکنیک جدید در کشورهای صنعتی رشد یافته میزان سرمایه گذار در اقتصاد مناطق کم رشد را تغلیر داده است . تغییرات سریعی که در اثر انقلاب علمی و فنی در عرصه های سرمایه گذاری روی داده است نه تنها در مناسبات میان امپریالیسم و کشورهای کم رشد بلکه در مناسبات میان خود کشورهای صنعتی رشد یافته نیز تاثیر می بخشد . رسوخ شدید امریکا در قالب سرمایه داری اروپا ناشی از همین امر است .

پیشرفت علم و تکنیک در امریکا یکجانبه دیگر هم دارد . امپریالیسم آمریکا بخش بزرگی از وجوه و وسائلی راکه برای پژوهش های علمی و کارهای طراحی آزمایشی اختصاص دارد در رشته های نظامی بکار میبرد و بدینسان بدست خود مواضع خویش را در عرصه مسابقه بران استفاده از مزایای اقتصاد انقلاب علمی و فنی ضعیف میسازد . جان فوستر (کهتر) مدیر امور پژوهشهای علمی و صنایع وزارت دفاع امریکا گفته است که آهنگ رشد رشته های صنایع دارای سطح فنی عالی

در سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۶۵ در ژانین ۲۲۵ ملی در آمریکا ۳۹۹ و در آلمان غربی ۸۴ درصد بوده است. فوسترمیگوید: "کشورمانقشر عمده ایراکه در گذشته در رشته تکنیک داشت از دست میدهند و اکنون هم در استان ما وهم دشمنان بالقوه ما در این زمینه جدا با ما همچشمی میکنند".

دستاوردهای فنی در اشکان سازمانی جهان سرمایه دارن تاثیر عظیم می بخشند و سه توسعه موسساتی که لنین آنها را "انحصارات مافوق کلان" نامیده است کمک میکنند. لنین مینویسد: "این مرحله جدید تمرکز جهانی سرمایه وتولید رقیب با مراحل گذشته سطح بر مراتب عالیتری دارد" (جلد ۳۷، ص ۳۶۴ - ۳۶۵). انحصارات مختلط بین المللی غول آسا (کنگلومرات ها) که امپراتوری های صنعتی ومالی جهانی هستند به مرحله جدیدی از تکامل نام نهاده اند. تکنیک جدید به وسیله نیرومندی بدل شده است که تشکیل کنگلومرات های جهانی و "انحصارات مافوق کلان" را که نیروها را متحد میکنند وتیول های جهانی بران استثمار سرمایه داری خصوصی پدید میآورند - تسریع مینند.

در این شرایط تضادها و استیزها در چا رجوب سرمایه دارن جهانی حدت می پذیرد و پیروسه رشد ناموزون دامنه وسیعتری بخود میگیرد. انقلاب فنی به عامل تجدید تقسیم غنائم میان کشورهای امپریالیستی بدل شده است.

مجموعه این تغییرات مهم در مبارزه بر سر جگونگی راهی که کشورهای نو بنیاد باید انتخاب کنند یعنی در مبارزه بر سر انتخاب راه سوسیالیستی یا راه سرمایه دارن تاثیر می بخشد. هر یک از جوانب مناسبات این کشورها را با امپریالیسم بررسی کنیم از آن تنها به نتیجه دست میآید و آن اینکه حل معضلات آنها در آخرین تحلیل به شکست کامل و روز بروز نزدیکتر سرمایه دارن منوط خواهد بود.

سرمایه دارن انحصار دولتی، انقلاب علمی وفنی ویا سیاست استعمار نو قادر به حل این معضل نخواهند بود زیرا نمیتوانند تضاد اساسی ذاتی سرمایه دارن را بر طرف سازند. توده های مردم روز بروز بیشتر با این اعتقاد میرسند که سرمایه دارن در مرحله امپریالیستی رشد خود به مانع عمده راه پیشرفت جامعه بشری بدل شده است.



ما برخی از گرایشهای نوین را بررسی کردیم. از گرایش نکته لازم است که هر تلاش امپریالیسم در اوضاع واحوان جدید و هر تغییری - تضادها را جدید پدید میآورد ونقاط ضعف جدید امپریالیسم را آشکار میسازد. پیروسه پوسیدگی امپریالیسم هم در همین است.

در شرایط کنونی و پیروسه جهانی صورت میگیرد و رشد آنها ادامه می یابد: هر یک از آنها در سمت خود و در مدار خود. تضادها ان امپریالیسم و پیروسه پوسیدگی سرمایه دارن بمثابة پیست سیستم حدت خواهد یافت. از سوی دیگر نیروهای که به رشد پیروسه انقلابی جهان کمک می کنند رشد می یابند وتقویت می پذیرند.

گذر تاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم ناگزیر است. اقبال جهان بپیر از پیتر بسوی سوسیالیسم است. جهان حل معضلات خود را به نیروی سوسیالیسم میسر میداند. توده های هر چه بزرگتری از مردم روز بروز بهتر در اند میکنند که سوسیالیسم را بران رسیدن به مرحله

نوین تکامل جامعه بشری میگذاید . کشورهای سوسیالیستی در زمینه های اقتصاد ، سیاسی علمی و نظامی پیشرفت میکنند و تحکیم می پذیرند .

ملف کشورهای نواستقلاله و نیز کشورهای که هنوز در عرصه تسلط امپریالیسم باقی مانده اند از بیکار عظیمه صورگوناگون ستمگری امپریالیستی دست بر نخواهند داشت . این بیکار همراهِ با تشدید تضاد ها درونی این کشورها و قشر بندی بیشتر نیروهای طبقاتی شدت خواهد گرفت . قدرت روز افزون طبقه کارر به تدریج این طبقه به عامل قاطع مبارزه برای اتخاذ راه رشد سوسیالیستی گمن خواهد کرد .

جنبه نازکتر در کشورهای سرمایه دار نیست از پیش راه رشد می پوید . تکامل سرمایه داری سرمایه داری دولتی مناسبات میان بقا سترانه نابرابر و خیمتر میسازد و تضاد م منافع طبقاتی در کشورهای سرمایه دار حدت بید از پیش کسب میکند .

پروسه انقلابی جهان رشد تاریخی خود را با کامیابی بفرجام خواهد رساند . زیرا این پروسه در جهت صحیح تاریخ و در سمت خود تاریخ صورت میگیرد . این یک حقیقت عینی است .

” رویداد های سال های دهه اخیر سیما ن امپریالیسم امریکارا بمثابة استثمار و ژواندارم جهانی و دشمن آشتی ناپذیر جنبش های آزادی بخش پیش از پیش فاش ساخته است . انحصارات امریکائی در اقتصاد دهها کشور رسوخ کرده اند ، سرمایه گذاری ها در آنها افزایش میدهند و بران تشدید کنترن خود بر مواضع کلیدی اقتصاد میکوشند ” .

(از سند اساسی نفرانر جهانی احزاب کمونیست)

• و کارگری . مسکوسان (۱۹۶۹) •

خلق شیلی حکومت را در دست میگیرد

لوئیس کوروالان

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی

پس از مبارزات طولانی توام با کامیابیهای جزئی و شکست های گذرا ، پیگیرترین نیروهای ضد امپریالیست و ضد الیگارشی در شیلی بحکومت رسیدند .
دولت سالوادور آلنده ، رهبر سوسیالیست ها در سوم نوامبر سال ۱۹۷۰ به انجام وظائف خویش پرداخت . نمایندگان تمام نیروهای جبهه مؤتلفه وحدت ملی در این دولت شرکت دارند . این امر فصل تازه ای در تاریخ شیلی میگشاید و بمعنای تحول قضی در سرنوشت کشور است . میهن آهیگنس و رکا بارن اکنون در راه تحولات بنیادی انقلابی ، در راه آزادی ملی و اجتماعی و دموکراسی واقعی و سوسیالیسم گام مینهد .

حوادث دارای اهمیت تاریخی

پیروزی انقلاب کوبا انگیزه ای برای اعتلای سریع مبارزه آزاد بیخشم ملی در سراسر قاره ما بود . پس از این پیروزی مرحله تعرض امپریالیسم و الیگارشی آغاز شد . نیش و نوح با هم درآمیختند پیاده شدن نیروهای نظامی مزدور در سواحل خلیج کوجینوس ، محاصره اقتصادی کوبا ، کودتای " گوریل ها " در برزیل و آرژانتین ، تجاوز به جمهوری وینکن ، موج فشار و تضییق در اروگوئه و سایر کشورها - فقط گوشه هایی از این بیورش را نمایش میدهند . در همین زمان برنامه گزاشی " اتحاد بخاطر پیشرفت " پدید آمد . هدف سیاست ایالات متحده امریکارا پشتیبانی و تحکیم تشرهای معینی از بورژوازی امریکای لاتین تشکیل میداد که هوا دار انجام رفرم و در عین حال تکیه گاه منافع حیاتی امپریالیسم بودند . ولی ویژگی وضع کنونی امریکای لاتین این است که از نیروی ارتجاع در آن بسرعت گاسته میشود و توده های مردم ابتکار را بدست خود میگیرند .

پیروزی مردم شیلی یت رویداد تصادفی نیست . این پیروزی با اعتلای تازه مبارزه در راه استقلال و پیشرفت در امریکای لاتین پیوند دارد . راه مترقی دولت ژنرال ولاسکو الواراد و در پیرو ناکامی کودتای ارتجاعی در بولیوی و سرکار آمدن دولتی چپ تر در این کشور ، مبارزات نرسرومند زحمتکشان اروگوئه و آرژانتین بخاطر دفاع از مطالبات اقتصادی و آزادیهای مدنی خود ، علنی شدن حزب کمونیست ونزوئلا ، همراه با پیروزی مردم شیلی و بسیاری واقمیت های دیگر همگی

حاکی از تغییرات کاملاً قابل ملاحظه و امیدبخشی است که در امریکای لاتین بوقوع پیوسته است .
نقشه‌های امپریالیسم امریکا برای منفرد کردن کوبا به‌منظور جلوگیری از مساعی سایر خلق‌های قاره
در راه تأمین آزادی خود ، با شکست کامل مواجه شد .

از دیدگاه تاریخ ، انقلاب کوبا مرحله تازه‌ای در مبارزه کشورهای امریکای لاتین در راه
استقلال و پیشروی بسوی سوسیالیسم آغاز نهاد . انقلاب کوبا علیرغم دشواریهای اقتصادی که
ب‌طور عمده امپریالیسم امریکا موجد آنست ، تحکیم و گسترش مییابد . این انقلاب به خلق‌های
نیم‌گرفته غربی نشان می‌دهد که حس واقعی معضلات آنان فقط از راه رهائی اقتصادی از انحصارهای
امپریالیستی ، تأمین استقلال سیاسی واقعی ، برانداختن ییکارشی ، انجام تحولات انقلابی
و سرانجام از راه ساختمان جامعه سوسیالیستی میسر است . پیروزی بدست آمده در شیلی مویده
این‌گرایش تاریخی است .

نیروهای سیاسی و اجتماعی مرفعی ترشیلی ، علیرغم تعایلات و مانورهای امپریالیستیهای
ایالات متحده امریکا و ارتجاعی‌ترین گروه‌های راست زمام حکومت را در دست گرفتند . امپریالیسم
امریکا آن‌طور که در سال ۱۹۶۵ در جمهوری دومینیکن عمل کرد ، نمیتوانست در شیلی به تجاوز
متوسل شود . امپریالیسم امریکا تاکنون نتوانسته است در آبنده نیز مشکل بتواند دیگران را وسیله
اجرای مقاصد خود در شیلی بسازد . شیلی و پرو هنگامی هم‌که حکومت کشور را در دست مومکرات
های مسیحی بود بایکدیگر مناسبات حسن همجواری داشتند . همه‌چیز حاکی از آنست که در
دوران زمامداری آلنسه نیز مناسبات میان دو کشور به‌تدریج بهتر و استوارتر و دوستانه‌تر خواهد شد .
مناسبات میان شیلی و بولیوی نیز علیرغم فقدان روابط دیپلماتیک میان آنها ، در سالهای اخیر
رضایتبخش بود . تغییرات سیاسی حاصله در این دو کشور برادران امکان ایجاد تفاهم بیشتر و
تبادلات سفیر میان سانتیاگو و لایپاس را نوید میدهد . و اما در مورد آرژانتین با آنکه در آنجا کسانی
مانند ایساک روهاس از وجود خطر " بیماری مسری " در آنسوی کوه‌های کوردیلیردم میزنند ،
ما به مومکراتیسم عمیق و دوستی خلق آرژانتین متکی هستیم . اگر خلق آرژانتین در گذشته موفق
شد از اعزاز سرپازان آرژانتین به خاک‌کره و جمهوری دومینیکن جلوگیری کند ، امروز نیز در صورت
دید آمدن نخستین علامت خطر تجاوز با همان موفقیت به پشتیبانی از شیلی برخواهد خاست .

بروژه همین روحیه خلق آرژانتین بود که ژنرال لونینگستن ، رئیس‌جمهور آرژانتین را واداشت
تا در مصاحبه خود با هفته‌نامه " کونفرمادو " اعلام دارد که " پیروزی ساوادور آلنسه مستلزم نیست
مربوط به کشور شیلی و مردم آن و بنابراین فقط مردم شیلی صلاحیت قضاوت درباره آنرا دارند " .

حتی در ایالات متحده امریکا نیز میتوان اظهار نظرهای عاقلانه شنید . عده‌ای از رجال
سیاسی و ارگانهای مطبوعاتی امریکا اعلام داشتند که گرچه تغییرات حاصله در شیلی طبعاً نمیتواند
موافق مین امریکا باشد ، ولی ایالات متحده چاره‌ای جز تحمل ندارد . عده‌زیادی نیز این نکته
را در نظر دارند که حمله مستقیم به کوبا در آخرین تحلیل به حیثیت ایالات متحده در انظار خلق
های امریکای لاتین زیان جدی وارد ساخت . طبیعی است که اهمیت معضلاتی را که امپریالیسم
امریکا در آسیای جنوب شرقی و خاور نزدیک با آنها روبرو است و نیز رشد نیروهای مومکراتیک در خود
ایالات متحده را نیز نباید از نظر دور داشت .

نتایج انتخابات ۴ سپتامبر ۱۹۷۰ در شیلی و حکومت رسیدن جبهه پیروزمند نیروهای
چپ در آن از طرف خلق‌های امریکای لاتین با شور و علاقه فراوان مواجه شد . در اووروگوئه و ونزوئلا

وآرژانتین و سایر کشورها تظاهرات عمومی انجام گرفت . نمایندگان احزاب مختلف - سوسیال - دموکراتها ، رادیکال ها ، ناسیونالیستها ، دموکراتهای مسیحی و طبیعاً کمونیست های سراسر قاره - پیروزی آئنده را بمثابة رویدادی بزرگ تهنیت گفتند . تایید و پشتیبانی عمومی خنقهای امریکای لاتین ، حقانیت پیروزی مردم شیلی که هیچکس علناً نمیتواند منکر آن شود ، نفوذ عظیم نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم در مقیاس جهانی - عواملی هستند که نشان میدهند چرا امریالیسم امریکا و ارتجاع امریکای لاتین ناگزیرند با وضعی که در شیلی پیش آمده است ، بسازند .

دولت ملی آئنده را جنبش توده های مردم سرکار آورد . پیش از این حادثه در تمام جنبه های مبارزه بقایای نبردهای بزرگ و کوچک فراوانی انجام گرفته بود . سالوادور آئنده در انتخابات فقط اکثریت نسبی بدست آورد . بدین جهت لازم بود حل نهایی مسئله انتخاب رئیس جمهور در جلسه عمومی کنگره حل شود . احزاب جنبه موثقه وحدت ملی از خود پایداری و بلوغ سیاسی و اصولیت و نرفش تاکتیکی نشان دادند . این احزاب علاوه بر مسیح مجدانه توده ها برای پیدا کردن راه توافق با دموکرات های مسیحی نیز جبهه ورزیدند . راد و میروتومیچ ، کاندید دموکراتهای مسیحی برنامه ای ارائه داده بود که با برنامه احزاب چپ بمرزبان زیاد تطبیق میکرد . بدینسان منفرد کردن ارتجاعی ترین محافل و عقیم گذاردن نقشه های آنان که میخواستند از حکومت مردم جلوگیری کنند ، میسر گردید . باید معترف بود که دموکرات های مسیحی نیز نشان دادند که مسئولیت سیاسی خود را درک میکنند . در نتیجه این امر پیروزی آئنده با سه چهارم آراء پارلمان تایید گردید .

" نمونه شیلی " نشان میدهد که طرق و اشکاف پیروسه انقلابی در هر یک از کشورهای اروپائی های خوین است . باینجهت اصلی که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شد و سپس جنبش جهانی کمونیستی در کنفرانس سال ۱۹۶۰ خود را با آن مجهز ساخت ، اصلی است کاملاً مستدل . مظاهر این اصل ، در مبارزه طبقه کارگر و سایر نیروها بخاطر سوسیالیسم ، راه مسلحانه رسیدن به حکومت و انجام تحولات انقلابی یگانه راه ناگزیر نیست . طبیعی است که فقط انقلابیون هر کشور میتوانند تشخیص بدهند که آیا در کشور آنها چنین امکانی وجود دارد و یا میتواند درآینده بوجود آید و ویژگیهای تحقق آن را معلوم دارند . بهمین جهت کمونیست های شیلی هرگز در صد نیستند که از تجربه خود الگویی برای راهوشکل پیروسه انقلابی بسازند که در تمام کشورها ثابت اجرا باشد .

احزاب چپ دولت خود را تشکیل دادند . یعنی آن بخش از مکانیسم حاکمیت سیاسی را که نقش اساسی در اداره دولتی دارد ، بدست آوردند . ولی الیگارشی مانند گذشته در قوای مقننه و قضائیه کشور دارای مواضع محکم است و همراه با امریالیسم امریکا مقام مسلط در اقتصاد کشور دارد . این بدان معناست که مردم شیلی و دولت آن از یکسو و امریالیسم و الیگارشی از سوی دیگر ، بمرحله نبرد های طولانی کام مینهند . دولت آئنده در راه تحقق برنامه ای که قبلاً از انتخابات وعده اجرای آن داده شده بود ، گامهای نخستین را برداشت . بلافاصله محافصل ارتجاعی بدست و پا افتادند . آنان میکوشیدند و درآینده نیز خواهند کوشید از سیر عادی حوادث جلوگیری کنند . باینجهت این امکان منتفی نیست که مردم درآینده باین یا آن شکل مبارزه مسلحانه ناگزیر گردند . بنابراین وظیفه امروزه ما آنست که مخالفین تحولات اجتماعی را زیر فشار

قرار دهیم ، دست و پای آنان را به بندیم و مهارشان کنیم و کشور را از جنگ داخلی که آنان میخواهند
تحمل کنند ، نجات بخشیم .

ولی اثر هم خطری در آینده برای ما پیش آید و تجاوز خارجی از هر جا که باشد ما را تهدید
کند ، با اطمینان میتوان گفت که مردم نیروهای مسلح شیلی بنحوی قاطع به دفاع از میهن خود
بر خواهند خاست . مردم شیلی همچنین قادر خواهند بود به تمام اعمال خرابکارانه ارتجاع داخلی
بنحوی شایسته پاسخ گویند .

پیروزی مردم در انتخابات و ایجاد نخستین دولت ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی پیگیر
که ساختمان سوسیالیسم هدف آنست ، علیرغم تمام دشواریهای موجود در مبارزه و قطع نظرا از چگونگی
فرجام نبردهای آتی ، بمثابة مهمترین واقعه در قاره امریکای لاتین در تاریخ دوران ما ثبت
خواهد شد .

اتحاد ضامن پیروزی است

حزب کمونیست شیلی در ایجاد وحدت میان مردم و تامین پیروزی در انتخابات نقش برجسته
داشت . خط مشی حزب برای تامین وحدت طبقه کارگر و تمام مردم ، مواضع متخذه از طرف حزب
در باره چگونگی انقلاب شیلی ، استواری و نرسد رتاکتیک و فعالیت خستگی ناپذیر میان توده ها
عوامل عمده تامین کننده این نقش هستند .

در این میان خط مشی متخذه در دوکنگره اخیر حزب در جهت برقراری تفاهم بیشتر میان
سوسیالیست ها و کمونیست ها ، ایجاد جبهه وسیع وحدت ملی ، متحد ساختن تمام نیروهای
ترقیخواه (در شرایط رژیم دموکراتسمیچی) چه در داخل اپوزیسیون و چه در داخل دولت به
منظور مبارزه با نیروهای ارتجاعی در دولت و اپوزیسیون ، حائز اهمیت خاصی است .

در این مبارزه حزب کمونیست و سازمان جوانان شیلی میبایست علیه دشمنان آشکار و پنهان
مرتجعین سرسخت و کمسانی که به لباس چپ افراطی درآمده بودند ، اقدام کنند . افراطی های
چپ شعار " تفنگ بجای رای " را مطرح میکردند و از زن برجسب های گوناگون ایانداشتند .
" بیکاره ها " ، " رفورمیست ها " ، " محافظه کاران " ، " سنت پرستان " ، " بورژوا شده ها " ،
" بکرسی پارلمان چسبیده ها " ، " هواداران وضع موجود " - از جمله صفاتی بودند که آنها
تحویل رهبران و اعضا حزب ما میدادند . مایلس ولپین ، مارکسیست دروغین امریکا و سایر
چپ روان بصور گوناگون میکوشیدند عدم امکان پیروزی نیروهای چپ را در انتخابات شیلی
به ثبوت رسانند . ولی این کوششها عبث بود . حزب کمونیست و سازمان جوانان آن که به
حقانیت راه خود ایمان عمیق داشتند ، استوار و فعال و یکپارچه چون تن واحد باقی ماندند .
پیروزی بدست آمده نتیجه سیاست و مساعی حزب کمونیست ویا هیچ حزب دیگر به تنهایی
نبود . تمام احزابی که در وحدت ملی شرکت داشتند ، در این کار مشترک دارای سهمی بزرگ
یا کوچک بودند . کار هر یک از این احزاب ضروری بود و عدم شرکت هر کدام میتواندست نتیجه هلاکت
بار داشته باشد .

موفقیت خلق شیلی این حقیقت را که تمام خلق های دیگر نیز در نتیجه تجربه خود بدان
پی برده اند ، به ثبوت رساند : راهی که خلق ها برای انقلاب بر میگزینند باید با واقعیات
مشخص کشور آنها توافقی کامل داشته باشد . هرگاه راه انقلاب بدرستی انتخاب شود ، مبارزه
با بقعه کارگر و تمام نیروهای ملی و وحدت آنها کلید پیروزی خواهد بود .

در جنبه موقوفه وحدت ملی ، نیروهای دموکراتیک کشور یعنی کمونیست ها ، سوسیالیست ها ، دموکراتهای مسیحی سابق ، رادیکال ها ، سوسیال - دموکرات ها و گروههای مستقل چپ که با زندگی توده ها پیوند نزدیک داشتند ، متحد شدند . مارکسیست ها و کاتولیک ها و ماسون ها و نمایندگان قشرهای مختلفی که از لحاظ منشاء اجتماعی و عقاید ایدئولوژیک از هم متمایز بودند ، به تفاهم متقابل رسیدند . جنبه موقوفه وحدت ملی مظهر تنوع اجتماعی و تمایز سیاسی مردم شیلی بود . بدون این جنبه تامین پیروزی امکان نداشت .

مبارزه مشترک زحمتکشان و مردم ، علیرغم وجود اختلاف در عقاید سیاسی و مذهبی آنان ، بمثابة کوره ایست که جریان های مختلف توده ای در آن برای تفاهم و اتحاد آبدیده میشوند . این مبارزه در همه جا - در نارخانه ها و مزارع ، در موسسات و دانشگاهها و خانه ها - گسترش می یافت و هدفهای دموکراتیک گوناگون ، اعم از اجرای شمارهای مبرم ویا حل مسئله اساسی یعنی حاکمیت سیاسی را در بر میگرفت .

با اینجهت مبارزه ما فقط به چارچوب کارزار انتخاباتی محدود نبود ، بلکه در تمام جنبه ها انجام میگرفت . در جریان کارزار انتخاباتی اقدامات مشترک فراوانی از جمله اقدام صهی نظیر اعتصاب عمومی در کشور که بوسیله مرکز سندیکائی واحد زحمتکشان سازمان یافت ، بعمل آمد . بنابراین جنبه موقوفه وحدت ملی محصول توافق رهبران احزاب نیست ، بلکه مولود مبارزه توده ها و اراده آنهاست . ایجاد وحدت ملی پیش از همه نتیجه مبارزات مشترک و تفاهم خود زحمتکشان و تمام مردم است .

در آستانه انتخابات ۱۹۸۰ کمیته وحدت ملی تشکیل شد . صد ها هزار تن مبارزه بسیار در آنان حزبی نبودند ، در این کمیته ها شرکت داشتند . این کمیته ها اکنون در موسسات و خانه ها فعالیت میکنند و در آینده نیز فعالیت خواهند کرد . علیرغم فقدان وسایل مالی و فنی کافی ، این کمیته ها برای تبلیغات انتخاباتی ، ترویج سیاسی توده ها ، تبلیغ برنامه جنبه موقوفه وحدت ملی میان توده ها ، سازمان دادن و برانگیختن مبارزه زحمتکشان و مبارزه تمام توده ها در راه تامین حوائج مردم خود اقدامات وسیع بعمل آوردند . این کمیته ها در زمان حکومت ملی نیز بمثابة نیروی محرک مبارزه اجتماعی باقی خواهند ماند .

علاوه بر مبارزات مشترک توده ها ، مقابله با خرابکاریهای ایدئولوژیک بورژوازی و بخصوص مقابله با مظاهر گوناگون آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم و همچنین مقابله با گرایش های سکتاریستی و راست نیز یکی از عوامل تامین کننده وحدت نیروهای دموکراتیک و شرط ضرور وحدت ملی در مبارزه با دشمنان اصلی یعنی امپریالیسم و انیگارش بود .

سیستم روابط متقابل احزاب در داخل جنبه موقوفه وحدت ملی نیز حائز اهمیت فراوان است . برابری حقوق تمام اعضا این جنبه در اظہار عقاید مختلف و مبتنی بودن تصمیمات به اتفاق آراء موازین تغییر ناپذیر این مناسبات را تشکیل میدهند . بدون رعایت بی خدشه این موازین ، ایجاد تفاهم میان احزاب مختلف چپ فقط بصورت نیت خیرخواهانه باقی میماند .

احتراز از یکاگر بودن کلمات توهین آمیز در مورد نمایندگان احزاب دیگر در جریان مباحثات ، بررسی روحیات و ایدئولوژی و واکنش افراد و گروههای جداگانه و حتی شیوه رفتار شرکت کنندگان در جنبه ، کوشش در راه برقرارن مناسبات مبتنی بر برادری و صراحت میان رهبران و اعضا احزاب و سازمانهای مختلف نیز حائز اهمیت عظیمی فراوان است . فراگرفتن شیوه ارتباط با احزاب

عامل مهمی است که به ایجاد تفاهم و نرمش و تامین توافقی کمک میکند .
 پس از انتخابات و تشکیل دولت ملی تناسب نیروها به سود رژیم جدید تغییر یافت . حزب
 دموکرات مسیحی با آنکه در اپوزیسیون قرار دارد ، علیه دولت اقدام نمیکند . اکثریت اعضاء این
 حزب برای پشتیبانی از برخی طرح ها و اقدامات دولت ابراز تمایل میکنند . مهمتر آنکه توده های
 مردمی که به کاندید حزب دموکرات مسیحی رای داده بودند ، اکنون به احزاب چپ میپیوندند
 حتی برخی از کسانی که بنفع الکساندر رای داده بودند ، نسبت به دولت
 جدید مواضع مثبت اتخاذ میکنند . همه این عوامل برای تحکیم و توسعه دامنه وحدت تمام نیروهای
 ضد امپریالیست و ضد الیگارشی امکان پذیر میآوردند .
 خصیصت انقلاب شیلی ، منافع طبقات و قشرهای جداگانه مردم ، ضرورت منفرد کردن ارتجاع
 و عقیم گذاردن نقشه های خرابکاران آن ، جلوگیری از مداخله خارجی ، مقاومت در برابر فشار
 امپریالیسم و سرانجام تامین پشتیبانی وسیع از دولت همگی تحکیم وحدت خلق را که میتواند و
 باید به نیروئی شکست ناپذیر بدل گردد ، ایجاب میکند .
 چنین است آن مسئله اساسی که باید در آینده بسیار نزدیک حل شود .
برنامه تحولات انقلابی

همانطور که سالوادور آلنده ، رئیس جمهور شیلی گفته است ، انتخاب او پیروزی فردی
 نیست ، بلکه پیروزی تمام مردم است . در واقع نیز این پیروزی نتیجه اتحاد وسیع نیروهای اجتماعی
 و سیاسی پیرامون برنامه تحولات عمیق انقلابی مطروحه از طرف جبهه متعلقه وحدت ملی است .
 در این برنامه ملی کردن ثروت های عمده طبیعی کشور که در دست سرمایه های انحصاری خارجی
 و الیگارشی مالی قرار دارد ، ملی کردن بانکها و شرکتها متعلق به سرمایه های خصوصی ،
 ملی کردن بازرگانی خارجی و موسسات بزرگ بازرگانی و مهمترین انحصارهای صنعتی و پتروشیمی
 ملی کردن تمام رشته هایی که رشد اقتصادی و اجتماعی کشور بدانها وابسته است ، پیش بینی
 شده است . همچنین تصحیح و تسریع اصلاحات ارضی که دولت دموکراتهای مسیحی آنها را آغاز
 کرده بود ، هدف این برنامه را تشکیل میدهد .

درد دولت ملی سه بخش اقتصادی وجود خواهد داشت : بخش مالکیت اجتماعی (شامل
 موسساتی که هم اکنون بدولت تعلق دارند و موسساتی که مصادره خواهند شد) ، بخش مالکیت
 خصوصی (شامل پیشه وران و همچنین فروشندگان و زمینداران و صاحبان صنایع کوچک و متوسط) ،
 بخش مختلط (شامل موسساتی که با سرمایه های مشترک دولتی و خصوصی تشکیل میشوند) .
 در این برنامه گفته میشود : " سیاست اقتصادی دولت در چارچوب سیستم ملی برنامه ریزی
 اقتصادی ، از طریق مکانیسم نظارت ، ارشاد ، اعتبارات تولیدی ، کمکهای فنی ، سیاست
 مالیاتی و بازرگانی خارجی و نیز به کمک بخش دولتی اجرا خواهد شد " . هدف این سیاست
 عبارتست از : " تامین رشد سریع و غیر متمرکز اقتصاد بطن و رشد همه جانبه نیروهای مولده ، استفاده
 بهتر از نیروهای انسانی و منابع طبیعی و مالی و فنی موجود در کشور برای بالا بردن بازده کار و
 ارضاء نیازمندیهای رشد مستقلانه اقتصاد کشور و به ثمر رساندن مساعی زحمتکشان در راه تامین
 شرایط زندگی سزاوار انسان تشکیل میدهد .

برنامه همچنین انجام یکسلسله تدابیر اجتماعی و فرهنگی در عرصه بهداشت و خانه سازی
 و آموزش را که منعکس کنند نیازمندیهای عمیق و آرزوهای مردم است ، پیش بینی میکند . در مورد

ساختمان دولتی ، ایجاد سیستم دولتی واحدی در مقیاس سراسر کشور و مناطق و بخش‌های جداگانه پیش‌بینی شده است که مجلس ملی (پارلمان واحد) عالیترین ارگان دولتی آنرا تشکیل میدهد و ضمناً کندنده حق حاکمیت مردم شیلی خواهد بود . انتصاب اعضای عالیترین ارگان دادگستر یعنی دادگاه عالی نیز از وظایف این مجلس خواهد بود . دادگاه عالی بنوبه خود ارگانهای سیستم دادگستر را که براصول مسئولیت فردی و یا مسئولیت جمعی مبتنی خواهد بود مستقلاً بوجود خواهد آورد . تشکیک تمام ارگان‌هایی که نمایندگی مردم را دارند باید از طریق انتخابات عمومی برای مخفی و مستقیم انجام گیرد . علاوه بر برنامه قید شده است که : " در تمام سطوح دولتی سازمان‌های اجتماعی با وظایف خاصی بوجود خواهد آمد . این سازمان‌ها باید در مسئولیت‌ها شریک‌باشند و دامنه ابتکار را در عرصه فعالیت خود گسترش دهند و مسائل را که در حیطه صلاحیت آنهاست بررسی و حل کنند . "

در برنامه ، مبنای سیاست خارجی دولتنیز بیان شده است که بموجب آن دولت جدید باید با تمام کشورهای رابطه برقرار کند ، از اصول خود مختاری و عدم مداخله دفاع نماید و برحسب اوضاع و احوال در قراردادها و موافقتنامه‌هایی که به حق حاکمیت کشور خلل وارد می‌آورند تجدید نظر بعمل آورد و با آنها را فسخ و باطل کند ، استعمار و استعمارنویین و تبعیض نژادی و آنتی سمیتیسم را محکوم سازد و از خلق ویتنام و خلق‌های عرب و تمام خلق‌هایی که علیه تجاوز و اسارت امپریالیستی مبارزه میکنند ، پشتیبانی نماید .

برنامه همچنین سیاست دولت را در مقیاس قاره‌چنین تعیین میکند : افشای ماهیت " سازمان کشورهای امریکائی " بمثابه ابزار نمایندنده امپریالیسم ایالات متحده امریکا ، مبارزه علیه تصادم اشکال پان‌امریکانیسم ، ایجاد سازمان جدید برای کشورهای امریکائی لاتین ، بالا بردن اعتبار این کشورها در جهان ، تامین وحدت اقتصادی این کشورها بر پایه اقتصاد فارغ از هر نوع وابستگی و استثمار امپریالیستی ، پیروی از سیاست فعال برای انعقاد موافقتنامه‌های دوجانبه در زمینه مسائل کبرای پیشرفت شیلی سودمند است ، حل مسائل مرزی از راه مذاکرات .

هدف این برنامه هماهنگ و جامع عبارتست از آزاد ساختن شیلی از سلطه امپریالیسم ، برچیدن تکیه‌گاه‌های الیگارشائی ، پایان دادن به عقب ماندگی کشور ، بوجود آوردن اقتصاد مستقل و مدرن ، ایجاد مبنای حقوقی نوین برای دولت ، برقرار کردن دموکراسی وسیع تر و سرانجام ساختمان سوسیالیسم .

این برنامه پاسخگوی نیازمندیهای مردم تکامل تاریخی کشور و مقتضیات دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است . ضرورت بصورت تمام تحولات توافق نامات مشخص که در برنامه ذکر شده از تجزیه و تحلیل عینی واقعیات و معضلات کشور و روحیات و سطح آگاهی مردم ناشی میشوند . مردم شیلی به تجربه دریافته‌اند که حل معضلاتی که در برابر آنان قرار گرفته و به ثمر رساندن کوشش‌هایی که در راه بهبود زندگی خود بکار میبرند - به انجام تحولات اجتماعی و شرکت آنها در اداره کشور و اجرای برنامه مطروحه از طرف جبهه مؤتلفه وحدت ملی وابسته است . احزابی که در این ائتلاف شرکت دارند ، متعهد شده اند که این برنامه را اجرا کنند و در چارچوب قانون اساسی و قوانین موجود و یا قوانینی که بر مبنای دموکراتیک تنظیم خواهند شد ، تحولات انقلابی در کشور بوجود آورند .

قانون اساسی و قوانین موجود به قوه مجریه کشور قدرت و اختیارات فراوان میدهد ، ولی

سیاست‌طلبی کردن و تغییر در سیستم دولتی باید با پشتیبانی پارلمان انجام گیرد. احزاب عضو جبهه، درکنگره ملی فقط از اکثریت نسبی برخوردارند و دارای اکثریت مطلق نیستند. و این امر دشواریهای فراوان بوجود می‌آورد. ولی از طریق همکاری با حزب دموکرات مسیحی در حل مسائل عمده ای که برنامه‌های مادر آنها همانند است و بخصوص با پشتیبانی و شرکت فعال مردم می‌تواند برای دشواریها فائق آمد.

بنابراین در چارچوب بنیاد های دولتی کنونی نیز امکانات معینی برای پیشرفت وجود دارد ولی این بنیادها را سرانجام باید دگرگون ساخت و آنها را به نفع تحولات انقلابی و اکثریت مردم شیلی به‌مدست‌آورد. قانون اساسی به قوه مجریه حق می‌دهد که در صورت بروز اختلاف میان قوه مجریه و قوه مقننه یکبار در دوران فعالیت خود و پس از مراجعه به آراء عمومی پارلمان راضح سازد شاید لحظه‌ای فرارسد که باید از این حق استفاده شود.

بنابراین معلوم است که چه باید کرد. هم مردم و هم دولت این را می‌دانند. معضلات و وظایف مبرم نیز معلوم است. ولی انقلاب شیلی تا درجه معینی از راه‌های ناشناخته و ناهموار گسترش می‌یابد و دارای خصائص ویژه خویش است. مسئله تقدیم هر یک از اقدامات و آهنگ تحولات فقط به عزم و اراده دولت جدید بستگی ندارد. حل این مسئله به عوامل دیگر نیز وابسته است. باید با احتیاط پیش رفت تا در راه ناصواب گام نهد. باید تناسب نیروها را چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس بین‌المللی بدرستی سنجید تا با اطمینان به پیروزی وارد نبرد ها و درگیریها شد. باید با جلب گروه‌های تازه از مردم به کار تحولات اجتماعی، نیروهای خود را بیشتر تقویت کنیم. مردم شیلی پشتیبانی آگاهانه خود را از تحولات بنیاد بی‌مثابه تنه‌آه حل قاطع معضلات ملی و تحقق آرزوهای چندین صد ساله خود در بار مأمین رفاه و اعتلاء فرهنگی و عدالت اجتماعی اعلام داشته‌اند. مردم شیلی میدانند که این راهی سهل نیست، ولی با اینهمه برای نیل به آزادی آماده هرگونه فداکاری هستند.

وظیفه عبارتست از ایجاد دولت ملی

پروژه انقلاب شیلی از لحاظ تفویض و پراتیک مسائلی را مطرح می‌سازد که تکامل موفقیت آمیز کشور و تحقق هدف نهائی آن یعنی سوسیالیسم منوط به حل آنها است. حزب کمونیست شیلی معتقد است که علیرغم تنوع و خصوصیات که در واقعیات شیلی وجود دارد، نباید قوانین عام موثر در پروسه گذار به سوسیالیسم را از نظر دور داشت. بدین‌مناسبت مسائلی مانند ترکیب طبقاتی دولت و مبنای جدید حقوقی آن، وظایف نیروها و مسلح، نقش پرولتاریا و حزب کمونیست مطرح می‌گردد. لنین توجه انقلابیون سراسر جهان را به خطر زهنی‌گری و تقلید از الگوهای که بازندگی پیوند ندارند، جلب کرده می‌گوید: "تمام ملل به سوسیالیسم خواهند رسید و این امریست ناگزیر. ولی همه آنها از راهی کاملاً یکسان به سوسیالیسم نخواهند رسید. هر یک از آنها ویژگی خود را در این یا آن شکل دموکراسی، در این یا آن شکل دیکتاتوری پرولتاریا، در این یا آن آهنگ تحولات سوسیالیستی جوانب مختلف زندگی اجتماعی نمایان خواهد ساخت. از نظر تئوری چیزی از این ناهنجاری‌ها و از نظر پراتیک مسخرتر نیست که "بنام ماتریالیسم تاریخی" وضع آینده از این لحاظ بکنند و بخواهند نقش شود. این فقط نقشی ناشیانه بشیوه نقاشان سوزدال خواهد بود و نه بیشتر" (لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۳۰، ص ۱۲۳).

این مسائل در شرایط مشخص شیلی در سال ۱۹۷۰ چگونه منتشر می‌رسند؟

قدرت اجرایی به احزاب ملی منتقل شده است . سه نفر کمونیست ، سه نفر سوسیالیست ، سه نفر رادیکال ، دو نفر سوسیال - دموکرات و از حزب " نهضت اقدام متحد ملی " (حزبی که پس از انشعاب در حزب دموکرات مسیحی بوجود آمد " و حزب " اقدام ملی مستقل " - هر یک ، یک نفر و نیز یک نفر از منفردین در هیئت دولت شرکت دارند . برای مقامات رهبری تمام ارگانهای حاکمه محلی و ادارات مهم دستگاه مرکزی ، سفارتخانه‌ها و هیئت‌های نمایندگی و سایر مشاغل افرادی منصوب میشوند که مورد اعتماد رئیس جمهور و نمایندگان هیئت‌های ائتلافی چپ باشند . در عین حال به مسئله خطر بروز تمایلات محلی و ایجاد منطقه نفوذ برای این یا آن حزب در قسمتهای مختلف دستگاه دولتی نیز توجه شده است . در این مورد در موافقتنامه سیاسی (ضمیمه برنامه) درباره چگونگی تشکیل دستگاه دولتی چنین گفته میشود : " در ارگان‌های اجرایی در تمام سطوح و عرصه‌های رهبری دولتی ، همه نیروهای شرکت‌کننده در دولت نمایندگی خواهند داشت و در اتحاد با هم و نیز با تشریک مساعی با سازمانهای اجتماعی و ذی‌نفع زحمتکشان و توده‌ها فعالیت خواهند کرد " .

این دولت در آخرین تحلیل یک دولت چند حزبی است و فعالیت آن با زتاب فعالیت‌های هماهنگ شده نیروهای متشکله آنست . این نوع دولت پاسخگوی نیازمندیهای کشور و متناسب با ستن آن است . زیرا نه یک حزب ، بلکه گروههای سیاسی مختلف طالب تحولات اجتماعی هستند و خود سیستم چند حزبی دارای بیش از یک قرن تاریخ است .

بعلاوه در برنامه گفته میشود که : " سازمان‌های سندیکائی و سایر سازمانهای کارگران و کارمندان و دهقانان و زنان خانه دار و دانشجویان و روشنفکران و پیشه‌وران و کارفرمایان کوچک و متوسط و سایر قشرهای زحمتکش هنگام تنظیم طرحهای مربوطه به همکاری با ارگانهای حاکمه جلب خواهند شد . مثلا در موسسات تامین اجتماعی از کسانی که حق بیمه میپردازند ، شوراهای رهبری برپایه خود گردانی تشکیل خواهد شد . این شورا بطور دموکراتیک و برای مخفی انتخاب خواهد شد . نمایندگان کارگران و کارمندان باید در هیئتهای مدیره و کمیته‌های تولیدی موسسات دولتی شرکت کنند . کمیته‌های مسکن و سایر سازمانهای توده‌ای میتوانند در چارچوب حقوقی که قانون بآنها تفویض کرده بر فعالیت موسسات مربوطه به اداره امور مسکن نظارت کنند . این‌ها نمونه‌هایی هستند که شیوه‌نویس و همچنین امکانات واقعی و ثمر بخش شرکت توده‌ها را در کارگران‌های دولتی نشان میدهند " .

جیبه مؤلفه وحدت ملی و ایجاد دستگاه دولتی جدیدی که زحمتکشان و توده‌ها میتوانند قدرت واقعی خود را در آن اعمال کنند ، تغییر موسسات موجود را وظیفه خود قرار داده است . اقداماتی که دولت جدید باید در این زمینه بعمل آورد در برنامه تصریح شده و خاطر نشان گردیده است که " قانون اساسی جدید شرکت‌همگانی مردم را در اداره امور دولتی از لحاظ قانونی تثبیت خواهد کرد " .

برای تحقق این هدف مدتی وقت و انجام یکسلسله اقدامات اداری و سیاسی ضرور است . اکنون کار در این جهت آغاز شده است . چند روز پیش از آنکه آئینده کار خود را در مقام ریاست جمهوری آغاز کند ، بسیاری از سازمانهای زحمتکشان و تمام مردم از جمله سازمانهای کارمندان دولت طرحهایی برای یکسلسله اقدامات فوری پیشنهاد کردند که با اطلاع دولت جدید رسانده شد . شور و شوق و سازندگی توده‌ها به کار فعالتر در دستگاه دولتی فارغ از یوروکراتیسم و به درک امکانات

موجود برای انجام وظائفی که در برابر ما قرار دارند و نیز به درک چگونگی د شواریهای آن کمک خواهد کرد و روح انضباط و حسن مسئولیت را میان توده ها افزایش خواهد داد .

نقش طبقه کارگر و حزب کمونیست

طبقه کارگر باید در اجرای برنامه دولت ملی نقش مهمی ایفاء کند . طبقه کارگر در نتیجه سنن پرافتخار مبارزاتی و سطح عالی آگاهی طبقاتی در زندگی سیاسی کشور نقش برجسته ای دارد . طبقه کارگر شیلی دارای سازمان نیرومند ی بنام مرکز سندیکاائی واحد زحمتکشان است که تقریباً تمام کارگران و کارمندان بخشهای دولتی و خصوصی را در خود متحد ساخته است . مرکز سندیکاائی واحد زحمتکشان با سایر اتحادیه هائی که در این سندیکا وارد نشده اند ، ارتباط نزدیکی دارد و در میان کارگران و کارمندان و دهقانان و فروشندگان و کارفرمایان کوچک و روشنفکران و متخصصین از نفوذ فراوان برخوردار است . طبقه کارگر مانع عمده کودتای ارتجاعی در کشور بود و این امر بار دیگر نقش طبقه کارگر را بمثابة نیروی عمده در حیات کشور نشان داد . شایان توجه است که اکثر آرائی که در انتخابات به نفع آئند داده شد مربوط به استان ها و شهرهائی بود که کارگران در آنجا نیرومند تر و بیکار جوش و از لحاظ سیاسی آگاه تر بودند .

با آنکه حزب کمونیست شیلی ، یک حزب کارگری است ، ولی در پرتو سیاست وحدت جویانه خود در جوانان و دهقانان و روشنفکران و آموزگاران و متخصصین تاثیر جدی دارد و به متحد شدن نیروهای ملی پیرامون طبقه کارگر بنحوی موثر کمک میکند . حزب سوسیالیست نیز با توده های زحمتکش پیوند عمیق دارد و در میان قشرهای متوسط مردم دارای اعتبار قابل ملاحظه ای است . کمونیست ها و سوسیالیست ها اکنون ۴ سال است که در کشور پدید و شرم مبارزه میکنند و بسیاری مسائل مربوط به رهبری جنبش کارگری و مبارزات اجتماعی و سیاسی را متفقا حل میکنند . کمونیست ها تحکیم مبانی تفاهم با دوستان سوسیالیست خود را و طبقه انقلابی خویش میدانند .

برای زحمتکشان و تمام مردم راه شرکت در اداره کشور باز است و در آئند نیز در تمام عرصه ها و در تمام سطوح حاکمیت دولتی باز تر خواهد بود . وظیفه عبارت از ایجاد دولت با شرکت مردم نیست ، بلکه عبارتست از ایجاد دولتی که بوسیله مردم رهبری میشود و طبقه کارگر نیروی عمده آنرا تشکیل میدهد . بنابراین پرولتاریا در پرتو نفوذ و کثرت و آگاهی و انضباط طبقاتی و تشکیلی خود نه در مقابله با سایر قشرهای مردم بلکه با اتحاد با آنها و ایجاد ائتلاف عمومی میتواند با تکیه بر خصائل خود — پایداری در مبارزه و عزم راسخ در عمیقتر کردن تحولات بدو و توقف در نیمه راه — کامیابی در ولت را در فعالیت خود تامین نماید .

البته نادرست است اگر فکر شود که د شواری در پیش نخواهد بود . بدون تردید د شواری خواهد بود . بدلائل بسیار میتوان انتظار داشت که در روابط میان نیروهای اجتماعی و سیاسی شرکت کننده در دولت ملی نه د شواریهای داخلی ، بلکه تفاهم متقا پیل حاکم خواهد شد . تمام احزاب و سازمانهای عضو وحدت ملی صمیمانه و صادقانه طرفدار اجرای برنامه هستند . به علاوه اگر ترکیب طبقاتی و اصول برنامه ای این احزاب را هم ملاک قرار دهیم ، خواهیم دید که این احزاب میتوانند و بایستی همزیستی کنند و از جمله در مسئله ای مانند ایجاد جامعه بدون طبقات که هدف مشترک آنها است ، به همکاری بپردازند . از این جا میتوان چنین نتیجه گرفت که دولت چندی حزبی میتواند حتی در شرایط سوسیالیسم نیز حفظ شود . بخصوص سیستم چند حزبی یکی از خصوصیات کشور ما را در پیشرفت بسوی سوسیالیسم تشکیل خواهد داد .

این امر برخورد عقاید و مبارزه ایدئولوژیک میان جریان‌های دموکراتیک نوناگون را محذوف نمی‌دارد. جنبه مؤتلفه وحدت ملی در نتیجه فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک میان توده‌ها بوجود آمد. کامیابی دولت ملی در کارهای خود نیز به ادامه این فعالیت در میان توده‌ها وابسته است. بنابراین حزب کمونیست معتقد است که تفاهم متقابل میان احزاب ملی باید بصورت تعاملی پایدار حفظ گردد.

الیگارش‌ی ، اپوزیسیون ، ارتش

در مورد الیگارش‌ی مناسبات ما بکلی جنبه دیگری دارد. الیگارش‌ی کینه‌توزترین دشمن تحولاً تمدن‌گوار است و مبارزه سیاسی بی‌امان علیه آن انجام گرفته و خواهد گرفت. دولت ملی بر انداختن بنیاد قدرت اقتصادی و پرچیدن پایه‌های مادی الیگارش‌ی را هدف خود قرار داده است.

تحقق برنامه جنبه مؤتلفه وحدت ملی و تکامل آتی جامعه ، باید به محو تضاد طبقاتی و طبقات استثماری گروم‌نجر شود .

در زمان دولت ملی ، اپوزیسیون سیاسی باقی خواهد ماند . همان‌طور که در برنامه خاطر نشان میگردد تا زمانیکه پایه‌های مادی و ایدئولوژیک اپوزیسیون باقی است ، بهتر آنست که خود اپوزیسیون نیز برسمیت شناخته شود ، فقط بدان شرط که در اقدامات خود از چارچوب قوانین تجاوز نکند .

جنبه مؤتلفه وحدت ملی خواهان تحکیم خصلت ملی و جنبه حرفه‌ای نیروهای مسلح و رشد و تکامل آن بر پایه علوم و تکنیک نظامی است . جنبه مؤتلفه معتقد است که نیروهای مسلح کشوری تواند در کار رشد اقتصادی کشور شرکت کنند ، بشرط آنکه این کار به انجام وظایف اساسی نیروهای مسلح یعنی دفاع از حق حاکمیت ملی و سایر وظائف اختصاصی آن لطمه وارد نسازد . تا مسیّن " تجهیزات مادی و فنی نیروهای مسلح و نیز ایجاد سیستم عادلانه و دموکراتیک برای پرداخت ماهیانه و ترفیع مقام و تعیین حق بازنشستگی بنحوی که افسران و گروه‌بانیان و سربازان را در دوران خدمت در صفوف ارتش و پس از بازنشستگی از لحاظ مادی بحد کافی تامین نماید و برای ترفیع درجه صرفاً بر پایه خصائل فردی برای همه امکان واقعی پدید آورد " امری است ضروری .

بخاوریکه رئیس‌جمهور آئنده بارها خاطر نشان ساخته است ، احزاب وحدت ملی بدون مبارزه با نیروهای مسلح ویا با یکی از واحدهای آن بحکومت رسیدند . نیروهای مسلح در مبارزه بخاطر قدرت سیاسی شرکتند اشتند و دولت تجدید را پس از پیروزی مردم و تأیید این دولت از طرف کنگره ملی برسمیت شناختند . نیروهای مسلح وفاداری طبیعی خود را به جنبه نظامی حرفه خود و نیز احترام خود را به قانون اساسی و سایر قوانین حفظ کردند . عناصر افراطی راست ، ژنرال رنه شنیدر ، سر فرمانده عالی نیروهای ارتش را بخاطر هواداری او از همین اصول بقتل رساندند .

البته شرایطی را که نیروهای مسلح در آن تشکیل یافته است و بخصوص این واقعیت را که تعینات نظامی در چند دهه سال اخیر تحت نفوذ پنتاگون انجام گرفته است نباید از نظر دور داشت و بی‌این مرکز بدان معنائیست که نیروهای مسلح را باید سرسپردگان وفادار امپریالیسم و طبقات حاکمه شمرد . ارتش‌های زمینی و ناوگان دریایی ما در جریان مبارزه بخاطر استقلال بوجود آمدند . سربازان و افسران جزء در در سه نیروی نظامی از قشرهای اجتماعی فقیر منشاء میگیرند و

تقریباً تمام افسران از میان قشرهای متوسط برخاسته اند . الیگارشی و بورژوازی شروتمند مدتهاست از انتخاب شغل افسری برای فرزندان خود دست کشیده اند . این نکته را نیز نمیتوان در نظر گرفت که اکنون هیچیک از موسسات اجتماعی نمیتوانند نسبت به توفان های اجتماعی درگیر در سراسر جهان ، موضع اسفناک صد ها میلیون انسانی که در فقر دهشتناک زندگی میکنند ، بی طرف و لا قید بمانند .

موضعگیری نیروهای مسلح جمهوری و مینیکن بهنگام تجاوز آمریکا باین کشور و خصلت مترقی دولت نظامیان در پرو ، نشان میدهد که به مسئله ارزیابی ارتش نباید بطور گماتیک برخورد نمود البته موسسات نظامی نیز نیازمند تحول هستند ، ولی این تحول را نباید بآنها تحمیل کرد . این تحول باید در میان نظامیان و برپایه اعتقاد خود آنان پدید آید .

دنیالهارا زمان وزندگی خود نشان خواهد داد . در خاتمه باید گفت که مسائل مربوط به خصلت دولت و موسسات آن و نقش طبقه کارگر پیش از همه به راه حل عقلی نیازمند است . و اکنون برپایه تحکیم وحدت عقلی و نه تضعیف آن و برپسایه تقویت و تحکیم قدر عقل دولت جدید در همین جهت کوشش بعمل میآید . بدیهیست که این کار را یک روزه نمیتوان انجام داد . ولی خصلت نیروهایی که اکنون رهبری کشور را بدست گرفته اند ، در گرونی عمیقی را در ترکیب طبقاتی و سمت گیری دولت نشان میدهد . این در گرونی باید در تمام استر و کتور دولت انجام گیرد . دولت جدید باید دولت توده ای باشد .

بخاطر ساختن جامعه نوین

هنوز تمام مسائل مربوط به بررسی واقعیت نوین و شیوه های عقلی که بتواند ما را از خطاهای بزرگ مصون دارد ، از دستور روز خارج نشده است . باین جهت در این تفسیر تجزیه و تحلیل وضع فقط بطور مقدماتی و تقریبی انجام میگیرد .

معضلاتی که در برابر دولت ملی قرار دارد بسیار فرنج است : تورم مزمن که میزان آن تا آخر سال ممکنست از ٤٠٪ تجاوز کند ، وجود ٢٠٠٠٠٠ نفر بیکار ، کمبود ٥٠٠٠٠٠ خانه ، کمی بیمارستان و مدرسه ، وامهای خارجی که به بیش از ٢ میلیارد دلار بالغ میگردد ، کسری بودجه فرسودگی ماشینهای صنعتی ، عقب ماندگی کشاورزی و غیره و غیره . حل این معضلات فقط بکمک سیاست جدیدی که علیه منافع شروتمندان متوجه باشد و از راه تحقق تحولات انقلابی که در برنامه وحدت ملی پیشبینی شده ، میسر است . ولی انحصارهای امپریالیستی و الیگارشی در برابر چنین سیاستی مقاومت کرده و خواهند کرد .

ارتجاع نشان داد که برای حفظ منافع آزمندانه خود از انجام هیچ عقلی روگردان نیست . تاکنون ارتجاع با انجام کودتا موفق نشده است ، ولی هنوز به خرابکاری و حتی مداخله خارجی امید دارد . نیروهای ارتجاعي خواهند کوشید از راه ایجاد تفرقه در داخل جنبش ملی ، تضعیف احزاب و رهبران آنها ، توسل به تحریکات مقدس و بی پایه و تشویق به سازشکاری و رفرمیسم وسائل شکست و با سقوط دولت ملی را فراهم آورند . نیروهای وحدت ملی تمام این اوضاع و شرایط را همیشه در نظر داشته و خواهند داشت .

جنبه موثلفه وحدت ملی زمام حکومت را در نتیجه مبارزه بدست آورد و در جریان این مبارزه تمام مسائل سیاسی را با کمک و پشتیبانی توده ها حل کرده است و در آیند نیز باید بهمین نحو عمل کند و کاملاً مطمئن باشد که توده های متحد شده قادرند دشمنان خود را سرکوب کنند و تمام انواع از سر راه بردارند و جامعه نوین بسازند .

ارثیه لنین و مبارزه علیه اپورتونیسیم

در حزب کمونیست برزیل

لوئیس کارلوس پرستس

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست برزیل که تحت تاثیر اندیشه‌های انقلاب کبیرسوسیالیستی اکثریت را درآورد
لنینیسم را پرچم مبارزه در راه دگرگونی انقلابی جامعه برزیل میدانند. با تاسیس حزب مادر سال
۱۹۲۲ اشاعه منظم اندیشه‌های لنین در کشور ما آغاز گردید. در برزیل ما کمونیست‌ها از نخستین
کسانی بودیم که لعل عقب ماندگی و فقر مردم خود را بر پایه تحلیل مارکسیستی - لنینیستی واقعیت
برزیل توضیح دادیم.

ما همان زمان پرچم مبارزه علیه تسلط امپریالیسم و لاتیفوندیسم را برافراشتیم و اینک توده‌ها
بزرگ بریز این پرچم گرد می‌آیند. ما به نیروی اندیشه‌های لنین در مبارزه علیه فاشیسم و در راه اصلاح
کامیاب شدیم. ما کمک کردیم تا برزیل در دو صحن جنگ جهانی به ائتلاف ضد هیتلری به پیوند و
سپس برای جلوگیری از شرکت کشور خویش در تجاوز خونین سال ۱۹۵۰ دولت امریکا به کره به مبارزه
موفقیت آمیز برخاستیم.

ما با تکیه اندیشه‌های لنین حزب خود را به گردان کمونیستی پیکار جوشی بدل کردیم که
به وفاداری سنتی خود به انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی پیگیر با اتحاد شوروی و به مبارزه خود
در راه سوسیالیسم می‌بالد. ما در کنگره پنجم حزب خود به پیروی از اندیشه‌های لنین ضمن مبارزه
علیه کیش شخص پرستی، علیه دگماتیسم و سکتاریسم، که بموقع در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد
شوروی مطرح شده بود، گام بزرگی در راه تبدیل حزب به رهنمون فعال توده‌های مردم برسر
داشتیم. کنگره ششم حزب کمونیست برزیل تزه‌های نادرست کسانی را که میکوشیدند کمونیست
های برزیل را به راهی مخالف با منافع مردم و علیه انقلاب بکشانند، مردود اعلام کرد. حزب ما
که بر بنیاد اصول سازمانی لنینی استوار است علیرغم ناکامیهای پیشین توانست وحدت خود را حفظ
کند و تلاش دشمنان را در زمینه پراکندن صفوف آن عقیم گذارد.

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که تمام نتایج مترقی و مثبت که برزیل در طول ۴۸ سال اخیر
بدست آورده است با فعالیت حزب کمونیست که تاریخ آن از تاریخ مردم جدائی پذیر نیست، پیوند
محکم دارد. ولی ما تنها در مواردی به کامیابی رسیده ایم که اندیشه‌های سترگ لنین را بدرستی

بکار بسته ایم .

دفاع لنین از احکام مارکس وانگلس درباره نقش قاطع توده ها و خد مات او در زمینه تکامل و کار بست موفقیت آمیز این احکام در مبارزه انقلابی در شرایط کنونی ویژه برزیل برای ما اهمیت خاص دارد . مبارزات خستگی ناپذیر و آشتی ناپذیر لنین علیه جریان های اپورتونیستی راست و " چپ " که میکوشیدند بلشویک ها را از کاتریتی و سازمانی ورهبری کننده در میان توده های بزرگ زحمتکشان که برای تحقق خواستهای خویش مبارزه میکردند بازدارند ، بر همگان معلوم است . پیگیری او در افشای کلیه عواملی که مانع تربیت سیاسی زحمتکشان یا تجربه اندوزی آنان از مبارزه بود نیز بر همگان آشکار است . پیروزی انقلاب سال ۱۹۱۷ که یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ جامعه بشری است در بر توطئه طامعیتی که لنین طی دوران تاریخی طولانی و بیخبرنج تدارک انقلاب در دفاع از اهمیت اقدامات انقلابی توده های مردم بکار میبرد ، میسر گردید .

چگونگی درک صحیح نقش توده ها در انقلاب یکی از جدی ترین مسائلی بود که حزب ما بآن روپروشد . نفوذ خرده بورژوازی در صفوف حزب ما بصورت تلاش دائم برای منحرف ساختن حزب از راه صحیح مارکسیستی - لنینیستی بر است یا به " چپ " نمودار شده است . سطح نازل کار ایدئولوژیک حزب کمونیست برزیل در طول تمام تاریخ آن ، موجب بروز اشتباهات جدی گردید و زیان فراوان بآن وارد ساخت . بدینجهت ما اکنون بیشتر از هر زمان دیگر باید باین کار توجه جدی معطوف داریم .

در دوران اخیر و ویژه پس از کودتای نظامی سال ۱۹۶۴ که در نتیجه آن دیکتاتوری ارتجاعی و ضد کارگری هواخواه امپریالیسم در کشور مستقر گردید ، اپورتونیسم " چپ " بیش از همه شیوع یافت . برخی صحاف متعلق به قشرهای متوسط شهر نشین و ویژه روشنفکران و دانشجویان به درجات مختلف تحت تاثیر نظریات ماجراجویانه درباره اشکال مبارزه علیه دیکتاتوری و در راه آزادی ملی و سوسیالیسم قرار گرفتند . برخی از اعضای حزب و از جمله عده ای از اعضای سابق کمیته مرکزی نیز تحت تاثیر اندیشه های " چپ " قرار گرفتند .

پیش از کنگره ششم که در سامبر سال ۱۹۶۷ تشکیل شد مبارزه علیه جریان چپ روانه بطور عمده در چارچوب مبارزه شدید درون حزبی انجام میگرفت . در کنگره ششم مشی سیاسی حزب که بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و با توجه به شرایط مشخص مبارزه انقلابی در برزیل تنظیم شده بود ، پیروزر گردید . گروه رفقای که از قرارهای کنگره تبعیت نکردند و آشکارا بی فعالیت انشعابگرانه در پیش گرفتند ، از صفوف حزب اخراج شدند . از کنگره ششم لیه تیز مبارزه ایدئولوژیک حزب بطور عمده علیه انواع گروه های چپ و افراطی متوجه گردید . این گروه ها پس از آنکه افراد فعال و با تجربه ای چون ماریگل ، ماریوآل وس وغیره که از حزب اخراج شده بودند ، بآنها پیوستند تقویت شدند و تعداد آنها فزونی یافت . این افراد بدست پلیس برزیل که در سراسر کشور به ترور وسیع مشغول است ، وحشیانه بقتل رسیدند . بدیهیست که ما به شجاعت و شهامت این افراد کم بهانمید هیم . ولی در عین حال از مبارزه علیه اشتباهات جدی سیاسی آنان که به جنبش انقلابی برزیل زیان بسیار رسانده و میسرساند ، باز نمی ایستیم .

گروه های چپ و افراطی در حیات سیاسی کنونی برزیل شهرت معین کسب کرده اند . گروه های " اقدام مستقیم " که اکثریت آنها را دانشجویان و نظامیان سابق تشکیل میدهند به

بانك ها حمله ميبرند ، ديپلمات هاي خارجي را مي ربايند و به اقدامات ديگري كه عنوان " مبارزه مسلحانه " عليه ديكتاتوري بان ميدهند ، دست مي زنند . اين گروه ها به علت جلوه تاترال اين قبيل عمليات كه مطبوعات بورژوازي و راديو و تلويزيون از آن استفاده تبليغاتي و سمع ميكنند توجه محافل اجتماعي را بخود جلب کرده و بعنوان يكي از نيروهاي مبارز ضد ديكتاتوري شناخته شده اند . اقدامات تروريستي آنان بويژه پس از دسامبر سال ۱۹۶۸ كه در برزيل كودتاي جديد انجام گرفت و موجب تقويت مواضع ارتجاعي ترين عناصر در دولت گرديد ، دامنه وسيع پديد كرد . عناصر ارتجاعي نيز با استفاده از اين وضع آزادي هاي ابتدائي را با شدتي بيش از پيش محدود كردند و توده هاي مردم را از امکان شركت در مبارزه سياسي كه بار ديگر ميرفت تا به مرحله اعتلا گام نهد ، محروم ساختند .

كمونيست هاي برزيل مي دانند كه چپ افراطي نشانه نوسدي و ناشكيبائي بسياري از انقلابيون در قبال زور و خود سري ديكتاتوري فاشيستي است كه مبارزات مردم را براي امنيت و ثبات خويش خطرناك ميشمارد و براي سر كوب اين مبارزات به اقدامات نظامي و پليسي دست مي زند . جواناني كه به گروه هاي چپ افراطي مي پيوندند نه با تاريخ آشنا هستند و نه با در سهاي جنبش انقلابي طبقه كارگر و اشتباهات گذشته ما كه نتيجه برخورد هاي ذهني و گرايش هاي سكتاريستي بود . مثلا در سال هاي ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ ما ميكوشيديم با استفاده از " اشكال عالي و جسورانه مبارزه " عليه ارتجاع مبارزه كنيم بي آنكه شرايط مشخص و سطح آگاهي توده ها را در نظر گيريم . در نتيجه اين امر ما ارتباط خود را با توده ها و مواضعي را كه طی سالهاي ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ يعني تنها دوران در ساله فعاليت علني حزب ما در سراسر تاريخ آن بدست آورده بوديم ، از دست داديم . با اينجهت حزب عملا به گروهی از مبلغين بدل شد كه همانگونه كه در كنگره پنجم ما تصريح گرديد بيش از پيش از زندگي سياسي کشور دور ميشد .

ولي پيدايش جريان كموني چپ افراطي علل عميقتري هم دارد كه علاوه بر عوامل ديگر از ويژگي ها و رشد سرمايه داري برزيل و سيستم جهاني سرمايه داري و اختلاف نظر در داخل جنبش جهاني كمونيستي و ويژگي كموني زندگي حزبي و اولتلق نادرست " پيكار جو " ترين نمايندگان جريان هاي دموكراتيك خرد بورژوا از نقش حزب ناشی ميگردد . اين ويژگي ها بيشك دارای اهميت زيادي هستند و آنها را بايد در نظر گرفت . ولي بايد توجه داشت كه پيدايش جريان هاي چپ افراطي در ماهيت خود با ذاتي است از ويژگي هاي " كلاسيك " فعاليت سياسي خرد بورژوازي كه ماركس ، انگلس و لينين آنها را بررسي کرده اند . با اينجهت حزب ما ضمن بررسي دقيق چگونگي درگوشي هاي اوضاع و احوال سياسي و ارزيايي مجدد تجربه گذشته خویش، در مبارزه عليه گرايش هاي ما جرا جو يانه آموزش بنياد گذاران ماركسيسم لينينيسم و تجربه سرشار بلشويك ها و رهنمود هاي گرانقدر لينين را ملاك کار قرار ميدهند .



شماره ها و اقدامات جريان هاي گوناگون " چپ " در روسيه كه بلشويك ها بويژه در دوران ارتجاع پس از شكست انقلاب سال ۱۹۰۵ عليه آنها مبارزه ميکردند ، باشعارها و اقدامات نيرو هاي چپ افراطي برزيل پس از كودتاي ارتجاعي سال ۱۹۶۴ شباهت بسيار دارد . البته تفاوت عظيم همان شرايط تاريخي برزيل امروز و روسيه آغاز قرن بيستم را نبايد فراموش كرد . ولسی

کوتاه بینی و ناتوانی خرده بورژوازی برزیل در فراگرفتن تجربه انقلابی بعدی زیاد است که موجب تکرار نظریاتی میگردد که نادرستی و زیان آنها را تاریخ به ثبوت رسانده است . شایان ذکر است که " چپ ها " بی هم که لنین علیه آنها مبارزه میکرد ، در دوران شکست نخستین انقلاب روس همان اشتباهاتی را مرتکب میشدند که نیم قرن پیش از آن مارکس و انگلس آنها را خاطر نشان ساخته بودند .

تاریخ نشان میدهد که عناصر خرده بورژوا پس از شکست جنبش انقلابی به نوامیدی و استیصال دچار میشوند . بهمین جهت نیز پس از سال ۱۹۶۴ کمنیروهای توده ای در برزیل با شکست رو برور شدند ، در محافل دموکراتیک کشور و اتحادی در خود حزب از یکسو حالت یاس و بیقیدی سیاسی پدید آمد و از سوی دیگر تلاشهایی برای بکاربردن تاکتیک " نو میدان " و ماجراجویانه انجام گرفت . شکست همیشه در ضعیفترین انقلابیون یا آنهاست که از همه کمتر آمادگی دارند ، ایجاد یاس میکند . لنین ضمن بررسی دوران ارتجاع و ترور سیاسی که پس از شکست انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه فرار سید روحیات نیروهای انقلابی را چنین توصیف میکند : " سالهای ارتجاع (۱۹۰۷ - ۱۹۱۰) تزاریسم پیروز شد . تمام احزاب انقلابی و نیروهای اپوزیسیون در هم شکسته شدند . انحطاط ، فساد اخلاق ، انشعاب ، افتراق ، ارتداد و تجاهر به فسق و فجور جایگزین سیاست گردید . کشش بسوی ایدئالیسم فلسفی شدت بی پذیرد . عرفان پرده ای برای پوشش روحیات ضد انقلابی میگردد " (آثار منتخبه ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۴۱۶ ، ترجمه فارسی) .

با اینجهت انتقاد از فعالیت حزب و از اقدام آن برای خروج از وضعی که پس از سال ۱۹۶۴ بان دچار شده بود برای کمونیست های برزیل غیرمنتظره نبود . در حزب پیرامون طرق گسترش مبارزه انقلابی در شرایط دیکتاتوری بحث های پرشوری آغاز شد . صدای برخی از نمایندگان جریان های " چپ " از همه بلندتر بود . نظریات ضد مارکسیستی خاص " چپ ها "ی دوران ارتجاع و ترور در روسیه که خواستار ادامه مبارزه انقلابی در آن شرایط بودند و لنین در سال های ۱۹۰۷ - ۱۹۱۰ آنها را افشاء کرده و مورد استهزا قرار داده بود ، ۶۰ سال پس از آن در حزب ما گویی با سفارش مخصوص ، تجدید شد .

خصیصه مشترک جریان های " چپ " گوناگونی که پس از شکست سال ۱۹۶۴ پدید آمد عدم تمایل به درک ضرورت عقب نشینی در شرایطی بود که جنبش انقلابی توده ها سرکوب شده بود و رهبری آن از طرف پلیس تعقیب میشد و ضربات ارتجاع به حزب کمونیست لطمه زده بود . در این دوران می بایست عقب نشینی کرد تا نیروی از دست رفته احیا شود و نیروی تازه گرد آید و به توده ها فرصت داده شود بخود آیند . راه دیگری برای ما نبود . ما میبایست شعارها و اشکالی را مطرح کنیم که چگونگی مبارزه در دوران کم و بیش طولانی تاخت و تازارتجاع و فروکش مبارزه توده ای ایجاب میکرد .

ولی گروه های اپوزیسیون " چپ " ما به ضرورت مشی تاکتیکی خاص چنین دورانی بی نبرد آنها برای تصریح بیزاری خود از دیکتاتوری میخواستند به حزب مشی " تعرض انقلابی " بید رنگ را تحمیل کنند تا به نیروی سحر آسای آن شکست به پیروزی بدل گردد . انقلابیون افراطی به شکیب برزیلی مبارزه مسلحانه را چنین " نیروی سحر آسای " میدانستند و میپنداشتند که اگر حزب مبارزه مسلحانه را بعنوان یگانه وسیله سرنگونی دیکتاتوری بپذیرد و کارهای خود را به کار

تدارك وگسترش عطیات مسلحانه یعنی به جنگ پارتیزانی و اقدامات تروریستی و هجوم بررزی می که ژنرال های مرتجع به مردم تحمیل کرده اند ، بگمارد راه صحیح نیل به پیروزی بروی ماگشود خواهد شد .

بصورتیکه می بینیم در اینجا نیز ما با همان اشتباهات کهنه انقلابیگری خرد و بورژوازی روبرو هستیم . برای مارکسیست - لنینیست ها حل مسئله اشکان مبارزه بچگونگی شرایط مشخص ، تناسب نیروهای طبقاتی و نیروی واقعی جنبش توده ها در لحظه معین بستگی دارد . بعبارت دیگر حوادث است که چگونگی این یا آن شکل مبارزه را معین میکنند نه بالعکس .

پیش از ۶۰ سال پیش لنین نوشته است : " آن خواستهای اساسی که هر مارکسیست باید هنگام بررسی چگونگی اشکان مبارزه مطرح سازد کدامند ؟ اول تفاوت مارکسیسم با تمام اشکان ابتدائی سوسیالیسم در آنست که مارکسیسم جنبش را هیچگاه بیک شکل معین مبارزه مقید نمیسازد . مارکسیسم برای مبارزه اشکان گوناگونی قائل است و آنها را هم خود " اختراع نمی کند " بلکه اشکان خاصی از مبارزه طبقات انقلابی را که خود بخود در جریان جنبش پدید می آیند تعمیم میدهد ، متشکل میسازد و خصلت آگاهانه با آنها می بخشد مارکسیسم در این زمینه اگرچنین اصطلاحی را بتوان بکاربرد ، ازیراتیک توده ای میآموزد و بهیچوجه دعوی ندارد که به توده ها اشکان مبارزه ای را بیاموزد که " محققین " کابینه نشین اختراع کرده اند ثانیاً مارکسیسم خواستار آنست که اشکان مبارزه بی چون و چرا از نظرگاه تاریخی مورد بررسی قرارگیرد . طرح این مسئله در خارج از اوضاع و احوال تاریخی مشخص در حکم عدم درک الفبای ماتریالیسم دیالکتیک است . در لحظات گوناگون تحول تدریجی اقتصادی ، اشکان گوناگونی از مبارزه بر حسب چگونگی شرایط مختلف سیاسی ، فرهنگی ملی ، شرایط معیشتی و غیره در درجه اول اهمیت قرار میگیرند و به اشکان عمده مبارزه بدل میشوند و بدینسان میت اشکان فرعی درجه دوم مبارزه نیز بنوبه خود تغییر میکنند . کوشش برای دادن پاسخ مثبت یا منفی به مسئله چگونگی شیوه معین مبارزه بدون بررسی دقیق وضع مشخص جنبش معین در مرحله معین رشد آن در حکم عدول کامل از موضع مارکسیسم است " (لنین ، جلد ۱۴ ، ص ۲۹۱) .

در سال ۱۹۶۴ " وضع مشخص جنبش معین در مرحله معین رشد آن " در برزیل عبارت بود از شکست نیروهای انقلابی و روی کار آمدن رژیم ارتجاعی متمایل به فاشیسم و فروکش تقریباً کامل جنبش توده ای طبقه کارگر و دهقانان . درست در چنین اوضاع و احوالی بود که چپ روه میخواستند به مسئله چگونگی اشکان مبارزه علیه ارتجاع در کشور ما بطور ساده " پاسخ مثبت یا منفی " بدهند . آنها رهنمود های لنین را در این زمینه یا فراموش کرده یا نفهمیده بودند . لنین میگفت : " در سیاست از اینهم کمتر میتوان از پیش معلوم کرد که چه شیوه ای از مبارزه در شرایط گوناگون آینده برای ما پذیرفته و سودمند خواهد بود " . انقلابیون در مسئله چگونگی اشکان مبارزه درونکنه را نباید فراموش کنند : " . . . نخست آنکه طبقه انقلابی برای انجام دادن وظیفه خویش باید بتواند بر کلیه اشکان یا جوانب فعالیت اجتماعی بدون هیچ استثناء مسلط باشد . . . و دوم آنکه طبقه انقلابی باید برای تعویض کاملاً سریع و ناگهانی یک شکل مبارزه به شکل دیگر آن آماده باشد " (جلد ۴۱ ، ص ۸۱) .

آری میبایست عقب نشینی کرد . میبایست در این مرحله به کار سازمانی و تبلیغاتی فروتنانه سنگین ، سرسخت و پیگیر در میان توده ها بازگشت تا زمانیکه شرایط تازه برای اعتلای انقلابی فراهم

گردد . در این اوضاع و احوال دشوار کسانی پیدا شدند که نتوانستند ایسان خود را به توده ها حفظ کنند و تحمل شکست و پرداختن به کار صبورانه و نامشهود در اتحادیه های کارگری تحت تسلط ارتجاع را برای فرد انقلابی ناشایسته شمردند . کسانی هم بودند که هرگونه فکراستفاده از شرایط و امکانات قانونی موجود در چارچوب رژیم دیکتاتوری کنونی را برای گسترش دامنه جنبش توده ای "دسازی" با رژیم می نامیدند و مبارزه مسلحانه را اکسیراعظم تمام درد ها می شمردند . به همین جهت در میان محافظان انقلابی خرده بورژوا و حتی در صفوف حزب انواع نظریات درباره گسترش مبارزه مسلحانه و جنگ پارتیزانی دهقانی و یا ایجاد "کانون های" شهری اشاعه یافت بی آنکه وضع روحی و توانائی واقعی توده ها برای پیکار در نظر گرفته شود . در عین حال این مدعیان ایفای نقش "ناجی خلق" از کلیه اشکال اولیه مبارزه که امکان احیای ارتباط پیش آهنگ را با توده ها فراهم میساخت با تحقیق و روی بر تافتند .

در سال ۱۹۱۸ هنگامیکه لنین بحضایت امضای قرارداد صلح برست علیه حملات "چپ ها" مبارزه میکرد چگونگی موضعگیری کمونیست های "چپ" را پس از شکست سال ۱۹۰۵ یاد آورد و نوشت : "آری ، چرخشهایی که در تاریخ صورت میگردد بسیار دشوار است . . . در سال ۱۹۰۷ که ما قرارداد داخلی ننگین بیسابقه ای را با استولپین امضا کردیم و مجبور بودیم از اغل و دمای استولپینی بگذریم و با امضای ورقه سلطنتی (۱) تعهداتی را پذیرفتیم ، — عین همین وضع را در مقیاس کوچکتر از مقیاس کنونی داشتیم . در آن هنگام افراد متعلق به بهترین پیش آهنگ انقلاب میگفتند (آنها هم کمترین تردید در حقانیت خود نداشتند) : " ما انقلابیون گرد نفرایم ، ما به انقلاب روس ایمان داریم و هرگز به موسسات غلنی استولپین نخواهیم رفت " . خواهید رفت . زندگی توده ها و تاریخ از این سخنان موکد شما نیرومند تر است . میگوئید نخواهید رفت ، تاریخ شمارا وادار خواهد کرد . اینها افراد بسیار چپی بودند که در همان نخستین چرخش تاریخ از فراکسیون آنان چیزی جز دود برجای نماند " (لنین ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد ۴ قسمت اول ، ص ۵۰۰ — ۵۰۱) .

برخی از "چپ ها" که در حزب کمونیست برزیل پیدا آمدند در زمینه تئوری مارکسیستی افراد بسیار مدلی بودند . آنها طبیعتاً نمیتوانستند نظریات عصیانگرانه خود را آشکارا بیان دارند و مجبور بودند ما جراجوشی خود را با استناد بدورنمای گسترش مبارزه توده ای پنهان کنند آنها میگفتند که اقدامات تروریستی و "ضرباتی که از کمینگاه وارد میشود" روحیه توده ها را بالا میبرد و آنها را به مبارزه میکشاند . آنها فقط همان نظریات سال های ۱۹۰۷ — ۱۹۱۰ "چپ های" روس را تکرار میکردند . "چپ های" روس نیز با ایجاد گروه های انقلابی که تاکتیک عملیات مسلحانه بکار میبردند و به هجوم و غیره دست میزدند میخواستند مبارزه انقلابی را هل

(۱) — ورقه سلطنتی — منظره سوگند نامه ای بود که نمایندگان سومین دوره مجلس دوما و ولتی روسیه در روزگشایش دوما (۱۴ نوامبر سال ۱۹۰۷) بهصلاحت و قادیاری نسبت به تزار روس امضاء کردند . هر نماینده ای که از امضاء امتناع میکرد از دوما اخراج میشد . چون امتناع از امضاء موجب از دست دادن تربیون دوما میگردد و چنین تربیونی برای بسیج پرولتاریا بمنظور گسترش مبارزه انقلابی ضرور بود ، نمایندگان حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه نیز با اتفاق سایر نمایندگان دوما سوگند نامه را امضاء کردند . (توضیح مترجم) .

دهند . لنین در پاسخ به هواداران این تاکتیک میگفت : " . . . هر اندازه که نیروی مکانیکی ارتجاع بیشتر و پیوند با توده ها ضعیفتر باشد بهمان اندازه آماده کردن آن ها ن توده ها (ولی نه وظیفه اقدام مستقیم) و استفاده از طرقی که حکومت کهنه برای ترویج (پروپاگاندا) و تهییج (آژیتهسیون) ایجاد کرده است (ولی نه هجوم مستقیم توده ها به خود این حکومت کهنه) بیشتر در دستور روز قرار میگیرد " (لنین ، جلد ۱۹ ، ص ۷۸) .

و اما لنین نظریه کسانی را که مدعی بودند وقتی موج ارتجاع بر سر توده ها فرود میآید گویا عملیات تروریستی روحیه انقلابی آنان را بالا میبرد از مدتها پیش در کتاب " چه باید کرد ؟ " مورد استهزاء قرار داده و نوشته است : " مجله " سوابودا " ترور را بمشابه وسیله های برای " تهییج " جنبش کارگری و دادن " تکان شدید " بآن تبلیغ میکند . مشکل بتوان برهانی را به تصور آورد که آشکارتر از این خود برود خویش حکم کند ؛ آخر مگر در زندگی روسیه پدیده های فزاینده ای نیست هنوز آنقدر کم است که باید وسائل " تهییجی " خاص اختراع شود ؟ از سوی دیگر مگر روشن نیست که وقتی کسی اصولا تهییج نمیشود و حتی خود سری های استبداد روس هم نمیتواند او را تهییج کند ، به نبرد تن به تن میان دولت و مملکت تروریست نیز با خون سردی خواهد نگرست ؟ " (لنین ، آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد ۱ ، قسمت ۱ ، ص ۳۴۴) .

مبارزه ما را کسبست - لنینست ها علیه نظریات چپ روانه تروریسم و سایر عملیات مسلحانه مجزا و جدا جدا ، ناشی از ملاحظات " اخلاقی مطلق " یا " تعصب اصولی " مجرد نیست بلکه ناشی از آنست که این نظریات به کار واقعا انقلابی برای بالا بردن سطح شعور توده ها و تشکل آنان در مبارزه زیان میرساند . این نظریات بجای تقویت روحیه و ایمان توده ها در آنها احساس زبونی در قبال ستمگران پدید میآورد . عملیات قهری مجزا از توده ها اگر هم موفقیتی در پی داشته باشد در بهترین حالت در توده ها احساسات محبت آمیزی توأم با این امید پدید میآورد که " گروه قهرمانان " خواهند توانست آنها را از بند ستم برهانند . ولی وقتی این عملیات به شکست بیانجا و ناگزیر چنین نیز خواهد شد ، توده ها ارزیابی خود را در باره نیروی دولت تجدید میکنند و تصور " قدر قدرتی " ستمگران خلق در آنها احیا میگردد .

لنین در سال ۱۹۰۱ در اثر خود تحت عنوان " از چه باید شروع کرد ؟ " نوشت : " ما بهیچوجه نمیخواهیم منکر هرگونه اهمیتی برای ضربات قهرمانانه جداگانه شویم . ولی وظیفه ما ایجاب میکند با تمام قوا اعلام داریم که باید از شیفتگی به اقدامات تروریستی و قبول ترور بعنوان وسیله منحصر و عمد مبارزه که اکنون عده بسیار و بسیار زیادی بآن تمایل دارند ، بر حذر بود " . ی در آن هنگام که حزب انقلابی بلشویک ها نخستین گام های خود را برمیداشت و روسیه هنوز از اعتلا انقلابی سال ۱۹۰۵ دور بود ، لنین در باره اینکه چرا باید علیه شیوه عملیات قهری مجزا ، مبارزه کرد ، چنین توضیح میداد : " . . . ما با قاطعیت اعلام میکنیم که این شیوه مبارزه در اوضاع و احوال کنونی بی موقع و خلاف مصلحت است و فعالترین مبارزان را از انجام وظیفه واقعی آنان که برای مجموعه جنبش حاضر نهایت اهمیت است ، باز میدارد و نه نیروهای دولتی بلکه نیروهای انقلابی را بریشان میسازد . . . آیا این وضع خطر آنرا در بر ندارد که پیوند سازمان های انقلابی با توده پراکنده ناراضیانی که اعتراض میکنند و برای مبارزه هم آماده اند ولی اتفاقا بهمان علت پراکندگی خویش ضعیف هستند ، از هم بگسلد ؟ فراموش نشود که وجود این پیوند یگانه وثیقہ کامیابی ما است " (جلد ۵ ، ص ۷ - ۸) .

عدم درك اهمیت دموکراسی برای رشد مبارزه انقلابی نیز از اشتباهات چپ روانه ای ناشی میشود که از سال ۱۹۶۴ به بعد در برزیل اشاعه یافته است. گروه های ماورا چپ به آزادی های دموکراتیک و به مبارزه برای تحقق خواسته های اقتصادی زحمتکشان بدیده تحقیرمینگردن و حال آنکه تا مین آزادی های دموکراتیک در شرایط کنونی کشور ما شرط اساسی گسترش کامل نیروهای توده های مردم است که برای تحقق دگرگونی های عمیقتر مبارزه میکنند. از سوی دیگر مبارزه در راه تحقق خواسته های اقتصادی و حرفه ای شرط حتی ترقی سطح شغور طبقه کارگر و مادگی انقلابی و بی بردن آن به نقش تاریخی خویش و سرانجام جلب آن به مبارزه سیاسی علیه ارتجاع و امپریالیسم است. در قطعنامه سیاسی کنگره ششم حزب کمونیست برزیل گفته میشود: " هدف فعالیت کمونیستها پیش از هر چیز تشکل طبقه کارگر و تحکیم وحدت عمل آن برای دفاع از منافع مستقیم اقتصادی و سیاسی آن و مبارزه برای شکست دیکتاتوری است. این منافع را که نمیتوانند زحمتکشان را به وحدت و مبارزه سوق دهند باید همواره ملاحظه عمل قرارداد "

مجموعه این عوامل نشان میدهد که نظریات ما اجرا جوینان از شک و تردید در باره امکانات انقلابی طبقه کارگر و نقش رهبری حزب در مبارزه توده ای کارگران و تمام مردم ریشه میگردد. این بدیده در میان بخشی از کمونیست های برزیل شکل عصیانگری (پوتجیسم) بخود گرفت و کنگره ششم حزب این مطلب را در قطعنامه سیاسی خود متذکر شد و خاطر نشان ساخت که: " شکست سال ۱۹۶۴ بسیاری از نقاط ضعف ما را آشکار کرد و تاثیر مهلك نظریه کاذبی را که بویژه در لحظات حساس زندگی ما بروز کرد و عواقب آن هنوز هم در صفوف حزب ما از رهبری گرفته تا پائین باقیست، با وضوحی بیش از پیش نشان داد. این نظریه اشتباه آمیز و در ماهیت امر خرد و بورژوازی و "عصیان گرانه"، انقلاب را نه نتیجه فعالیت توده ها بلکه نتیجه اقدامات بالائی ها یا حزب تلقی میکند و حزب را با اقدامات عجولانه و شتابزدگی خرد و بورژوازی سوق میدهد و امکان مبارزه پیگیر در راه تحقق هدفهای تاکتیکی و استراتژیک برای تجمع نیرو و تا مین سرکردگی پرولتاریا را از ما سلب میکند. تحت تاثیر این نظریه و نظریات غیر پرولتری دیگر و بسبب محدود بودن معلومات تئوریک و کم اطلاعی از واقعیت کشور ما در سیاست حزب ما اشتباهات و انحرافات جدی بروز میکند. این نظریات بطور عمده از تاثیر شدید ایدئولوژی خرد و بورژوازی در داخل حزب ما ناشی میشود. " عصیانگری تنها از "چپ" بروز نمیکند. این بدیده ذاتی هر جریانی است که از تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب بر است یا "به چپ" منحرف میگردد و بی اعتمادی به توده ها و ضربه کارگر خصیصه آنست و میکوشد حزب را به دنبال این یا آن توطئه گروههای بورژوازی یا خرد و بورژوازی بکشاند.

حزب ما در مبارزه درونی که جریان های "چپ" آنرا آغاز کردند، پیروز شد. مسمی سیاسی مصوبه کنگره ششم بر احکام لنین استوار است و هدف آن برقراری ارتباط با توده ها و وکسار صبورانه سازمانی و تبلیغاتی در مراکز بزرگ کارگری بدون پیشگویی های و خشورانه در باره چگونگی فرجام مبارزه با دیکتاتوری و بدون دل بستگی خاص باین یا آن شکل مبارزه است. این مسمی استفاده از تمام اشکال مبارزه را در نظر دارد.

لنین پس از شکست انقلاب سال ۱۹۰۵ نوشت:

" بلشویک ها از تمام احزاب شکست خورده اپوزیسیون و انقلابی منظم تر عقب نشینی کردند، در این عقب نشینی تلفات وارده بر "ارتش" آنها از همه کمتر بود، هسته این "ارتش" بعد اکثر

حفظ گردید ، تفرقه آنها (از لحاظ عمق و درمان ناپذیری) وضعف قوای روحی آنان از همه کم تر بود و بیش از همه توانائی داشتند که فعالیت خود را با امانهای بسیار وسیع ، بشیوه ای صحیح و مجدانه تجدید کنند . بلشویک ها تنها از آنجهت باین دستاورد رسیدند که انقلابیون در حرف را که نمیخواستند باین نکته پی ببرند که باید عقب نشینی کرد و باید شیوه عقب نشینی را بلند بود و شیوه کارعلنی در ارتجاعی ترین پارلمان ها ، در ارتجاعی ترین سازمان های سندیکائی شرکتها ، تعاونی ، سازمان های بیمه و غیره را باید حتماً موخت ، بیرحمانه افشاء کردند و از صفوف خود بیرون انداختند " (لنین ، آثار منتخبه ، جلد ۲ ، قسمت ۲ ، ص ۴۱۷) .

این مطلب در باره وضع کنونی برزیل نیز صادق است . در میان تمام احزاب سیاسی و از آن جمله احزاب بورژوائی که تا کودتای سال ۱۹۶۴ در برزیل وجود داشتند حزب کمونیست برزیل یگانه حزبی بود که توانست هستی خویش و سازمان های خود را در مقیاس سراسر کشور حفظ کند . پس از استقرار دیکتاتوری درهما " حزب انقلابی " ، " جبهه های آزاد میخس " و گروه های خرد بورژوائی دیگر پدید آمدند که طبق معمول به اقدامات تاترال دستمیزند و بدینوسیله موجب سروصدای و جنجال روزنامه ها میشوند ولی تاب نخستین درگیری با ارتجاع را نمیآوردند و نابود میشوند . حزب ما مبارزه میکند و پایه های کار با توده ها را تقویت می بخشد و علیرغم تضییقات دائم پلیسی - نظامی از نظر سازمانی نیز تحکیمی پذیرد و به نیروئی بدل میگردد که میتواند مبارزه انقلابی پرولتاریا و مجموع مردم برزیل یعنی مبارزه ای را که با وجود رخوت ظاهری و بیعلاقگی توده ها به سیاست ، بار دیگر دامنه وسیع بخود بگیرد ، رهبری کند . ما تنها از آنجهت باین دستاورد رسیدیم که توانستیم بیماری انقلابیگری کاذب خرد بورژوائی را از صفوف حزب کمونیست برزیل براندازیم .



تنها با درک این مطلب که اشتباه صورت گرفته است نه خود اشتباه برطرف میشود و نه زیان های ناشی از آن . تکرار گناهان خرد بورژوائی قدیمی چگونگی علت و دامنه و اشکال جدید بروز آنها را توضیح نمیدهد . برای توضیح آنها باید یکسلسله عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی داخلی و جهانی را بررسی کرد .

برخی ویژگیهای رشد کنونی جهان سرمایه داری زمینه مساعدی برای پیدایش گروه های خرد بورژوائی انقلابی ماوراء چپ پدید میآورد . از جمله مختصات این رشد که در شرایط انقلاب علمی و فنی انجام میگردد توسعه بخش خدمات و افزایش تعداد کارمندان و تکنیسین ها و مهندسان و کارشناسان است که بر اساس کار مزد کار میکنند و وضع آنها بیش از پیش به وضع طبقه کارگر نزدیک میشود . در عین حال قشرهای وسیعی از جوانان از مشاهده افق تاریک جامعه سرمایه داری و خلاء امید و نور و بیک آن دچار احساس عمیق میگردد و با اقدامات قاطع علیه نظام موجود می پردازند .

نیرومندی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و بالا رفتن نقش آنان در صحنه جهانی قشرهای میانه اهالی شهرها را بیش از پیش به پرولتاریا نزدیک میکند . نمایندگان مترقی قشرهای خرد بورژوا و ویژه روشنفکران و دانشجویان با قاطعیت به صحنه سیاسی روی میآوردند . و هرچم مبارزه انقلابی بر راه سوسیالیسم را بدست میگیرند . ولی آنها هنوز از خرافات گذشته

وشیوه‌های مبارزه خاص خرده بورژوازی آزاد نشده اند . بسیاری از آنها به مارکسیسم - لنینیسم گشش دارند ولی نمیخواهند با آن آشنائی عمیق پیدا کنند و تجربه تاریخی آنها بررسی نمایند . حضور عناصر خرده بورژوا در صفوف حزب و در حول و حوش نزدیک آن بصورت اپورتونیسم - اعم از " چپ " و راست - نمودار میگردد . برخی از این عناصر در یک نوع اپورتونیسم " تخصصی " کسب میکنند . ولی اکثریت آنان بعلت نااستواری خرده بورژوائی ذاتی خویش بر حسب تغییر شرایط سیاسی چون باند ولی میان هر دو نوع آن در نوسانند .

خطر عناصر راست که میکوشند فعالیت حزب و پرولتاریا را تابع منافع بورژوازی کنند بویژه در کشورهایی شدید است که در آنها انقلاب بورژوائی یا روی نداده و یا بفرجام نهائی نرسیده است مانند برزیل . در این کشورها احتمال در آسختگی منافع پرولتاریا و بورژوازی زیاد است زیرا هر دو این طبقات در مرحله معینی از مبارزه ممکنست در قبال دشمنان مشترک خویش هدف های مشترک پیدا کنند . خصلت ملی و دموکراتیک انقلاب برزیل در مرحله کنونی به پیدایش گرایش نا- سیمونالیستی بورژوائی یا خرده بورژوائی در صفوف حزب کمک میکند . کسانی که به خصلت دموکراتیک انقلاب کم به امید هندی نقش رهبری طبقه کارگر را نیز نمی میکنند یا آن کم به امید هندی بدین معنی که باستاند منافع ملی از مواضع پرولتری عدول میکنند و برای بورژوازی در انقلاب نقش سرکردگی قائل میشوند .

مسائل و اختلاف نظرهایی که در طول بیست سال اخیر در داخل جنبش جهانی کمونیستی پدید آمده است نیز به میزان زیادی به پیدایش گروههای چپ افراطی کمک کرده است . سیاست انشعابگرانه آشکار رهبران حزب کمونیست چین که احترام و اعتبار انقلاب چین را در خدمت آنتی سوسیالیسم قرار داده اند و به احزاب کمونیست افترا میزنند و تئوری انقلابی پرولتاریا را تحریف می کنند نه تنها در میان قشرهای وسیع آماده برای مبارزه انقلابی بلکه در میان برخی از کمونیست ها نیز آشفتگی پدید آورده است . برخی عناصر در لافافه دفاع از مارکسیسم - لنینیسم از تاریخ انقلاب کوبا که در برزیل اکثرا از آن اطلاع کافی ندارند و غالباً آنرا تحریف میکنند بعنوان وسیله ای برای توجیه تئوری های ولونتاریستی و ماجراجویانه در پروسه انقلاب ، استفاده میکنند . اپورتونیسم " چپ " در زمینه تضعیف انترناسیونالیسم پرولتری و تلاش برای بی اعتبار کردن اتحاد شوروی و برهم زدن انضباط و تخریب قدرت پیکار احزاب کمونیست به جریان های لیبرالیستی و جریان های راست دیگری که خود را زیر نقاب مبارزه علیه " کیش شخسر پرستی " پنهان میسازند ، می پیوندند . دستگاه تبلیغات امپریالیستی از دشواریهای جنبش کمونیستی ماهرانه استفاده میکند . ایدئولوگ ها و مبلغین امپریالیسم یکسلسله " تئوری " وضع کرده و بمقیاس وسیع آنها را در میان جوانان پخش میکنند تا نسل جوانی را که به مبارزه علیه سرمایه داری برمیخیزد از تاثیرات کمونیسم " مصون دارند " .

عامل مهم در زمینه پیدایش جریان های " چپ " حضور عناصر راست در داخل حزب است . لنین علت این بازتاب متضاد اپورتونیسم راست را توضیح داده و ضمن اشاره به مبارزه ای که در سال ۱۹۱۸ در جنبش انقلابی ایتالیا در گرفته بود در کتاب " بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم " نوشته است : " این شیوه برخورد غلط و ناپیگیری سست پایه در قبال اپورتونیست های پارلمانتا- ریست از یکسو موجب پیدایش کمونیسم " چپ " میگردد و از سوی دیگر وجود آنرا در رحم همین خود توجیه میکند " (لنین ، آثار منتخبه ، جلد ۲ ، قسمت ۲ ، ص ۴۶۸) .

گرایش‌های راست که به حزب کمونیست برزیل زیان جدی وارد آوردند به‌ویژه پس از افشای کیش شخص پرستی و در جریان انتقاد از خود که در صفوف حزب آغاز گردید، قوت گرفتند. قطع نامه مربوط به اصول ساختمان حزب که در سال ۱۹۶۲ در چهارمین کنفرانس حزب کمونیست برزیل بتصویب رسید این گرایش‌ها را خاطر نشان ساخت و حزب را به مبارزه علیه آنها فراخواند. در قطعنامه گفته می‌شود: "شک نیست که وقتی ما شیوه‌های تحمیل از بالا را رد می‌کنیم عناصر لیبرالیسم پدید می‌آیند و محفوظ می‌مانند. ما ضمن مبارزه علیه ولونتاریسم و برنامه ریزی خود سرانه و تحمیلی از بالا به کار خود بخودی و بی برنامه می پردازیم. ما ضمن دست کشیدن از کنترل شدید بطور کلی از هرگونه کنترلی حتی بصورت مقدّماتی آن که بازرسی اجرا باشد دست می‌کشیم".

لیبرالیسم در کار سازمانی و بی‌اعتنائی به اصولی که سمت فعالیت انقلابی حزب را معین میکنند ناگزیر کار را به تنزل سطح انضباط و قدرت پیکار صفوف ما و پرورنارضائی در حزب که بصورت چپ روی نمود ارمیگرند و به سلب اعتبار حزب میکشاند. پیدایش عناصر راست پس از کنگره ششم نیز مناسبت شرایط جدیدی که در کشور بوجود آمد، ادامه یافت. مثلاً برخی از این عناصر پیشنها می‌کردند در فعالیت ما روی استفاده از تضادها و موجود میان نیروهای پشتیبان دیکتاتوری تکیه شود و از مبارزه علیه خود دیکتاتورن برای منفرد ساختن و درهم شکستن آن بکلی خودداری گردد. آنها عدم قاطعیت خود را در مسئله اصولی یعنی مبارزه علیه رژیم سیاسی موجود با گفتگوهائی درباره نرزش تاکتیکی لازم و استفاده صحیح از تضادها و موجود در اردوگاه دشمن پرده پوشی می‌کردند.

باینجهت در یکسلسله از سرمقاله‌ها و اسنادی که در روزنامه "بوزاوپراریا" ارگان مرکزی حزب انتشار یافت ضرورت مبارزه علیه پندارهای مربوط به "علنیت" و "سیف ماندن و مترصد ماندن و پرپهادان به تضادهای فرعی و علیه مظاهر کمونی دیگر اپورتونیسم راست خاطر نشان گردید. تصریح این مطلب که در حزب عناصری معایر با منشی ما وجود دارند در عین حال نشان می‌دهد که کمیته مرکزی به ضرورت مبارزه با آنها واقف است. مبارزه علیه این عناصر از آنجهت اهمیت درجه اول دارد که در پیدایش چپ روی نقش مهمی بازی میکنند.

ما اطمینان داریم که مبارزه توده‌ای و کار توضیحی صبورانه ما موجب خواهد شد که افراد شریف و پاکدامن و به‌ویژه افراد جوان و کم تجربه‌ای که در اثر بیخبری‌های مبارزه طبقاتی به چپ روی دچار شده‌اند مواضع انقلابی صحیح اتخاذ کنند و حتی به صفوف حزب ما روی آورند. تجربه ماضی ضرورت گفتگوی با جوانان و روشنفکران "چپ" را بما گوشزد میکند. بسیاری از نیروان گروههای چپ افراطی در نتیجه تجربه شخصی خود از مبارزه و در نتیجه ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های نضالگری از این گروهها تبری می‌جویند و بسوی ما می‌آیند. بخش از آنان هم اکنون به صفوف ما پیوسته‌اند و شجاعانه علیه دیکتاتوری و در راه آزادی‌های دموکراتیک و منافع خلق مبارزه میکنند.

ما که نمی‌خواهیم شور انقلابی نمایندگان کثیرالمدّه قشرهای میانه شهری در پیچ و خم جریان افراطی چپ به خاموشی گراید، حق نداریم با نظریات غلط و مضرات انقلابیگری خرده بورژوازی سازگار شویم. حزب ما در عین کوشش برای نیل به وحدت و تفاهم با عناصر شریف هوادار جریان‌ها و گروه‌های خرده بورژوازی افراطی چپ با تمام قوا علیه اندیشه‌های آنان مبارزه خواهد کرد. پیشاهنگ پرولتاریا تنها با مبارزه قاطع و سرسخت علیه انحرافات اپورتونیستی راست و "چپ" است که میتواند رسالت انقلابی خود را بدرستی انجام دهد و گانوان جاذبه تمام کسانی باشد که برای مبارزه در راه

دموکراسی، آزادی ملی کامل و سوسیالیسم آمادگی واقعی دارند .
 حزب ما باتکیه بر میراث لنین مبارزه علیه اپورتونیسیم راست و " چپ " را تشدید خواهد
 کرد . ما به حقانیت این سخنان لنین ایمان داریم که مبارزه علیه امپریالیسم بدون داشتن
 محکمترین پیوند با مبارزه علیه اپورتونیسیم چیزی جز عبارت پردازی پوچ و کاذب نخواهد بود .
 آموزش سترگ لنین به رفع دشواری های که ما در حزب خود با آن برخورد میکنیم کمک خواهد کرد .
 در سال جشن میلاد لنین اندیشه های فنا ناپذیر لنین در صفوف حزب ما بیشتر از پیش مورد بررسی
 و مطالعه قرار گرفت . آثار لنین ، آموزش او و اسلوب او و رهنمون سراسر فعالیت کمونیست های
 برزیل بوده و خواهد بود .

بلکپول، ۱۹۷۰

بیان پراژسکی

بولوار طویل گردشگاهی را، ردیف هتل های مجلل از یکسو و ریازسوی دیگر، در میان گرفته است. بر روی ستون های فلزی بی شمار عروسک های عظیمی به بلندی تیر بسکتبال دیده میشوند که دلقک های مضحک و شیر و موجودات افسانه ای و زنان شناگر و کیهان نوردان و ستارگان سینما را مجسم میکنند. شبانگاه همه چیز فرق در نور میشود، عروسک ها از داخل روشن میشوند، در طول گردشگاه تراموا های کوچکی که آنها را بشکل کشتی ولو کو متیود آورده و آگهی های تبلیغاتی بر آنها آویخته اند، در حرکتند. انبوه جمعیت بیکار و پسر و صدابه بارها و رستوران ها و باشگاه های شبانه و قمارخانه ها هجوم می آورند. همه چیز تا حد افراط رنگین و آراسته و تاترال است.

اینجا آسایشگاه بلکپول در ساحل غربی انگلستان است. در این محصل طبق معمول همساله، از ۲۸ سپتامبر تا ۲ اکتبر شصت و نهمین کنفرانس حزب کارگران انگلستان برگزار شد. باید بید رنگ متذکر شویم که ما هرگز در صد ارائه رپورتاژ به شیوه روزنامه نگاران درباره حوادث سه ماه پیش بخوانندگان نیستیم. قصد تجزیه و تحلیل عمیق وضع حزب کارگر (لیبرلیست) انگلستان و سیاست آن را نیز نداریم. هدف این تفسیر در میان گذاردن برخی خاطرات و اندیشه هائی است که در بلکپول و پس از آن پدید آمده است.

پیرامون مسئله دموکراسی

کنفرانس یادقت تمام تدارک شده است. به هر یک از نمایندگان و مدعوین و روزنامه نگاران انبوهی سند و مدرک تحویل میشود که در میان آنها علاوه بر دستور جلسات و صورت قطع نامه ها و گزارش هیئت اجرائیه ملی و سایر اسناد رسمی، تعداد زیادی اوراق و آگهی و رساله تبلیغاتی و حتی مجموعه ای از سرودها و ترانه های حزب کارگر نیز دیده میشود که سرود "پرچم سرخ" تحت شماره یک و سرود "انترناسیونال" تحت شماره ۳ در آن درج شده است. در روز های برگزاری کنفرانس شمارا برای شرکت در میتینگ ها و جلسات بحث گوناگون دعوت میکنند. با پرداخت و شیلینگ و شش پنس میتوان به گفته های لرد کارادون و ناطقین دیگر که در میتینگ مربوط به "مسائل صلح و جنبش کارگری" سخن میرانند، گوش داد. جان میکاردو، معاون صدر هیئت اجرائیه ملی حزب همراه با همکاران پارلمانی خود در جلسه ای تحت عنوان

"آیا آزادی افریقا بمعنان خیانت بریتانیا است ؟" سخنرانی میکند . هم او در شمار سخنرانان اصلی با اصطلاح " ۴۴۸ " - "میتینگ در باره "دموکراسی اجتماعی در اسرائیل " است که حق ورود و سهای جای آن ه شیلینگ است .

هاری نیکلاس ، دبیرکل حزب ، روز ۲۷ سپتامبر در آستانه گشایش کنفرانس طی یک مصاحبه مطبوعاتی اطلاع میدهد که چه کسی ، در کجا ، در چه وقت و در باره چه موضوعی صحبت خواهد کرد و کدام یک از قطعنامهها و پیشنهادهای اصلاحی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و چه کسانی و به چه ترتیبی در هیئت رئیسه جای خواهند گرفت . مثلا ، هارولد ویلسن ، لیدر حزب صندلی سوم را از سمت راست رئیس جلسه اشغال خواهد کرد و معاون او ، روی جیکینس ، صندلی چهارم را از سمت چپ .

برای جلوگیری از اشتباه ، ورقه‌هایی توزیع خواهد شد که در آنها ترتیب نشستن اعضا و هیئت رئیسه مشخص شده است .

خلاصه ، عملا مطلبی برای ستوان باقی نماند و روزنامه نگاران که معمولا مرد می‌کنجکاوند این بار دیگر سئوالی ندارند . البته جزو سئوال . آیا مسئله امنیت اروپا در کنفرانس بررسی خواهد شد ؟ در پاسخ گفته میشود : طرح این مسئله پیش بینی نشده ، گرچه در جریان بحث میتواند مطرح گردد . رهبران لیبرورست شکست انتخاباتی حزب را چگونه ارزیابی میکنند ؟ نیکلاس در پاسخ میگوید : آقایان آیا بهترینست تا صبح صبر کنید و پاسخ این سئوال را از منابع دست اول بشنوید . در این موقع روزنامه نگاران به همکاری ناشکیبای خود می‌خندند . نیکلاس ناگهان مطلبی بیادش می‌آید و میگوید : بله ، من فراموش کردم بگویم ، گوا اینکه این مسئله بخودی خود معلوم است ، ولی بهر حال ترتیب تمام کارکنفرانس باید از طرف خود کنفرانس تعیین شود ، فقط خود کنفرانس صلاحیت اتخاذ تصمیم دارد . پس از این توضیح نیز معلوم نیست چرا دوباره صدای خنده در سراسر سالن می‌پیچد .

بامداد ۲۸ سپتامبر ، نمایندگان و مدعوین تالار باشکوه بنای عمومی بلکپول را که وینتر گاردن نام دارد ، پرمیکنند . در طول مدتی که آنان جاهای خود را اشغال میکنند ، از بلندگوها آهنگ گوشخراش جازی که ترانه " سرنا د لاغ " را از فیلم " لیدی زیبای من " میتوازد ، پخش میشود . مقام صدارت جای خود را در صدر هیئت رئیسه اشغال میکند ، مراسم گشایش برگزار میشود و کار آغاز میگردد . محیط کاملا بی تکلفی حکمفرماست ، هر که بخواهد - گوش میدهد و اگر نخواهد - در راهروها به گردش میپردازد و با در اطاق مجاور باید فتنان قهوه خود را سرگرم میکند . گاهی همی از صندلی‌ها خالی است .

مسئله وارد کردن قطعنامه جدیدی در دستور جلسه ، مورد بررسی قرار میگیرد . یکی از بانوان نماینده که زنی است کاملا جوان ، پس از کسب اجازه با هیجان اظهار می‌دارد که لیبرورست هانمیتوانند و نباید مظاهر تبعیض نژادی را تحمل کنند . عده ای از حاضرین به نشانه تایید کف میزنند . صدر جلسه سخن ناطق را قطع میکند و میگوید اکنون ماهیت مسئله مطرح نیست . دختر جوان میکوشد مطلبی با اعتراض بگوید ، ولی می‌کارد و که در کار خود تزلزل ناپذیر است ، با او میگوید : " من ، بدون شك ، ترجیح میدهم دختر جنداب را پشت تریبون به بینم ، ولی در این مورد خاص ناچارم از شما تقاضا کنم که بجای خود بازگردید " .

کاری نمیتوان کرد ، نظم - نظم است . انسان هر چه بیشتر در جلسات کنفرانس حضور مییابد و تاثیر فاعل آن از نزدیک آشنا میشود و در باره محیط حاکم بر آن به تمعن میپردازد ،

بیش از پیش این فکر در اوقوت میگیرد که تمام امور این کنفرانس بر پایه نقشه بخوبی طراحی و کارگردانی شده‌ای میگرد و دستی توانا و مطمئن آنرا اداره میکند و حتی بی نظمی در آن بمشابه عاطفی موثر در ایجاد نظم از قبل پیش‌بینی شده است . کار این مکانیسم منظم بر تمام تجارب حاصله از حیلہ گیریهای دموکراسی پارلمانی بورژوازی مبتنی است .

این نکته بخصوص در شیوه‌های کاملاً ظریفی که سران حزب کارگر بکمک آن اخذ تصمیمات را کنترل میکنند ، با وضوح تمام به ثبوت میرسد .

یکی از مطالبات اساسی رهبران اتحادیه‌ها و نمایندگان جناح چپ و کادرهای عادی حزبی که در بلکپول مطرح گردید ، این بود که باید به بی‌اعتنائی کامل گروه پارلمانی لیبروریست‌ها و دولت آنها نسبت به تصمیمات کنفرانس‌های سالانه پایان داده شود . ویلسن و همکارانش را متهم میکردند که آنان خود را زبندگان صاحب امتیاز بشمار می‌آورند که نمی‌خواهند به اراد مجتنبش کاری عمل کنند و در اجرای سیاستی که هدفش تحکیم سرمایه‌داری است با تئوری (حزب محافظه کار) به رقابت برخاسته‌اند . موافق این مطالبات قطعنامه‌هایی در دستور کار کنفرانس قرار گرفت . این قطعنامه‌ها بهیچوجه دارای لحوشیوه پارلمانی نبود و سران حزب کارگر را با صراحت تمام به اجرای تصمیمات متخذہ حزب موظف میساخت .

ولی بعد مکانیسم " فرود آمدن درحان ترمز " بکار انداخته شد . در روزگشایش کنفرانس گزارشی کتبی درباره قطعنامه‌ها و پیشنهادهای اصلاحی تسلیم نمایندگان شد . در این گزارش اطلاع داد میشود که در نتیجه مشورت‌های مقدماتی و ملاقات‌های گروهی ، بخش قابل ملاحظه‌ای از قطعنامه‌ها از دستور خارج میشود و با قطعنامه‌های باصطلاح " هماهنگ " جانشین آنها میگردد . متن قطعنامه جدید درباره انتقادی که در بالا بیان اشاره کردیم ، در واقع نمونه ایست از هنر هماهنگ ساختن یعنی سرهم بندی کردن کلمات . قطعنامه جدید تقریباً تمام کلمات مندرج در قطعنامه اولیه را در برداشت ولی فاقد دقت و صراحت و قاطعیت آن بود . این قطعنامه دیگر اتخاذ تصمیم نبود ، بلکه ابراز تمایل بود ، حکم نبود ، بلکه خواهش بود . اینک متن قطعنامه تا خودتان درباره آن قضاوت کنید :

" کنفرانس بر آنست که لیدرهای حزب لیبروریست در پارلمان ، قطع نظر از اینکه حزب زمام دولت را در دست دارد یا در اپوزیسیون است ، باید نظریات و آمال نهضت لیبروریستی و تردیو- نیونیستی را منعکس نمایند و سیاست خود را بر تصمیمات کنفرانس‌های سالانه مبتنی سازند . با علم باینکه گروه پارلمانی حزب لیبروریست ، در پارلمان با مسائلی سروکار دارد که در قرارهای کنفرانس‌های سالانه منعکس نیست ، مع الوصف ما متاسفیم که گروه پارلمانی از عمل کردن برفوق تصمیمات این کنفرانس‌ها ، امتناع می‌ورزد " . اگر تعمق کنیم خواهیم دید که در اینجا درباره یکی از اصول اساسی دموکراسی سخن میرود . ولی رهبری حزب لیبروریست حتی برای قبول چنین تعهدی که به نحو کاملاً کثداری بیان شده از خود تمایل نشان نداد و اعتبار و حیثیت لیدر خود را که سعی میکرد نویسندگان قطعنامه را راضی کند تا در تصویب بند دوم این قطعنامه اصرار نورزند ، بخطـر انداخت . دلیل عمده ویلسن این بود که نخست‌وزیر در برابر مجلس عوام مسئول است و نمیتواند همه روزه از دستورها مقام دیگری جز پارلمان تبعیت کند .

باری ، پس از مکانیسم " فرود آمدن در حال ترمز " ، مکانیسم اعمال فشار بکار افتاد . ولی این مکانیسم این بار عمل نکرد و قطعنامه ، گرچه با اکثریت ناچیزی یعنی با ۳۰۸۵ هزار رأی موافق

در برابر ۲۸۰ هزار رای مخالف (۱) به تصویب رسید . و این یکی از مواردی است که حتی بهترین کارگردانان هم نمیتوانند آنرا پیش بینی کنند . کریس میوئر ، نماینده کنفرانس از شعبه حزب کارگر در منچستر که این قطعنامه به نام او مطرح شده بود ، در میان کف زدنهای اکثر نمایندگان اعلام داشت که : " ما مجمع متظاهران حزب محافظه کار نیستیم که هدفمان از رفتن به کنفرانس حزب آن باشد که به بینیم نمایندگان چگونه میتوانند تا زمانیکه لیدر حزب یا نمایندگان نکرده است که چه باید بکنند ، مدتها در حال ایستاده باو تمهیت بگویند " .

این کلمات طنزینی غرورآمیز داشت . ولی برای روشن شدن حقیقت باید بگوئیم که نمایندگان کنفرانس حزب کارگر نیز در جلسه قبل ، پس از سخنرانی اصلی ویلسن ، با کف زدنهای معتد پر شور در حال ایستاده وفاداری خود را به لیدر خویش ابراز داشته بودند .

" چرا ما شکست خوردیم ؟ "

ویلسن سخنران آتشین نیست که بتواند مردم را به یورش بر کاخ ها وادارد . او با حالتی عصبی دستهارا بهم میمالد ، در صدم دستمال جیبش را بیرون میآورد و با سرعت ولی بکنواخت سخن میگوید . لیدر لیبریسست ها روشنفکر تکنوکرات و یا منجری را بخاطر میآورد که در مجمع عمومی سهامداران گزارش میدهد . سخنانش کاملا سنجیده است ، او میتواند توجه شنوندگان را بسوی خود جلب کند و این کار را بیش از آنکه به کمک فصاحت بیان انجام دهد ، باقیاس های روشن و وصف های دقیق و شوخی و بذله انجام میدهد .

در انگلستان در باره همه چیز با طنز سخن میگویند و بالا اقل میکوشند با طنز سخن گویند . و این از خصال مطبوع آنهاست . در سالن کنفرانس هر لحظه صدای خنده بر میخیزد و طنزهای نیشدار در باره دولت محافظه کاران با کف زدنهای تحسین آمیز تاپید میشود . ویلسن میگوید اکنون انگلستان فاقد دولت است و از آن زمانی که مردم ، در داستان آندرسن پادشاه را بدون رد او عریان دیده اند تاکنون چنین وضعی پیش نیامده بود . منتها این بار ما بار دای بدون شاه روبرو هستیم . یک شوخی دیگر با استناد به " فاینشل تایمز " : هیئت دولت در صندلی عقب اتومبیل نشسته اند و دائما به آئینه جلوی راننده نگاه میکنند تا ببینند دیگران چه میکنند . و بازیگ شوخی دیگر : من امروز در نظر ندارم سیاست اقتصادی دولت محافظه کاران را انتقاد کنم ، زیرا من نیز مانند خود محافظه کاران نمیدانم اصلا سیاست اقتصادی آنها چیست .

البته اثر شوخی و هزل خود به هدف تبدیل نشود ، میتوان با آن به مخالفان سیاسی خود ضربه زد . ولی وقتی بذله گوئی ویلسن ، نخست وزیر سابق را میشنوی و همراه دیگران به خنده میآئی باز این فکر در نهادن آزار تمیید هد که طنز در زمره سلاحهای سبک است و با آن نمیتوان کشت ، بلکه فقط میتوان نیش زد . هر قدر هم ویلسن در باره شاه عریان آندرسن داد سخن بدهد ، باز دولت محافظه کاران وجود دارد و قدرش واقعی در دست آنهاست . هیئت حتی اگر فاقد سیاست اقتصادی هم باشد ، این خود سیاستی است . ولی هیئت ، بدون شک ، دارای سیاست است و کارگر آن حالا دارند نتایج این سیاست را بر روی پوست و گوشت خود احساس میکنند .

تصادفی نیست که نمایندگان تر دینیونیست ها در بلکپول قطعنامه ای به تصویب رساندند که

(۱) - بموجب اساسنامه حزب کارگر ، شمارش آراء هنگام رای گیری بر حسب تعداد کسانی که به هر نماینده رای داده اند ، انجام میگیرد (همیشه تحریریه) .

رهبری حزب را به پشتیبانی کامل از مبارزه اتحادیه‌ها بخاطر منافع طبقه کارگر و علیه " سیاست دولت محافظه کاران که هدفش ایجاد رفوم در مناسبات سرمایه و کارمندی و خالت در مورد اخلی تردیونیون ها " و " محدود کردن امکانات آنها برای دفاع از منافع اعضای خویش " است ، موظف میسازد .

در سرمقاله " مورنینگ ستار " بدینصاسبت گفته میشود : " تصویب این قطعنامه بمعنای طرد کامل سیاست نه فقط محافظه کاران ، بلکه همچنین سیاست ها رولد ویلسن و نیز انعکاسی از مبارزه کاسل ولیدرهای راست حزب کارگر هنگام زمانداری آنهاست " بطوریکه " تربیون " ، هفتنامه متعایل به چپ حزب کارگر مینویسد ، این قطعنامه شاید مهمترین قطعنامه مصوبه کنفرانس های این حزب در ده سال اخیر باشد .

ولی به دنبال سخنان لیدر این حزب گوش دهیم . او کامیابیهای دولت لیبرریست ها را در مسائل مربوط به قیمت ها و دستمزدها و خانه سازی و آموزش و خدمات پزشکی بر شمرد و در عین حال محافظه کاران را بر خذ میدهد ، عواقب هلاکتبار خط مشی آنان را آشکار میسازد : " من به پارلمان گفتم . . . " ، " من کشور را از قبیل آگاه ساختم . . . " . در سخنرانی ویلسن جز در مورد مخالفت با فروش اسلحه به نژاد پرستان رودزی ، اثری از مسائل بین المللی نیست . در این سخنرانی نه برای ویتنام ، نه برای خاور نزدیک و نه برای امنیت اروپا جایی نیست . صدای کف زدنیهای شورانگیز برای لیدر خاموش میشود و مقام صدارت رشته سخن را به نخست وزیر آمریکا ، یکی از مهمانان کنفرانس میسپارد و او در برابر سالن نیمه خالی نامه تهنیت آمیزی را قرائت میکند . سپس نمایندگان به راهروها حمله ور میشوند تا در آنجا تاثرات و افکار خوبی را در میان گذارند . تا آنجا که بتوان از روی گفتگوهای اجمالی و رپلیکها و ابراز احساسات قضا کرد ، عقیده عمومی رامیتوان چنین خلاصه نمود : لیدر از مهمترین مسئله یعنی پاسخ باین سؤال که " چرا ما انتخابات را باختیم ؟ " طفره رفت .

در تنفس میان دو جلسه عده ای از نمایندگان یکی از رهبران حزب را در میان گرفتند . او در پاسخ نمایندگان چنین گفت : ملاحظه فرمائید آخر در اطلاعیه منتشره از طرف هیئت اجرایی ملی علل چهارگانه شکست ما در انتخابات در قیقات تشریح شده است . - اول ، دشواریهای عظیمی که ما برای جلب افکار عمومی به مهمترین مسائل کارزار تبلیغاتی با آن روبرو بودیم ؛ ثانیاً ، امکانات مالی بمراتب بیشتر توری ، ثالثاً ، عدم درک کامیابیهای سیاست حزب کارگر بمقیاس وسیع ؛ رابعاً ، سوء شهرت برخی از اقداماتی که دولت حزب کارگر ناچار بود برای تامین موازنه بودجه و بهبود وضع اقتصادی کشور اتخاذ کند .

- آیا باز هم سئوالی دارید ؟

- بله ، چرا ما باختیم ؟

درباره مسئله سوسیالیسم

ولی پاسخ به سئوال درباره علل شکست رانه در اطلاعیههای رهبری ، بلکه در متن طرح قطعنامههایی که به کنفرانس ارائه شد ، باید جستجو کرد . اینک طرح برخی از این قطعنامهها : " کنفرانس معتقد است که کارزار انتخاباتی که برخصائص فردی لیدرهای سیاسی میتنی باشد هیچوقت نمیتواند موجب تغییرات جدی در وضع گردد . بنابراین کنفرانس اعلام میدارد که

حزب کارگر برای تامین پشتیبانی فعال طبقه کارگر باید مضمون صریح و مشخص هدف های خود را احیا کند . بدینجهت کنفرانس هیئت اجرائیه ملی را به تنظیم برنامه ای باهدف های زیرین موظف میسازد : ۱ - تامین برابری بیشتر در توزیع ثروت و درآمد ملی ، ۲ - توسعه مالکیت اجتماعی و نظارت بر صنایع ، ۳ - بسط دموکراسی تولیدی و بالا بردن نقش اتحادیه ها در موسسات و حیات اقتصادی کشور " (این طرح از طرف اتحادیه ملی کارمندان دولت ارائه شد) .

" کنفرانس بازگشت به اصول سوسیالیسم را در تنظیم سیاست آینده حزب کارگر خواستار است کنفرانس بانگرانی و تاسف صدگرمیشود که گروه پارلمانی حزب کارگر در گذشته نتوانست سیاست سوسیالیستی حزب را با شجاعت و جسارت اجرا کند . فقدان تحولات اجتماعی و پیشرفت واقعی در کشور از نتایج آن است "

جالب آنکه در پیشنهاد اصلاحی درباره این قطعنامه گفته میشود که بعد از این هرگز نباید پیامهای انتخاباتی را بر پایه برنامه ای که در واقع " برنامه تغییر شکل یافته محافظه کاران " است تنظیم نمود .

" کنفرانس اعلام میدارد که نتایج انتخابات عمومی نشان داد که ناتوانی دولت لیبرالیست ها در اجرای سیاست اقتصادی و اقماسوسیالیستی به از دست دادن رای دهندگان سنتی ماضجر میشود . "

" کنفرانس با در نظر گرفتن تجربه شکست حزب در انتخابات ماه ژوئن ، حزب کارگر را به پیروی از سیاست سوسیالیستی مبتنی بر ماده ۴ اساسنامه موظف میسازد تا برخلاف آنچه که در نتیجه پیروی دولت اخیر حزب کارگر از سیاست ضد کارگری پیش آمد ، دولت آینده این حزب بتواند منافع کارگران را تامین کند . "

یادآور میشویم که در ماده ۴ اساسنامه حزب کارگر هدف های این حزب و از جمله توزیع عادلانه تر بر اساس مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید پیش بینی شده است .

همچنین طی دهها قطعنامه دیگر خاطر نشان میشود که " مساعی حزب کارگر برای پایان دادن به بحران اقتصادی بریتانیا به کمک شیوه های صرفا سرمایه داری " ، " فقدان تمایز محسوس میان برنامه های حزب کارگر و حزب محافظه کار " و " تابع کردن سیاست دولت لیبرالیست به منافع انحصارها و سرمایه های بزرگ مالی " موجبات شکست انتخاباتی حزب کارگر را فراهم آوردند . تقریباً در تمام قطعنامه ها لزوم بازگشت حزب به راه سوسیالیسم ، گوشزد در راستا توسعه و تحکیم مالکیت اجتماعی ، ضرورت برنامه ریزی سوسیالیستی اقتصاد و شیوه های سوسیالیستی تولید و توزیع و مبارزه تاکید شده است .

البته اینها هنوز قطعنامه درباره انقلاب نیستند ، ولی بیزاری و خشم از یکسو و ایمان به نیروی طبقه کارگر و آمادگی برای مبارزه و درك ضرورت مبرم تحول جدی در خط مشی حزب کارگر را از سوی دیگر منعکس میسازد .

ولی بعد چه پیش آمد ؟ در مرحله ایجاد هماهنگی که اکنون با آن آشنا هستیم ، غریب و پرتنین کرنا جای خود را به زمره نغمه زای نی میدهد و قطعنامه هماهنگ شده دیگر پابصره وجود میگذارد .

در یکی از این قطعنامه ها تقاضای کلی درباره تامین عدالت بیشتر ، توسعه مالکیت اجتماعی و بسط دموکراسی تولیدی بیان شده است . این قطعنامه به تصویب میرسد . قطعنامه دیگر

هم گواينکه کسی را به جنک دربارينکاد هاد عوتنمیکند . ولی بکمک مکانيسم کذائی اعمال فشار رد میشود . من این قطعنامه را نه یکبار ، بلکه چند بار میخوانم و سعی میکنم بفهمم چه چیزی در آن میتوانست باب پسنند نباشد . آها ، حالا میفهمم مطلب برسرجيست : در این قطعنامه برخی مسائل بطور مشخص مطرح شده اند یعنی در آن پیشنهاد میشود برای احراز قدرت اقتصادی واقعی باید برنامه ای بمنظور ملی کردن ۲۸۰ موسسه انحصاری و بانک های خصوصی و کمپانیهای مالی و بیمه تنظیم گردد .

طبیعی است تمام اینها بمعنای آن نیست که رهبران کنونی حزب کارگر بطور کلی مخالف سوسیالیسم هستند . درسخرانی های ویلسن و همکارانش کلمه " سوسیالیسم " بارها تکرار شد . بعضی روزنامه نگاران حتی این امر را بشابه گامی بزرگ ارزیابی کردند . بعلاوه هیئت اجرائیه ملی هم که از روحیه توده حزبی باخبر بود و میکوشید آنها را مطمئن سازد که رهبران حزب نیز همگام زمان پیش میروند ، سند خاصی تحت عنوان " سازندگان بریتانیای سوسیالیستی " منتشر نمود . بوسیله این سند میتوان مطلع شد که " مسائل حیاتی جامعه معاصر بهتر است از طریق همکاری بسود همگان حل شود تا از طریق مبارزه با منافع خصوصی و جاه طلبانه " و باید " در راه توسعه مالکیت اجتماعی و ایجاد تناسب بهتر میان بخش های عمومی و خصوصی اقتصاد کوشش بعمل آید " و " پیروی از اصول مترقی و واقعا سوسیالیستی که بکارگذاشته شده " امری است ضروری .

ولی اگر بخواهید درباره اینکه سران حزب کارگر چگونه سوسیالیسمی میخواهند به بریتانیا تقدیم کنند و بطور کلی از این کلمه چه چیزی را در نظر دارند ، در جستجوی توضیحی و لوغادی در این سند باشید ، وقت خود را بیهوده تلف کرده اید . از سخرانیهای ویلسن ، لیدر حزب نیز چیزی بیشتری دستگیرتان نخواهد شد . وی دو سخرانی خود عینا چنین میگوید : " شخصیت و حقوق انسان و خانواده اوفقط در صورتی میتواند احیا گردد در وسط باید که افراد برای نظارت بر دستگاہی که خود موجود آند ، متحد شوند . و این همان سوسیالیسم است . و اگر سوسیالیسم را پیش از این ابداع کرده بودند ، هم اکنون میبایست آنرا اختراع کرد . بهمین جهت امروز سوسیالیسم حزب کارگر بیش از هر زمان دیگر در گدشته ، مناسب تر و ضرورتر است " .

اگر سوسیالیسم آن چیزی باشد که ویلسن میگوید ، در این صورت آنرا باید نه فقط مینسی سوسیالیسم ، بلکه بی کینی سوسیالیسم نامید . ویلسن برای فصاحت و بلاغت کلام ، از سخنان مشهور ولتر (۳) که هم خدا وجود نداشت ، میبایست او را اختراع کرد ") یاری میگیرد و خواهنا خواه بی اعتنائی خود را نسبت به تاریخ پرغنائی اندیشه سوسیالیسم و نیز سوسیالیسم بمتابه علم و عمل آشکار میسازد .

بطوریکه میدانیم نهضت لیبرالستی هیچگاه با مارکسیسم و سوسیالیسم علمی پیوند نداشته است . این امر از همان آغاز ، ضعف ایدئولوژیک ، فقدان برنامه روشن طبقاتی و ابهام در هدف های این نهضت را باعث گردید . ولی با اینهمه این نهضت برزمینه مبارزه طبقاتی کارگران انگلستان بخاطر منافع خود پدید آمد و میبایست سنن ملی اندیشه های سوسیالیستی و جنبش انقلابی را از مور گرفته تا اوئن ، از دیگر ها گرفته تا چارلیست هابنحوی حفظ کند . پس این نظریات مسخ شده درباره سوسیالیسم که اکنون میکوشند به اعضا " حزب کارگر " تحمیل کنند ، نظریاتی

شکست کتندگان در نهضت دهقانی انگلستان در دوران انقلاب بورژوائی قرن ۱۷ را دیگر (زمین کن) میگفتند . مترجم .

که حتی عقبمانده تر از اصول برنامه ای جریان‌های استکمبا حزب کارگر در آمیختن (سوسیالیست های مسیحی و مجمع فابین ها) و از کجا منشاء میگیرد ؟

پاسخ روشن است . ایدئال ها و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر و زحمتکشان منشاء این نظریات نیست ، بلکه روحیات لیبرال — رفورمیستی بخشی از قشرهای حاکمه جامعه سرمایه داری موجد آنست . در قرن ۱۹ لیبرالیسم بر شیوه های رفورماتوری تفوق داشت ، بدین معنی که برای کارگران دلسوزی میشد ، بدون اینکه برای مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و کارآنان کوشش خاصی بعمل آید . ولی در قرن ۲۰ شیوه های رفورماتوری در درجه اول اهمیت قرار میگیرد و ضمناً این کار بیش از آنکه بر نوع دوستی مبتنی باشد بر ملاحظات ناشی از پراگماتیسم مبتنی است زیرا طبقه کارگر به نیروی عظیمی بدل شده است و برای جلوگیری از انفجار انقلابی مینایست به پیشواز این طبقه رفت .

ولی بهر حال ، وصلت لیبرالیسم با رفورم در هیچ شرایطی نمیتواند موجد سوسیالیسم گردد مگر به شکل مسخ شده ای که در پارتان سخن رفت .

تحول در پیش است

در ژانویه سال ۱۹۲۴ در روزنامه " اینگلیش ریویو " مقاله ای انتشار یافت که وحشت بورژوازی را از نیروی حزب کارگر در انتخابات ضعیف میساخت (در آن هنگام حزب کارگر ۱۹۱ کرسی در پارلمان بدست آورد) . در این مقاله گفته میشود : " ما اکنون در لحظه اضطراب آوری بسر میبریم و خطر افول قطعی آفتاب انگلستان را تهدید میکند . برای نخستین بار در تاریخ انگلستان حزب انقلاب بسوی سکان دولتی دست می یازد و این کار مانند قرن ۱۷ فقط برای سرنگون کردن تخت و تاج و تفسیر قانون اساسی انجام نمیگیرد ، بلکه برانداختن بنیاد تمدن هدف آنست " . چندی بعد دوک ویندستور عکس العمل پدرش جرج پنجم را نسبت به دولت حزب کارگر چنین توصیف نمود : " پدر من درباره چگونگی روش لیدرهای سوسیالیست در نقش جدید وزارت دستخوش تردید جدی بود . بسیاری از آنان در جوانی سلطنت را به صخره می گرفتند . پدرم نه فقط بیم داشت که عده ای از وزرای جدید او از شرکت در مراسم رسمی امتناع ورزند ، بلکه معتقد بود که آنها نمیتوانند حتی از پوشیدن لباس رسمی در بار نیز خودداری کنند . خوشبختانه معلوم شد آقای ماکد و نالد آدام معقولی است . نخست وزیر و کابینه اش نخستین شرفیابی خود را بنحوی شایسته انجام دادند و بالیاس رسمی مزین وزرای سلطنتی — فرانک آبی با ملیله دوزی طلائی و شلوار سفید و شمشیر — در دربار حاضر شدند . رعایت مراسم از طرف آنها ترس پدرم را کاملاً زایل نمود " .

پس از کمی خود شاه در یاد داشت های روزانه خود نوشت : " امروز درست ۲۳ سال از مرگ جد عزیزم (یعنی ملکه ویکتوریا — مولف) میگذرد . جالب است ، اگر او زنده بود درباره دولت لیبرالیست ها چه فکر میکرد ؟ " .

ما ملکه ویکتوریا را با افکارش به خدا میسپاریم . ولی نه کلاه سیلند رونه عصا — هیچکدام نمیتوانند مانع آن شوند که لیدر واقعی کارگران ، لیدر کارگران باقی بماند . بشرط آنکه لباس نه درباری و لقب لردی و سوسه اندیشیدن به شیوه متناسب با آنها را بر نمیانگیزد و تقلید آگاهانه و نا آگاهها

از راه وروش سیاست بازان بورژوازی را موجب نگرند و سرانجام وفاداری نسبت به طبقه کارگر را متزلزل نسازد .

پس از کنفرانس بلکپول برخی از مفسرین مترقی نوشتند که در حزب کارگر تحولی روی داده است . در واقع نیز در این کنفرانس يك سلسله قطعنامه های مثبت به تصویب رسید و سخنرانیهای جك جونسن ، توما جگسون ، لورنس دلی ، هیوسکنلون و سایر رهبران سندیکائی که روح مبارز طبقه کارگر را منعکس میکردند مورد تأیید بخش قابل ملاحظه ای از نمایندگان قرار گرفت و جناح راست حزب کارگر به بعضی عقب نشینی ها ناگزیر گردید .

ولی ، بطور کلی ، دلیلی نیست که تصور کنیم جنبش لیبروریستی به مرحله نوینی گام میگذارد . کنفرانس سال ۱۹۷۰ بلکپول جای بزرگی در تاریخ این جنبش اشغال نخواهد کرد . زمانیکه قطعنامه درباره مصادره انحصارها باد و میلیون رای مخالف رد شد ، یکی از بانوان نماینده با تلخی اعلام داشت : " مردم میتوانند بگویند که لیبروریست ها با ادعای اینکه میخواهند دنیا را دگرگون سازند ، زمام حکومت را بدست گرفتند ، ولی دنیا خود آنها را دگرگون ساخت " . تحول لیبروریسم در پیش است . و این تحول نمیتواند انجام نگیرد .

پنجاهمین سال حزب کمونیست فرانسه

ژاک دوکلو

روز ۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۰ کنگره هجدهم حزب سوسیالیست با ۳۲۰۹ رای موافق در مقابل ۱۰۲۲ رای مخالف تصمیم گرفت به انترناسیونال سوم بپیوندد. این تصمیم که تا حدود معین سرآغاز ایجاد حزب کمونیست فرانسه بشمار میرود ره آورد مبارزه سرسخت میان هواداران ومخالفان انترناسیونال کمونیستی در جنبش کارگری فرانسه بود. با این تصمیم در پروسه ایجاد حزب طراز نوین در فرانسه، حزبی که توانست نقش پیشاهنگ را در مبارزه دُبقه کارگر و مردم فرانسه ایفا کند، نخستین گام برداشته شد.

در واقع نیز حزب سوسیالیست فرانسه همانگونه که لنین خاطرنشان میساخت نمونه بارز "یک حزب پارلمانی و عملاً رفرمیستی اروپائی بود که مختصر رنگ انقلابی بآن زده بودند...".
(جلد ۴۴، ص ۴۲۰)

جنبش کارگری فرانسه تا سال ۱۹۱۲ تحت تاثیر اپورتونیسم راست بود. در همین حال در آن جریان های آنارکوسندیکالیستی بعنوان واکنشی در قبال این رفرمیسم، گسترش مییافت. پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر هنگامیکه مسئله تاسیس کمینترن و ضرورت بیرون کشیدن حزب از جنگ رهبران اپورتونیست انترناسیونال دوم بشکل حاد مطرح گردید، دیگر سر نمیشد در فرانسه به ایجاد حزب کمونیستی اکتفا ورزید که فقط اقلیتی از اعضای حزب سوسیالیست سابق را در برگیرد.

لنین برای فعالیتمارسل کاشن ارزش عالی قائل بود. مارسل کاشن با الهام از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، برای جلب موافقت دوصوم نمایندگان کنگره تور حزب سوسیالیست با ورود به انترناسیونال کمونیستی، نقش قاطع ایفا کرد.

کنگره هجدهم حزب سوسیالیست که در فوریه سال ۱۹۲۰ در استراسبورگ تشکیل شد قرار صادر کرد که با انترناسیونال دوم که بعلمت موافقت با جنگ به رسالتی که برعهده داشت خیانت ورزیده و با مجموعه فعالیت خود شمارشپور "پروولترهای تمام کشورها متحد شوید!" را به شمار "پروولتارهای تمام کشورها یکدیگر را نابود کنید!" بدن ساختن خود، قطع پیوند کند.

کنگره استراسبورگ پس از قطع پیوند با انترناسیونال دوم در باره پیوستن به کمینترن که لنین آنرا ایجاد کرده و در جریان مبارزه علیه جنگ پدید آمده بود، قراری صادر نکرد ولی برای آشنا

شدن با شرایط ورود ، د نمایندده به مسکو فرستاد .

یکی از این نمایندگان مارسل کاشن بود . مارسل کاشن پس از بازگشت به فرانسه برای ورود به کمترین دست به کارزار تبلیغاتی زد و برای حصول این مقصود در دسامبر سال ۱۹۲۰ در کنگره شوربا اتفاق پل وایان کوتوریه یکی از شخصیت های جوان و با استعداد به مبارزه پرداخت . پیروزی برای اپورتونیسیم در کنگره تور که هنگام اخذ رای درباره مسئله پیوستن به کمینترن صورت گرفت فقط در برتوانقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت و صاعی کمینترن برای کمک به مبارزه عناصر سالم جنبش جهانی کارگری علیه اپورتونیسیم میسر گردید . این پشتیبانی انترناسیونال سوم در کنگره تور نیز احساس میشد . نمودار این پشتیبانی حضور کلاراستکین بود که علیه رفم منع و مخالفت دولت فرانسه و با وجود آنکه تحت نظر پلیس بود به کنگره آمد . سخنرانی کلاراستکین که سرشار از ایمان بآینده بود و مانورهای اپورتونیسیت هارا با قاطعیت محکوم میکرد به درهم کوفتن مواضع کسانی که میکوشیدند مانع نوسازی جنبش کارگری فرانسه شوند کمک کرد .

بدینسان کمینترین و کمینترن در لحظه ایجاد حزب ما اهمیت قاطع داشت . از سوی دیگر ایجاد حزب کمونیست فرانسه نیز در پیشرفت کمینترن نقش مهم ایفا کرد . کلاراستکین ضمن سخنرانی خود در کنگره تور این فکر را چنین تشریح کرد : " نه تنها کارگران کمونیست بلکه انقلابیون تمام کشورها با توجه فراوان جریان مباحثات و بیوژه چگونگی قرارها در این کنگره را تصقیب میکنند . این امر ، هم به هواداران پیشین سیاست ما ژورپتر مربوط میشود و هم به سائتریسیت های تمام کشورها . . . نظاری که شما درباره سیاست ما ژورپتر و سیاست سوسیالیستها بیان میدارید در حکم تقبیح این سیاست در تمام کشورها است " .

این تقبیح اپورتونیسیم که از طرف یکی از مهمترین احزاب قدیمی سوسیالیست اروپا انجام گرفت در پیشرفت انترناسیونال سوم تاثیر مساعد بخشید .



پس از اتخاذ تصمیم کنگره درباره پیوستن به کمینترن و پس از تاسیس حزب کمونیست فرانسه کار عمده ای که در پیش بود تبدیل حزب به حزب طراز نوین بود . کمینترن با کمک خود به انجام این وظیفه مهم نقش قاطع ایفا کرد .

پذیرش به کمینترن شرایط بسیار داشت . اکنون برخی از این شرایط اهمیتی را که در آن دوران بحناسیت اوضاع و احوال بین المللی و وضع جنبش کارگری داشتند ، دیگر ندارند . این شرایط نیز مانند خود کمینترن که در سال ۱۹۴۳ ضحل شد اکنون دیگر با مقتضیات واقعیت دوران معاصر مطابقت ندارند .

ولی باید خاطر نشان ساخت که این " ۲۱ شرط " در آن زمان پایه ضروری ایجاد احزاب واقعا انقلابی را تشکیل میدادند . کنگره دوم کمینترن که این شرایط را تنظیم کرد و کمیته اجرائیه که در کار تحقق این شرایط به هر حزب کمک میکرد در مبارزه علیه اپورتونیسیم سهم قاطع داشتند .

سخن بر سر آن بود که هر حزب عضو کمینترن انجام وظائف زیرین را بر خود واجب میدانست : قطع پیوند کامل با رفریسیم و میانگران آن ، خصلت کمونیستی تبلیغات از سادترین مساوئل زندگی روزمره گرفته تا مساوئل دیگر و در صورت لزوم ترکیب شیوه های کار عملی و فیر عملی ، سازمان کار عملی

در میان دهقانان زحمتکش و نیز در میان دهقانان و کارگرانی که لباس سرپازی در برداشتند ،
 تعیین دقیق مشی سیاسی در زمینه مسائل جنگ امپریالیستی و ستمگری استعماری وطنی ، هم
 بستگی واقعی با خلق اتحاد شوروی در مبارزه علیه دسائس ضد انقلابی امپریالیسم جهانی ،
 تجدید سازمان حزب بر پایه اصول مرکزیت و ماکراتیک که انحلال فراکسیونها و جریانها در داخل
 حزب و نیز تمهیت گروه پارلمانی را ازارگانهای رهبری ایجاب میکرد ، الزام تمام اعضای حزب
 به اجرای تصمیماتی که ارگانهای حزبی در سطوح گوناگون اتخاذ میکنند ، اجرای تصمیمات عمومی
 و اصولی کمینترن و کنگرههای کمینترن بر پایه توجه به شرایط گوناگونی که احزاب نوین میبایست
 مبارزه خود را در آن انجام دهند و سرانجام حتی بودن داشتن عنوان حزب کمونیست .
 این شرایط نموداری بود از این عزم راسخ که به همکاری طبقاتی پایان داده شود و علیه
 سرمایه داری و در راه سوسیالیسم مبارزه پیگیر انجام گیرد .

نخستین سالهای موجودیت حزب کمونیست جوان فرانسه یا مبارزه در راه تحقق این اصول
 در شرایط سیاسی مشخص آنزمان گذشت . در جریان همین مبارزه شاق حزب طراز نوینی پدید
 آمد که جنبش کارگری فرانسه نیاز فراوان بآن داشت .

در زمینه مسائل درون حزبی دو مسئله وجود داشت که در تثبیت حزب کمونیست جوان فرانسه
 نقش قاطع ایفا کرد . نخست ضرورت مبارزه علیه جریانهای اپورتونیستی و سکتاریستی که از اجرای
 خواستههای کمینترن در زمینه کار در میان تودهها برای تحقق سیاست جبهه واحد طبقه کارگر سر باز
 میزدند . دوم ضرورت مبارزه علیه این جریانها برای تجدید سازمان حزب بر پایه اصول لنینی .

شمار کمینترن مبنی بر اینکه باید " میان تودهها رقابت باید جبهه واحد طبقه کارگر را ایجاد
 کرد ! " برای نخستین بار بطور واقعی مورد قبول کمونیستهای فرانسه قرار گرفت . میبایست
 کارگران و دهقانان را در مبارزه متحد کرد و در آنها این اطمینان را بوجود آورد که اگر اتحاد آنان
 تحقق پذیرد " تمام احزاب هم که میخواهند پرولتاریا بآنان گوشه دهد مجبور خواهند شد در مبارزه
 علیه سرمایه متحد گردند و از احزاب بورژوازی پیوند بگسلند " (از " پیام کمیته اجرائیه انترناسیونال
 کمونیستی " ژانویه سال ۱۹۲۲) .

این اندیشه مورد مخالفت مشترک جریان اپورتونیستی و جریان سکتاریستی قرار گرفت و این
 مخالفت بصورت تلاش برخی از رهبران اپورتونیست برای واداشتن حزب به تجدید نظر در قرارهای
 کنگره متورمنسکس میگردد .

راهنمائیهای لنین به اعضای حزب ما ، آثار لنین و فعالیت کمینترن - به مبارزه حزب
 کمونیست جوان فرانسه علیه دسائس که موجودیت حزب را بخطر میانداخت ، کفایت رزنده کرد .
 کمک کمینترن به تجدید سازمان حزب نیز بسیار موثر بود .

در آنزمان یکسلسله مسائل اساسی سیاسی مطرح بود . تحکیم نفوذ حزب در موسساتی که
 در آنها میان زحمتکشان و سرمایه داران تضاد دائم وجود دارد ، ایجاد حوزههای حزبی و تبدیل
 آنها به مراکز زنده تربیت ایدئولوژیک و ابتکار سیاسی و تشکل تودهها برای شرکت در مبارزه ، توجه
 به چگونگی ترکیب اجتماعی حزب طبقه کارگر - اینها اصول صحیحی بودند که میبایست پیروزشوند .
 در سال ۱۹۲۴ به ابتکار کنگره پنجم کمینترن فعالیت دامنه داری در زمینه تجدید سازمان
 احزاب کمونیست آغاز گردید . خاطر نشان میشد که تجدید سازمان احزاب شرط اساسی تبدیل آنها
 به احزاب طراز نوین است .

مبارزه برای تجدید سازمان حزب کمونیست فرانسه بر پایه اصول لنینی اپوزیسیون جدیدی

در وجود عناصر راست و سکتاریست پدید آورد . حزب ما با دفاع از اصول سازمان لنینی و مبارزه علیه اجرای مکانیکی شمار ایجاد حوزه‌های حزبی در موسسات ، در زمینه تجدید سازمان حزب پیرو شد و این پیروزی تا حد وی در برطرف‌شدن فعالیت پیرسما که در ژانویه ۱۹۲۵ در کنگره کمپشی دبیرکل حزب انتخاب شد نمود و مورپس تورز که در ژوئیه سال ۱۹۲۵ دبیر سازمانی حزب انتخاب شده بود ، بدست آمد .

در مبارزهای که در داخل حزب علیه اپورتونیسم راست و گرایشهای سکتاریستی آغاز شد بار دیگر کمینترن با راهنمایی های خود و با مبارزه علیه حملات تروتسکیسم پس از مرگ لنین ، به حزب کمونیست فرانسه کمک ارزنده ای میدول داشت .

حزب کمونیست فرانسه به پیروی از سیاست صحیحی که کنگره پنجم کمینترن طرحریزی کرده بود همراه با سایر احزاب به غنا ، تجربه جمعی کمک کرد . این مطلب در جلسه مشاوره مربوط به مسائل سازمانی که کمیته اجرائیه کمینترن در فوریه سال ۱۹۲۶ تشکیل داده بود خاطر نشان شد . در آن جلسه تصریح گردید که : " مقاومت ایدئولوژیکی که در برخی احزاب سازمان های حزبی مشاهده میشد تقریباً بکلی برطرف گشته است . . . در موسسات هم اکنون حوزه‌های حزبی ایجاد شده است و این حوزه‌ها توانسته اند سازمانهای پائین حزب را شالوده بریزند " .

بغوریکه بی‌بینیم تجربه جمعی احزاب کمونیست که در اسناد کمینترن منعکس است حاصل قاطعی در ایجاد و تحکیم حزب کمونیست اصیل در فرانسه بود .

در برطرف‌شدن تجربه جمعی که در جریان مبارزه تمام احزاب کمونیست در شرایط ویژه کشورهای آنان اند وخته شده بود ، ما توانستیم از بسیاری از اشتباهات بهره‌میزیم و اشتباهاتی را که ممکن بود کار را به تجدید نظر در تصمیمات متخذه تور بکشاند ، اصلاح کنیم .



مبارزه در راه تحقق سیاست‌جهت‌ها و تجدید سازمان حزب در ارتباط کامل با مبارزه سیاسی حزب ما انجام میگرفت .

آن‌ها اصولی که بر سر آنها علیه جریانهای اپورتونیستی و فراکسیون‌گرای مبارزه صورت میگرفت بویژه در برطرف‌شدن نبرد ، برای توده اساسی کمونیست‌ها روشن شد .

نخستین نبردهای بزرگ سیاسی حزب کمونیست فرانسه با دو مسئله که در آنها اپورتونیسم رهبران سوسیالیست با حد اکثر وضوح نمودار گردید ، ارتباط داشت . این دو نبرد بزرگ در نتیجه اشغال ناحیه روه در سال ۱۹۲۳ از طرف نیروهای فرانسه و گسترش جنبش آزاد بیخش ملی علیه اشغال سوریه و سپس مراکش از طرف فرانسه ، آغاز شد .

در دوران نخستین جنگ جهانی احزاب مختلف انترناسیونال دوم جانب امپریالیست های کشورهای خویش را در پیکار علیه امپریالیست‌های کشورهای رقیب گرفتند ، ولی هنگامیکه نیروهای فرانسه ناحیه روه را اشغال کردند حزب کمونیست جوان فرانسه با اتفاق حزب کمونیست آلمان به مبارزه علیه این اشغال برخاستند .

در نتیجه تضییقات و اجحافاتیکه علیه حزب انجام میگرفت کسانی که شهادت کافی نداشتند صفوف حزب را ترک گفتند . ولی حزب از این آزمایش‌ها بیرون‌ماند و درآمد و ارتباط آن با احزاب کمونیست اروپا تحکیم پذیرفت .

مبارزه علیه جنگ مراکش در رشد حزب ما نقش مهم داشت .

در واقع نیز شرایط ورود به انترناسیونال کمونیستی تعیین دقیق مشی سیاسی حزب را در مسئله استعمار ایجاب میکرد . فرانسه دومین دولت استعماری جهان بود و این امر میزان زیادی به رشد اپورتونیسیم راست در داخل جنبش کارگری فرانسه کمک کرد . درک اندیشه مارکس و انگلس درباره اینکه ملتی که بر ملتهای دیگر مستعمر را دارد نمیتواند آزاد باشد ، در کشوری که بورژوازی آن ۷۰ میلیون نفر را در امپراتوری استعماری خویش استثمار میکرد کار آسان نبود . آغا جنبش آزاد بیختر ملی علیه اشغال سوریه و سپس مراکش از طرف فرانسه آزمایشی بود برای چگونگی استواری نظریات انترناسیونالیستی حزب . برای نخستین بار در تاریخ کشور ما جنبش کارگری همبستگی بیچون و چرای خود را با مردم مستعمرات که در راه استقلال مبارزه میکردند ابراز داشت .

کمیته مرکزی اقدام که موریس تورز صدر آن انتخاب شده بود علیه جنگ مراکش به مبارزه ای وسیع دست زد . این مبارزه در تاریخ جنبش کارگری فرانسه در حکم مرز بندی میان پیشاهنگی پرولتاریا و ایدئولوژی استعماری و شوینیستی بود و نخستین ثمرات خود را با تحقق سیاست جبهه واحد در موسسات ببار آورد . مثلا اعتصاب سیاسی بود ۱۲ اکتبر سال ۱۹۲۵ نشان داد که طبقه کارگر و حزب آن علیه سیاست استعماری دولت فرانسه مبارزه میکنند . حزب ما در این نبردهای دشوار آبدیده شد و در سالهای سی ام به درجه ای از رشد رسید که توانست رسالتی را که برعهده داشت با سر بلندی انجام دهد .



سالهای سی ام سالهای توسعه فاشیسم در اروپا و تدارک دومین جنگ جهانی بود و همچنین جهت مبارزه حزب کمونیست فرانسه علیه فاشیسم ، در راه ایجاد جبهه خلق و علیه عدم مداخله در امور اسپانیا و سپس مبارزه در چارچوب جنبش مقاومت در راه آزادی و استقلال ملی ، برای جنبش کارگری جهان اهمیت بسیار داشت .

از کنگره هفتم (پاریس ، مارس ۱۹۳۲) که ضرورت تشدید فعالیت در میان توده ها را برای برانگیختن مقاومت همگانی مردم در برابر جنگ و فاشیسم خاطر نشان ساخت تا هنگام عقد موافقتنامه درباره وحدت عمل میان کمونیست ها و سوسیالیست ها که در ژوئیه سال ۱۹۳۴ انجام گرفت و نیز تمام سیاست حزب ما صحت شعاری را که کمینترن درباره جبهه واحد اعلام کرده بود بنحو بازی آشکار میساخت .

تحقق این شعار فرانسه را از جنگ فاشیسم که آن زمان در ایتالیا و آلمان بحکومت رسیده بود ، رهائی بخشید . علاوه بر این تحقق سیاست جبهه واحد موجب شد که حزب ما مسائل وحدت طبقه کارگر و اتحاد توده ها را زحمتکش را عمیقتر طرح ریزی کند .

البته در اینجا سخن بر سر سیاست نویسی بود که اهمیت آن در فرانسه و در خارج تا مدتی درک نگردید . ولی در اوت سال ۱۹۳۵ هنگامیکه کنگره هفتم کمینترن از نخستین کامیابی های جبهه خلق نتیجه گیری میکرد گئورگی دی میتروف گفت : " خدمت حزب کمونیست فرانسه در آنستکه آنچه که امروز بساید انجام داد بی بردویی اعتنا به اشکال تراشی هائی که سکتاریست ها در راه صاعی حزب برای تشکیل جبهه واحد مبارزه علیه فاشیسم مانع ایجاد میکردند شجاعانه و بشیوه بلشویکی ضمن

انعقاد موافقتنامه وحدت عمل با حزب سوسیالیست جنبه واحد پرولتاریا را بشابه پایه جنبه ضد فاشیستی خلق تدارك دید .

کنگره هفتم کمینترن ضمن نتیجه گیری از تجربه حزب کمونیست فرانسه شی استراتژیک واحدی برای متحد ساختن تمام حرکتکشان پیرامون طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی طرحریزی کرد . در آن هنگام برخلاف آنچه که فاشیست ها برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای ضد فاشیستی وانمود میکردند سخن بر سر آن نبود که برای جلوگیری از فاشیسم باید کمونیسم را برگزید بلکه بر سر آن بود که برای دفع خطر فاشیسم باید دموکراسی را به پیروزی رساند .

کنگره هفتم سیاست حزب ما را تأیید کرد . حزب از سنت های انقلابی جامعه فرانسه که بورژوازی از آن روی برگردانده بود علیه بورژوازی استفاده نکرد و خود رانه در گفتار بلکه در کردار بعنوان حزب آزاد و استقلال ملی تثبیت کرد . کنگره هفتم ، کمونیست های کشورهای مختلف را دعوت کرد که سیاست مبتنی بر همین اصول را با توجه به سنت ها و اوضاع و احوال هر کشور بکار برند . بسط دامنه اتحاد تمام تودهای تحت ستم نظام سرمایه داری پیرامون طبقه کارگر موجب شد که حزب از تشکیل جنبه خلق پافراتر گذارد و به اتحاد تمام ملت فرانسه برای ایجاد فرانسه آزاد ، نیرومند و سعادتمند گام نهاد .

تحقق این اتحاد در دوران وجود جنبه خلق میسر نگردید ولی اندیشمآن در جنبش مقاومت در برابر نازی ها متجلی شد و حزب ما در این جنبش وظائف مهمی خود را با سر بلندی بانجام رساند کمونیست ها در نخستین صفوف مبارزه علیه فاشیسم در راه آزادی میهن قرار داشتند و حال آنکه کسانی که بارها کمونیست ها را " عمال خارجی " نامیده بودند خود پاهیتلری ها از رهکاری درآمدند . کمونیست ها در عین حال با مبارزه سرسخت و بیگیر خود به اتحاد تمام میهن پرستان برای رهائی فرانسه تحقق بخشیدند .

تجربه این اتحاد که در دوران جنبش مقاومت و آزادی وجود داشت و نیز تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی و تشدید تضادهای میان اقلیت استثمارگر و قشرهای وسیع مردم و تغییر تناسب نیروهای جهانی پس از تارومار شدن هیتلری ها ، حزب را به تحلیل واقعیت جدید و نتیجه گیری های تازه واداشت .



در سال ۱۹۴۶ موريس توروز اظهار داشت که " پیشرفت دموکراسی که بجز موارد استثنائی ندارد همه جاد رسرا سر جهان مشاهده میشود این پیشبینی را میسر میسازد که گذار به سوسیالیسم میتواند از طرقی متفاوت با آنچه که کمونیست های روس بآن رسیده اند انجام گیرد . در سال ۱۹۵۰ کنگره دوازدهم حزب کمونیست فرانسه خاطر نشان ساخت که از این پس جنگ یک پدید ناگزیر نخواهد بود .

هر دوی این اندیشه ها را حزب ما در دورانی که دوران " جنگ سرد " نامیده میشود ، بیان کرد . مرتجعینی که آن هنگام زمام حکومت را بدست داشتند به تبلیغات ضد کمونیستی نفرت انگیزی دست زده بودند و طی آن از وجود توطئه های واهی دمیزدند و انواع تحریکات مفسده جوینانه متوسل میشدند . نتیجه گیری هایی که بر اساس تجربه مبارزه پیشین و روزیدید های جدید در سیاست بین المللی بعمل آمد به حزب ما امکان داد علی رغم وضع وخیم آن دوران شی سیاسی

خود را بدرستی طرح ریزی کند .

این اندیشه ها در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه سال ۱۹۵۶ نیز بطور وسیع مورد بحث قرار گرفت . کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی با تحلیل عمیق تحولاتی که در جهان صورت گرفته و امکانات جدیدی که در نتیجه آن پدید آمده بود و با محکوم ساختن کیش شخص پرستی و احکام اشتباه آمیز استالین به تثبیت بیشتر از پیش مواضعی که حزب ما طی سالها اتخاذ کرده بود مساعدت نمود .

قرارهای کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره محکوم ساختن اشتباهات گذشته و اصلاح آنها با وجود دسائس بورژوازی موج جدیدی از جنبش در راه سوسیالیسم پدید آورد و این امر به گسترش مبارزه حزب ما بسی گف کرد . اکنون این مبارزه علیه استیلای انحصارات بزرگ سرمایه داری و در راه ساختن فرانسه سوسیالیستی که عده هر چه بیشتری از زنان و مردان کشور ما برای تحقق آن مجاهدت میورزند ، انجام میگیرد .

صفوف حزب ما با پیوستن نیروهای تازه بآن تکمیل میگردد . عده زیادی از جوانان که می بینند حزب راه رسیدن به جامعه آینده را بآنها نشان میدهد به حزب روی میآورند و در این انتخاب حق کاملاً بجانب جوانان است زیرا برای کسانی که در راه ساختمان جهانی که پاسخگوی امیدها و آنانست میکوشند ، راهی صحیحتر از این وجود ندارد .

از تاسیس حزب کمونیست فرانسه ، ۵۰ سال میگذرد . حزب ما راهی دراز پیموده و طی این مدت ثابت کرده است که قادر است بهترین پسران و دختران فرانسه را در صفوف خود متحد سازد و رونق و طراوت جوانی را حفظ کند زیرا هدفی که برای نیل بآن مبارزه میکند همان آینده است . اعضای حزب کمونیست فرانسه را کارگران ، کارمندان ، مهندسان ، تکنیسین ها ، معلمین و متخصصین دیگر ، دانشجویان و دهقانان تشکیل میدهند . روشنفکران مبرزی چون آنا تول فرانسی ، هانری باربوس ، پل لائژون ، فردریک ژولیوکوری ، هانری والون ویک الوارعضو حزب ما بوده اند .

بسیاری از کمونیست نماینده روشنفکران و از آن جمله ژرژ پولیستر ، ژاک سولومون و ژاک دکور در بیکار علیه هیتلری ها به شهادت رسیدند .

پابلوپیکا سونتا ش بزرگ دوران ما میگوید : " همانگونه که افراد بسوی سرچشمه حیات می شتابند " من به حزب کمونیست فرانسه روی آوردم .

لویی آراگون بزرگترین نویسنده فرانسه دوران ما ، عضو کمیته مرکزی است .

حزب کمونیست چکیده اندیشه و کار فرانسه ایست که در راه دگرگونی های بنیادی میکوشد . حزب ما در مانیفست خود تحت عنوان " در راه دموکراسی پیشرو و فرانسه سوسیالیستی " مصوبه کنگره نوزدهم ، که در فوریه سال ۱۹۷۰ برگزار شد راه تحقق این دگرگونی ها را به عقبه کارگر و مردم فرانسه نشان میدهد .

حزب کمونیست که تصمیم گرفته است برای تامین اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک و طبقه کارگر بر اساس برنامه مشترک فعالیت کنند برای اعتقاد است که نتایج مطلوب از راه تغییر برش سیستم موجود و یاباکت ائتلاف های گوناگونی کمرخی از سیاستمداران ارتجاعی پیشنهاد میکنند میسر نخواهد بود .

خصیصه ممیزه دوران معاصر آنستکه سوسیالیسم در دستور روز قرار گرفته است ، از آنجمله
 در فرانسه . و اما برای فراهم ساختن بهترین شرایط پیشروی در این راه ، حزب کمونیست
 سیستم گذار را بصورت دموکراسی پیشرو پیشنهاد میکند .
 حزب کمونیست فرانسه - وارث و ادامه‌گر بهترین سنن مردم فرانسه و بعنوان حزبی که در
 میان مردم ریشه عمیق دارد و وفاداری خلل ناپذیر آن به همبستگی انترناسیونالیستی پرولتری
 با میهن پرستی پر شور در آمیخته است پنجاهمین سالروز تاسیس خود را با تشدید مبارزه ایگسه
 در پیشاپیش توده های مردم کشور ما انجام میدهد برگزار میکند .
 همانگونه که در تظاهرات مصوبه کنگره نوزدهم ما خاطر نشان شده است : " حزب کمونیست
 فرانسه به نقشی که در مبارزه بخاطر نیکبختی زحمتکشان و تمام مردم فرانسه در راه دموکراسی
 پیشرو و سوسیالیسم بمقدمه دارد با سر بلندی تحقق خواهد بخشید " .

پیروزی بزرگ کمونیست های لبنان

ژرژ باتال

حزب کمونیست لبنان سرانجام موفق شد فعالیت خود را علنی کند . رفیق نیکلا شای ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان در مصاحبه خود با هفته نامه " الاخبار " اعلام داشت که اجازه رسمی برای فعالیت حزب در واقع بمعنای تأیید و اطمینت موجود بود . حزب ما طی ۶۶ سال موجودیت خود هرگز مبارزه ملی و طبقاتی را قطع نکرد و در جریان این مبارزه با از دست دادن بسیاری از مبارزان و از جمله یکی از برجسته ترین رهبران خود - رفیق فرج اله هلو - قربانیان فراوان داد .

حزب کمونیست لبنان تاریخی طولانی و پرافتخار دارد . این حزب زمانی که لبنان تحت قیمومت فرانسه بود ، تشکیل شد . حزب کمونیست لبنان از همان آغاز در جنبش آزاد بخش ملی شرکت فعال داشت و در نبرد های توده ها در مردم علیه قیمومت و اشغال کشور نقش برجسته ای ایفا نمود . این مبارزه به استقلال سیاسی لبنان و تخلیه خاک کشور از سربازان خارجی پیروز گردید .

تاسیس حزب کمونیست با رشد طبقه کارگر لبنان ، پیدایش سندیکاها و بالا رفتن آگاهی طبقاتی و سیاسی کارگران پیوند داشت . حزب کمونیست لبنان از همان آغاز تشکیل تنها بیانگر منافع طبقات زحمتکش بود و مبارزه این طبقات را بخاطر تأمین خواسته های آنان رهبری میکرد و در سازمان دادن جنبش سندیکائی کارگری نقش اساسی داشت . حزب کمونیست لبنان پس از احراز استقلال کشور ، به مبارزه خود در شرایط کیفی نوین ادامه داد و بتدریج به نیروی ملی مهمی که در زندگی سیاسی کشور دارای وزن بزرگ است ، تبدیل شد .

حزب کمونیست لبنان گاه مخفی ، گاه علنی ، زمانی در شرایط ترور و زمانی دیگر در اوضاع و احوال نسبتاً آرام فعالیت میکرد و سرانجام توانست شیوه استفاده از اشکال فعالیت غیر علنی را دریابد و با اشکال علنی فراتر رود . ولی نکته مهمه اینست که حزب ما پیوسته در صف مقدم مبارزه قرار داشت و از استقلال کشور و منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش در قبال امپریالیسم و ارتجاع و صهیونیسم دفاع میکرد .

علنی شدن حزب بموجب قانون ، که برای نخستین بار در تاریخ حزب انجام گرفت ، پیش از همه ناشی از عوامل داخلی کشور و عوامل مربوط به مسأله خاص عرب و سپس مصلحت عوامل بین المللی بود . در حالیکه مراحل گذشته فعالیت علنی ما بطور عمد به عوامل بین المللی و خارجی

مشروط بود . چنانکه نخستین مرحله فعالیت علنی طولانی حزب ما با پیروزی جنبه توده ای در فرانسه و مرحله بعدی با پیروزی ارتش شوروی در زمین جنگ جهانی ارتباط داشت . برای درک اهمیت علنی شدن حزب ، باید حوادث گذشته و بالا اقل حوادث دوسال اخیر را مورد توجه قرار دهیم و عوامل عینی و ذهنی موثر در فراهم آمدن شرایط لازم برای علنی شدن کامل حزب و تأیید قانونی آنرا از طرف قوه مقننه بدرستی ارزیابی کنیم .

عامل داخلی عمده ای که در علنی شدن حزب ما تأثیر داشت ، عبارت بود از تشدید بحران در حکومت الیگارشویی مالی . بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صحت ارزیابی حزب ما و از جمله ضرورت ایجاد حکومت دموکراسی ملی را به طبقه کارگر و توده های زحمتکش به ثبوت رساند . تشدید بحران با افزایش مقاومت توده ها و بالا رفتن نقش حزب ما و سایر نیروهای ترقیخواه در حیات کشور همراه بود و اعتصابات بزرگ کارگران و فعالیت موقتیت آمیز کمونیستها در جنبش سندیکائی بمنظور تأمین وحدت توده های زحمتکش از مظاهر آنست . برای نخستین بار در تاریخ کشور ما جنبش اعتصابی در میان کارمندان دستگاه دولتی نیز اشاعه یافت . مهندسين و آموزگاران و کارمندان وزارت ارتباطات و مخابرات و کارمندان سازمان امنیت دولتی و غیره دست با اعتصاب بردند .

وضع اقتصادی کشور بیش از پیش بدتر میشد . وخامت وضع اقتصادی بخصوص در عرصه مالی ، مهم ترین رشته اقتصاد لبنان ، مشهودتر بود . تعداد زیادی از بانکها ورشکست شدند ، میزان سپرده ها بشدت کاهش یافت ، اعطای اعتبارات و سایر فعالیت های مالی با دشواری مواجه گردید .

بحران دولتی در سال ۱۹۶۹ که هفتماه طول کشید و قوه مقننه را فلج کرد ، نمودار بارز فرارسیدن بحران سیاسی رژیم الیگارشویی مالی بود . تضاد میان نمایندگان الیگارشویی مالی در داخل و خارج دستگاه دولتی نیز شدت یافت . در نتیجه این امر با پیدایش محیط آزادتر و دموکراتیک تر ، برای فعالیت نیروهای دموکراتیک نیز تسهیلاتی فراهم آمد .

عامل اساسی مربوط به مسائل خاص عرب که در علنی شدن حزب ما موثر بود ، عبارتست از جنگ اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۶۷ و عواقب ناشی از آن یعنی روی آوردن توده ها به مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع و گرایش آنان به چپ . در این مبارزه توده ها خود بخود به ناتوانی خرد بورژوازی در رهبری جنبش آزاد بیخش و تحقق هدف های اساسی آن و نیز به محدودیت برنامه های سیاسی بورژوازی بیشتر از پیش پیسی بردند . بعبارت دیگر برای تأمین رهبری استوارتر و نیرومندتر و پیگیرتر و برنامه سیاسی قاطع تر و هماهنگ تر کوششهایی مشهود گردید . بدینسان برای اینکه طبقه کارگر و حزب آن در جنبش آزاد بیخش ملی عرب نقش موثرتری ایفا کند ، بتدریج شرایط لازم فراهم آمد .

گسترش نهضت مقاومت فلسطینی ها در خاک لبنان تأثیر عوامل مربوط به مسائل خاص عرب را در حیات سیاسی کشور ما شدیدتر نمود . اتحاد نهضت مقاومت با حزب کمونیست و سایر نیروها و احزاب دموکراتیک توده ای بتغییر تناسب نیروهای سیاسی کشور به سود جنبش توده ای ، تحکیم آزادیهای دموکراتیک و متحدید امکان عمل نیروهای ارتجاعی کمک نمود .

افزایش نقش اتحاد شوروی در این منطقه که مورد تأیید تمام نیروهای ضد امپریالیست است ، عامل اساسی بین المللی را تشکیل میداد . افزایش نقش اتحاد شوروی همچنین عامل قاطع رشد و تحکیم جنبش آزاد بیخش عربی و رژیم های مشرق در کشورهای عربی بود . درک اهمیت اتحاد شوروی

از طرف توده ها ، برای تحکیم جنبش دموکراتیک در لبنان شرایط لازم فراهم آورد . بدینسان عوامل داخلی و خارجی مشروحه در بالا به فراهم آمدن شرایط لازم برای مبارزه در راه تعمیق دموکراسی کمک نمود . نمایندگان رژیم برای کاستن از شدت تضاد های موجود در مناسبات خود با جنبش توده ای و کشورهای مترقی عربی و نهضت مقاومت فلسطین و بدین طریق برای خروج از بحران دولتی ناچار به برخی عقب نشینی ها بودند . انتصاب کمال جومیلات ، رجس مترقی و صد ر حزب سوسیالیست ترقیخواه به مقام وزارت کشور امکان داد تا موانعی که در برابر فعالیت وسیع حزب ما و سایر نیروهای مترقی وجود داشت ، برطرف گردد .

در عین حال تجزیه و تحلیل شرایط عینی که به علنی شدن حزب ما کمک نمود به تنهائی کافی نیست ، بلکه عوامل ذهنی یعنی تغییرات حاصله در خود حزب را نیز که استفاده شریخش از امکانات تازه را میسر ساخت ، باید در نظر گرفت . این تغییرات به زمان تدارک دومین کنگره حزب کمونیست لبنان که در آن خط مشی حزب اصلاح گردید ، مربوط است . در نتیجه اصلاح خط مشی حزب نفوذ حزب کمونیست لبنان در داخل کشور و در میان اعراب افزایش یافت و ارتباط آن با توده ها وسیعتر گردید .

اصلاح خط مشی عمومی حزب در جریان مبارزه دشوار با عناصر اپورتونیست راست و چپ در داخل رهبران سابق حزب انجام گرفت . به مسئله " اتحاد " برخورد طبقاتی بعمل آمد . تجربه نشان داد که برخورد طبقاتی باین مسئله برخلاف نظر اپورتونیستها موجب منفرد شدن حزب نمیگردد ، بلکه برعکس سیاست جدید حزب موجبات افزایش نفوذ آن را فراهم آورد و به دنبال روی از این بیان جناح بورژوازی پایان داد .

کمیته مرکزی با اتکا به خط مشی مصوبه دومین کنگره حزب ، وضع جهان عرب را در منطقه ما بد رستی ارزیابی کرد و نیروهای موثر در حیات داخلی کشور را مشخص نمود . سیاست کنونی ما در زمینه اتحاد بر پایه همین ارزیابی تنظیم گردیده است . فعالیت حزب ما در عرصه مسائل خاص عرب نه فقط اصلاح خط مشی عمومی حزب ، بلکه تحکیم مواضع آنرا در داخل و خارج کشور میسر ساخت .

به عقیده کمیته مرکزی علنی شدن حزب ما پیروزی بزرگ و دستاورد دموکراتیک مجموعه جنبش ملی در لبنان و کامیابی بسیار مهم طبقه کارگر است و بیشک در پیشرفت احزاب کمونیست در جهان عرب و در روابط این احزاب با نیروهای ترقیخواه کشور خود موثر خواهد بود . ولی با آنکه ما برای این پیروزی ارزش فراوان قائلیم ، درباره آن دچار پندارواهی نمیگردیم ، زیرا واقعیت چنان است که در آینده امکان توطئه و تحریک وجود دارد و بعلاوه وضع در کشورهای منطقه ما استوار است .

کمیته مرکزی با در نظر گرفتن شرایط نوین ، وظائف سیاسی و سازمانی بزرگی در برابر حزب قرار داده است . باید به شدت مبارزه در تمام جنبه ها افزود و از شرایط علنی به نفع تمام حزب و هر یک از سازمانها و اعضا آن حداکثر استفاده را نمود . کمیته مرکزی همچنین خاطر نشان ساخته است که علنی شدن حزب به تغییرات جدی در خط مشی عمومی حزب منجر خواهد شد . بلکه برعکس تحقق این خط مشی بود که موجبات علنی شدن حزب را فراهم آورد .

پیروزی حزب شور و شوق کمونیستها را برانگیخت و در آنها نسبت به حزب خود حس غرور پدید آورد . بعقیده کمیته مرکزی وظیفه عمده ما اکنون آنست که از وضع موجود استفاده کنیم و به فعالیت خود در جهت تحکیم و توسعه صفوف حزب و مبارزه در راه حزب کمونیست توده ای و

لبنان " که شعار دومین کنگره حزب است ، بیفزائیم .
تحکیم حزب بر پایه مارکسیسم — لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، تحکیم پیوند آن با
توده‌ها و تحکیم رشته‌های اتحاد — ضامن بقا و حفظ پیروزی کنونی ما است .

بها در همه جا معادل ۲۰ ریال